

جمع‌سپاری و مردمی‌سازی تربیت

فهرست

[بخش اول 1](#_Toc100919217)

[مقدمه 1](#_Toc100919218)

[بخش دوم 4](#_Toc100919219)

[بخش سوم 6](#_Toc100919220)

[مردمی‌سازی تربیت؛ چیستی 6](#_Toc100919221)

[بخش چهارم 10](#_Toc100919222)

[مردمی‌سازی تربیت؛ چرایی 10](#_Toc100919223)

[۱. تربیت در گرو مسئولیت پذیری و تمرین و اقدام عملی 10](#_Toc100919224)

[۲. خوب شدن در گرو خدمت به خوبی‌ها و معماری ساخت محیط معنوی 12](#_Toc100919225)

[بخش پنجم 13](#_Toc100919226)

[مردمی‌سازی تربیت؛ چرایی 13](#_Toc100919227)

[۳. مسئولیت اجتماعی و رسالت الهی از بدو بلوغ 13](#_Toc100919228)

[۴. کسب تدریجی مهارت‌های تربیتی؛ خدمت در ضمن رشد و رشد در ضمن خدمت 15](#_Toc100919229)

[بخش ششم 16](#_Toc100919230)

[۵. حضور فعال، لازمه بروز و پرورش استعدادها 16](#_Toc100919231)

[۶. مقتضای دوران وزارت جوانان 17](#_Toc100919232)

[بخش هفتم 19](#_Toc100919233)

[۷. بهره‌مندی از پویایی فکر و عمل جوانان 19](#_Toc100919234)

[۸. هنر مدیر؛ مدیریت هنرها و به‌کارگیری ظرفیت‌ها 19](#_Toc100919235)

[بخش هشتم 21](#_Toc100919236)

[۹. مردمی‌سازی تربیت عامل رشد مدیران و مربیان تربیتی 22](#_Toc100919237)

[۱۰. سنگینی وظیفه‌ی تربیت و نیاز به نیروی فراوان 23](#_Toc100919238)

[بخش نهم 25](#_Toc100919239)

[۱۱. احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی درمان ضعف هویت 25](#_Toc100919240)

[۱۲. نقش‌آفرینی عمومی و مردمی، مقتضای ولایت مؤمنان 26](#_Toc100919241)

[بخش دهم 27](#_Toc100919242)

[۱۳. وظیفه الهی تمدنی و اجابت درخواست رهبری 27](#_Toc100919243)

[بخش یازدهم 31](#_Toc100919244)

[۱۴. حضور فعال در میدان تربیت؛ لازمه‌ی اخلاق انقلابی و معنویت عصر امام خمینی 32](#_Toc100919245)

[بخش دوازدهم 35](#_Toc100919246)

[۱۵. رسالت ویژه طلبگی؛ حضور در مقیاس هدایتگری و راهبری 35](#_Toc100919247)

[بخش سیزدهم 36](#_Toc100919248)

[مردمی‌سازی تربیت؛ چگونگی 36](#_Toc100919249)

[۱. اضلاع فعالیت مردمی 37](#_Toc100919250)

[بخش چهاردهم 41](#_Toc100919251)

[بخش پانزدهم 44](#_Toc100919252)

[گروه‌های کاری و انواع آن 44](#_Toc100919253)

[بخش شانزدهم 47](#_Toc100919254)

[بخش هفدهم 51](#_Toc100919255)

[بخش هجدهم 54](#_Toc100919256)

[ملاحظات مدیریتی و ساختاری در مردمی‌سازی 54](#_Toc100919257)

[بخش نوزدهم 57](#_Toc100919258)

[آسیب‌ها و هشدارها 57](#_Toc100919259)

[۱. غفلت از خلوت و معنویت 57](#_Toc100919260)

[بخش بیستم 59](#_Toc100919261)

[۲. کار اجرایی محض 59](#_Toc100919262)

[۳. برنامه‌ریزی محض 60](#_Toc100919263)

[۴. حضور فردی در فعالیت اجتماعی 60](#_Toc100919264)

[بخش بیستم 61](#_Toc100919265)

[۵. نداشتن راهبر و غرور یا اشتباه 62](#_Toc100919266)

[۶. ناسازگاری با مدیریت 63](#_Toc100919267)

[بخش بیست و یکم 64](#_Toc100919268)

[۷. بی‌توجهی به وظیفه اصلی طلبگی در دوران تحصیل 64](#_Toc100919269)

[۸. عدم صلاحیت طلبه مبتدی برای تربیت 65](#_Toc100919270)

[۹. کم‌توجهی یا تضعیف روش‌های تربیتی مرسوم 68](#_Toc100919271)

[پرسش 69](#_Toc100919272)

[پژوهش 70](#_Toc100919273)

[بخش بیست و دوم 70](#_Toc100919274)

[مبلغ نوع جیم؛ مبلغ راهبر 70](#_Toc100919275)

# بخش اول

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ[[1]](#footnote-1)

قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَة أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ[[2]](#footnote-2)

رهبر معظم انقلاب: «مسئله‌ی ‏ اصلى ما، مسئله‌ی ‏ مردم است؛ حضور مردم، ميل مردم، اراده‌ی ‏ مردم، عزم راسخ مردم. اين را بايد عرض كنيم؛ در همه‌ی ‏ تحولات و جنبش‌هاى گوناگون اجتماعى بزرگ، نقش‏ مردم‏، نقش‏ معيار است».[[3]](#footnote-3) «در حوزه‌ی علمیه‌ی صحیحِ شیعی، همه به‌خصوص طلاّب جوان، باید خود را در صفوف اوّل حرکتِ عظیمِ جامعه بدانند».[[4]](#footnote-4)

## مقدمه

بزرگ مربی عالمیان، پروردگار متعال است که هدف خلقت را هدایت انسان‌ها در مسیر عبودیت و سعادت (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ)[[5]](#footnote-5) و هدف بعثت را حاکمیت دین خدا بر جان‌ها و جوامع بشری قرار داده است: (هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَة**[[6]](#footnote-6)**/ هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى‏ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون**[[7]](#footnote-7)**).

خدای متعال به‌واسطه‌ی رسول خود، ثقلین را ریسمانی برای رسیدن به هدایت و سعادت و دستاویزی برای تمسک قرار داده است: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَداً».**[[8]](#footnote-8)**

در این بیان نورانی؛ تمسک به قرآن، همانا تمسک به امام، و تمسک به امام، همانا تمسک به قرآن است (وأَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْض)؛**[[9]](#footnote-9)** بنابراین تمسک به قرآن بدون تمسک به امام، انحراف و ضلالت است و تمسک به امام نیز در پیروی و هماهنگی تام با او است؛ «و قَلْبِی لَکمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْیی لَکمْ تَبع و نُصْرَتِی لَکمْ مُعَدَّة».**[[10]](#footnote-10)**

شیعه‌ای که تمام حالات روحی و قلبی‌اش و همه اندوخته‌های علمی و دانشی‌اش و همه‌ی رفتارها و تکالیف عملی‌اش را با امام هماهنگ نماید و بی‌کم‌وکاست قدم در راه امام و اهداف او گذارد به سعادت و تربیت دینی مطلوب دست یافته است؛ زیرا همراهی و پیوند با امام، شرط زندگی توحیدی و محور تربیت دینی و اخلاقی است (بشروطها و انا من شروطها).**[[11]](#footnote-11)**

بی‌شک عصر غیبت امام، با همه ابتلاءات و دشواری‌ها، عصر تربیت و تکامل شیعه و ارتقای او به بالاترین مدارج توحید و ولایت است و تمرین ولایت‌مداری حول نایب امام زمان، شیعیان را برای فرمان‌برداری کامل از امام عصر آماده و توانا خواهد ساخت. تربیت دینی در عصر غیبت به معنای همراهی و همدلی با دغدغه‌های ولیّ در پیشبرد اهداف حکومت اسلامی، همفکری بر محور دغدغه‌های ولیّ و نصرت و یاری عملی او در مسیر تحقق چشم‌انداز تمدن اسلامی و اهداف انقلاب است.

حوزه‌های علمیه در تربیت اخلاقی و معنوی علمداران دین، عالمان مجاهد، هادیان عامل و مجاهدان ولایت‌مدار در طول تاریخ خصوصاً در عصر امام خمینی; پیشگام و موفق بوده‌اند و همواره مسیر خودسازی طلبه را به جامعه‌سازی و پیشبرد اهداف اجتماعی اسلام منتهی دانسته‌اند؛ (إِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ)[[12]](#footnote-12) زیرا خودسازی و معنویت در عزلت و انزوا و بدون اهتمام به امور مسلمین معنا ندارد.[[13]](#footnote-13)

این خودسازی که در بستر سلوک جمعی بر محور ولایت و در میدان عینی جامعه واقع می‌شود همان اخلاق و معنویت مورد نظر بنیان‌گذار انقلاب و رهبری معظم است که می‌بایست ثمراتش را در جامعه‌سازی و تمدن‌سازی مشاهده نمود وگرنه سلوک فردی منهای رسالت اجتماعی به «تربیت مجاهدان ولایت‌مدار» نمی‌انجامد و چه بسیار است فاصله میان قاعدان و مجاهدان![[14]](#footnote-14)

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه، اخلاق و معنویت را در عصر امام خمینی، بر محور ولایت و تربیت عالمان مجاهد ولایت‌مدار دنبال می‌کند و این سخن مقام معظم رهبری را در آغاز درس‌ خارج فقه‌شان طلیعه رویکردهای تحولی خود می‌داند که فرموده‌اند: «اگر دیدیم درحوزه‌های علمیه، شورِ علمی هست، اما این شورِ علمی و کار علمی، خلأهای نظام را چنان که باید، پر نمی‌کند، باز باید به مسئله‌ی تهذیب توجه کنیم. برای این‌که اگر اخلاق و تهذیب نفس در حوزه‌ها باشد و صفای نفس ناشی از آن پیدا شود، هر کلمه‌ای که خوانده شود، باید به نفع مردم و جامعه باشد».[[15]](#footnote-15) «معنویت یعنی مسیری که انقلاب با او حفظ می‌شود، تقویت می‌شود، تلألو پیدا می‌کند و آن در حصار درس و کلاس به‌دست نمی‌آید».[[16]](#footnote-16)

لازم به ذکر است رویکرد تحولی معاونت تهذیب و تربیت با اعتقاد کامل به رسالت اجتماعی حوزه و روحانیت در تحقق اهداف انقلاب و تمدن اسلامی با تدوین و تحقق راهبردها و برنامه‌های زیر تعریف شده است:

1. عنایت به تعریفی کامل از تربیت و اخلاق و معنویت در مقیاس «سلوک جمعی در عصر امام خمینی»؛
2. تربیت طلبه در مقیاس «راهبر تربیتی ولایت‌مدار»؛
3. تأکید بر «رسالت اجتماعی» حوزه و طلبه؛
4. ارتقای بصیرت و بینش اجتماعی طلاب از طریق طرح تحول بسیج طلاب و روحانیون و طرح‌هایی در رابطه با بیانه‌ی گام دوم انقلاب و مسائل پیش‌روی نظام خصوصاً در عصر تقابل تمدن اسلامی با تمدن غرب؛
5. تأکید بر اصل «تربیت در مسیر خدمت و خدمت ضمن تربیت»، یا به بیان دیگر «خدمت اجتماعی در ضمن رشد و رشد در ضمن خدمت»؛
6. مردمی‌سازی تربیت و مدیریت شبکه‌ای ظرفیت‌های عمومی در جهت پیشبرد اهداف تربیتی و تهذیبی؛
7. عنایت به ظرفیت‌های تربیتی فرهنگ، تربیت محیطی و ایجاد فضای متعالی و مناسب برای تربیت به مثابه کارخانه انسان‌سازی؛
8. فراگیری تربیت و محوریت اخلاق و معنویت در همه شئون، ارکان و اجزای حوزه‌های علمیه و حیات طلبگی؛
9. تربیت متکامل و متوازن و فراگیری آن در همه ساحات و ابعاد وجودی طلبه اعم از معنوی، اعتقادی، عبادی، علمی، عقلانی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، خانوادگی، رسالتی، حرفه‌ای، معرفتی و بصیرتی و...؛
10. عنایت به سنت‌های ارزشمند و فراموش شده حوزوی در استادمحوری و شاگردپروری و تربیت مربیان دلسوز و تشکیل شبکه ارتباطی اساتید و شاگردان.

این نوشتار به غرض بحث و بررسی پیرامون راهبرد ششم یعنی «**مردمی‌سازی تربیت**» و بیان چیستی، چرایی و چگونگی آن پدید آمده است. «مردمی‌سازی» به مشارکت گرفتن توده‌ی انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌های همگانی است که ضرورت انکارناپذیر کارهای بزرگ، خصوصاً سازندگی انسان در فضای حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.

ادامه دارد ...

# بخش دوم

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه در رویه‌ای جدید، روند دستوری و ابلاغی فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی را به روند مشارکتی با کنشگری خود طلاب و مدارس تبدیل نموده است. در روند قبلی، طلبه، مخاطب فرض شده و گزاره‌هایی به او القا یا دیکته می‌شد. طبعاً در آن تعامل، جوهره‌ی درونی افراد برای مسئولیت‌پذیری و صحنه‌گردانی نمایان نمی‌گشت؛ در حالی که این رویه‌ی جدید، طلاب را بیش از پیش متوجه مسئولیت‌هایی که بر دوش دارند ساخته و آنها را نه مخاطب و مستمع آزاد که کارگزار و همیار فعالیت‌های تربیتی می‌شناسد و با مشارکت فعال طلبه، عنصر سازندگی را در وجود او تقویت می‌کند.

پیامبران خدا نیز دقیقاً چنین روشی داشتند. برخی گمان می‌کنند خدای متعال پیامبران را فرستاده یا امام زمان7 را می‌فرستد تا جامعه را اصلاح کنند؛ اما این تصور، آن گونه که قرآن کریم فرموده است، تصور کاملی نیست. پیامبران نیامدند تا مستقیم و مباشر، جامعه را اصلاح کنند؛ پیامبران آمدند تا «مردم» جامعه را اصلاح کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».[[17]](#footnote-17) امام زمان7 نیز این کار مهم را نه با قدرت غیبی و امور ماورایی! یا با دست عنایت و نظر مرحمت! که با همراهی مردم و استفاده از نیروی آنان رقم خواهد زد؛[[18]](#footnote-18) بنابراین مردمی‌سازی بر تعالیم عمیق دین اتکا دارد و سرفصلی از «مکتب تربیتی اسلام ناب» است و نباید صرفاً یک ابلاغیه‌ی اداری تلقی شود. مردمی‌سازی و ایجاد حرکت از درون، طرح کلی اسلام در همه‌ی امور از جمله سازمان تربیتی است و از راهبردهای مهم سازمان مؤمنانه به شمار می‌رود.

عظمت اهداف تربیتی و سریان آن در تمامی لایه‌های پیدا و پنهان زندگی از طرفی و دشواری استقرار قلبی آن با وجود معارضان و راهزنان از سوی دیگر، هر مسئول دغدغه‌مندی را به این نتیجه می‌رساند که این جبهه‌ی خطیر را تنها با اتکای به فرماندهان آن و صرفاً با اساتید اخلاق نمی‌توان تدبیر کرد. آنچه که تنهایی این میدان و غربت متولیان آن را ترمیم می‌کند به‌کارگیری ظرفیت مردمی و «بسیج عمومی» است؛[[19]](#footnote-19) حقیقتی که می‌تواند علاوه بر فتح سنگرهای تربیتی، موجب فتح‌الفتوح اصلی یعنی تربیت مسئولانه‌ی افراد شود.

در حوزه‌های علمیه نیز تهذیب و تربیت جُز با مشارکت مسئولانه‌ی خود طلاب به سامان نمی‌رسد. طلبه‌ای که خود را صرفاً مهمان، مخاطب و مصرف‌کننده‌ی مباحث اخلاقی بداند و برای این مهم در کنار اساتید و مسئولان، فردی یا گروهی، قیام لله نکند راهی به سلوک مجاهدانه نمی‌یابد. از این رو برای آنکه آموخته‌های اخلاقی، برکت یافته و در جانمان تثبیت و اقامه شود باید هم‌زمان برای ترویج و اقامه‌ی آن در محیط پیرامونی و جامعه‌ی خود مجاهدت کرده و سرفصل عملی «نصرت»[[20]](#footnote-20) را بگذرانیم.

روشن‌ترین مصداق حرکت‌های مردمی، هیئات‌های مذهبی و عزاداری امام حسین7 است و پرشکوه‌ترین مراسم عزای سیدالشهداء7 پیاده‌روی اربعین که بزرگ‌ترین حماسه‌ی مردمی به شمار می‌رود؛ مراسمی که با کم‌ترین مداخله‌ی دولت و نهادهای رسمی، با همت و مجاهدت و هزینه‌ی مردم از ابتدا تا انتها سامان می‌یابد و اسیر تصویب بودجه‌ی حاکمیتی و بروکراسی اداری نیست و اتفاقاً بیشترین اثر تربیتی را بر دل و جان همه‌ی کسانی که در آن، سهمی ایفا می‌کنند دارد. فعالیت جوانان انقلابی در جهاد سازندگی (پیش از تبدیل آن به وزارت‌خانه‌ی رسمی و سازمان اداری) و همچنین فعالیت گروه‌های جهادی که به خدمات فرهنگی و عمرانی در مناطق محروم می‌پردازند، نیز انجمن اولیا و مربیان، شوراهای محلی و مانند آن، مصداق روشن جریان مردمی است. هر جا که مردم بدون اینکه مسئولیت رسمی و جایگاه حقوقی داشته باشند احساس تکلیف کرده و با حضور رسالت‌مندانه‌ی خود مشکلی را حل کرده و نیازی را برآورده می‌سازند جریان مردمی پدید آمده است. کانون‌های فرهنگی و تربیتی مسجدمحور نیز همین گونه است. کسی حقوق نمی‌گیرد و موظفی رسمی اداری ندارد و جز از احساس مسئولیت و تعهد حضور اجتماعی برنمی‌خیزد. مردم به شکل خودجوش و بدون جایگاه حقوقی و تعهد قانونی ورود کرده و رسالتی را دنبال می‌کنند. بسیج نیز از ابتدا همین حقیقت را داشته است؛ گرچه یک سازمان رسمی نیز برای آن شکل گرفته است. این سازمان رسمی باید هنرش مردمی‌ساختن این حرکت‌ها و کمک به جوشش درونی نسبت به آرمان‌های انقلاب باشد.

در این نوشتارها تلاش می‌شود تصویر ملموس، کامل و یک‌پارچه‌ای از مردمی‌سازی تربیت با ذکر نمونه‌های عینی متعدد و مصادیق عملیاتی بیان شود تا دست‌اندرکاران امر تهذیب و تربیت با استفاده از این ظرفیت عظیم، امر خطیر انسان‌سازی را خصوصاً در حوزه‌های علمیه که کانون تربیت عالمان ربانی مجاهد است پی‌گیرند.

مخاطب اصلی این متن مدیران مدارس علمیه و معاونان تهذیب و تربیت‌اند. گرچه خود طلاب و همه دست‌اندرکاران تربیت در حوزه و غیر حوزه نیز از محتوای آن بهره می‌برند.

شایسته است از دانشمند گران‌مایه مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مهدی رضایی‌صفت، مشاور مطالعات و برنامه‌ریزی معاونت تهذیب که بخش‌هایی از این نوشتار، حاصل فکر خلاق و قلم روانش بود یاد کرده و به روح بلندش صلواتی نثار کنیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و احشره مع الائمّة الاطهار.

# بخش سوم

## مردمی‌سازی تربیت؛ چیستی

«مردمی‌سازی» یعنی به میدان آوردن مردم و استفاده از ظرفیت عظیم توده‌ها و بهره‌گیری از نیروی متراکم همگان در یک عرصه‌ی خاص؛ بنابراین مشارکت گرفتن و درگیر کردن مردم، ایجاد احساس مسئولیت و تعهد در آنها و پدید آوردن حرکت و اقدام و عمل در میان توده را مردمی‌سازی گویند.

منظور از «مردم» در این اصطلاح همه‌ی کسانی هستند که وظیفه‌ی حقوقی، مسئولیت مستقیم و جایگاه اعتباری نسبت به یک کار ندارند و رسماً به انجام آن موظف نیستند. در این اصطلاح «مردم» مقابل «مسئولان» است و مصداق کامل آن در مدارس علمیه، «عموم طلاب»‌ در مقابل مسئولان حوزه هستند؛[[21]](#footnote-21) بنابراین مردمی‌سازی به این هدف صورت می‌گیرد که همه‌ی مردم (یعنی طلاب و حوزویان) خود را مسئول بدانند و به انتظار نهادهای مدیریتی و ساختارهای رسمی و حاکمیتی حوزه ننشینند و از صرف توان خود در رشد و تعالی و تحقق اهداف تربیتی و در نتیجه حل مشکلات و موانع مختلف فردی و اجتماعی در مسیر خودسازی و جامعه‌سازی به شکل داوطلبانه، ارادی و آگاهانه دریغ نورزند. مردمی‌سازی بر این مبنا شکل می‌گیرد که همه‌ی کسانی که مسئولیت رسمی ندارند هم مسئول‌اند.

|  |  |
| --- | --- |
| **مردم** | **مسئولان** |
| * عموم مردم * عموم ورزشکاران * عموم طلاب و روحانیون * پزشکان و متخصصان * ... | * مسئولان جامعه * مسئولان ورزش * مسئولان حوزوی * مسئولان بهداشت و درمان * ... |

مراد از «تربیت» هم در این عنوان هرگونه نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در «فرایند تربیت» و زمینه‌سازی برای ارتقا و رشد است که شامل تمامی فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی هدفمند و منسجم تا حصول اهداف تربیتی می‌شود.

«مردمی‌سازی تربیت» به معنای ایجاد احساس مسئولیت برای عموم مؤمنان [از جمله طلاب] نسبت به امر انسان‌سازی و مشارکت دادن آنها در فرایندهای تربیتی و اثرگذاری بر جان انسان‌ها [خصوصاً در قالب‌های گروهی و تشکیلاتی] است.

مردمی‌سازی تربیت: راهبری و بسیج اراده‌ها و مشارکت همه‌ی ظرفیت‌ها در فرایند تهذیب و تربیت

همچنین تعبیر «مردم» تأکیدی بر این نکته است که صرفاً خواصِّ از طلاب مراد نیستند؛ بلکه تمام حوزویان برای نقش‌آفرینی تهذیبی و تربیتی باید بسیج شوند؛ هرچند خواصّ طلاب در این میان نقش پیشران دارند؛ البته اساتید و مدیران نیز فراتر از مسئولیت مصرّح و موظفی رسمی خود می‌توانند نقش مردمی ایفا کنند و به فعالیت‌هایی خودانگیخته و مؤثر در شاگردپروری یا در حل مسائل حوزه و نظام اسلامی بپردازند.

در این ایده، تربیت از حالت یک‌طرفه و استعلایی به حالتی تعاملی و دوجانبه تبدیل می‌شود و از نیروی متربیان نیز در امر کلان تربیت بهره گرفته می‌شود؛ در واقع تربیت در روش سنتی، عملیاتی فردی و عمدتاً یک‌طرفه میان مربی و متربی است؛ حال آنکه در وضعیتی متعالی، متربی صرفاً یک شنونده‌ی محترم! یا یک مهمان و مصرف‌کننده‌ی منفعل در مقابل رفتار مربّی دیده نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر تأثیرپذیری از مربی، خود در امر تربیت، فعال و اثرگذار و مسئول و میزبان است و در عملیات گسترده‌ی تربیت مشارکت می‌ورزد.

تعاون در تربیت عبارت است از نقش‌آفرینی متربیان در برنامه‌ریزی، اجرا و مراحل تربیت. در این رویکرد، متصدی و متولی امر تربیت صرفاً مربی نیست و به گفتن و تبلیغ محتوای تربیتی نیز اکتفا نمی‌شود؛ بلکه متربی خودش با احساس مسئولیت و با اراده و اختیار در همه‌ی مراحل تربیت حضور فعال دارد و در واقع بازیگر فعال صحنه‌ی گسترده‌ی تربیت است، متربّی علاوه بر تربیت نفس خود، نسبت به تربیت دیگران، احساس مسئولیت و نقش‌آفرینی خواهد داشت و از این طریق خود نیز رشد می‌کند و تعامل در امر تربیت شکل می‌گیرد. همچنین در این نگاه، فرآیند تربیت اولا و بالذات مستند به خود انسان‌ها است و ثانیاً و بالعرض به هدایت و راهبری و تعین‌بخشی سازمان؛ یعنی افراد خودشان را نه صرفاً مجری توصیه‌ها و ابلاغیه‌ها و تماشاچی صحنه که منبع جوشنده و خلاق آن می‌دانند و در توسعه همه‌جانبه‌ی کمی و کیفی تربیت می‌کوشند.

مردمی‌سازی تربیت به حرکت درآوردن انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌ها و فعال سازی همگان در امر کلان تربیت است که اولاً نقش سازنده‌ای برای خود انسان و فعالان این عرصه دارد. این ایده از این مبنا نشئت گرفته که تا انسان، سرباز و کارگزار امر تربیت نشود و به آن اقدام نکند و دغدغه‌ی تربیت دیگران را نداشته باشد خود تربیت نمی‌شود.

در واقع مسئولیت تربیت و سازندگی انسان بر دوش همه است. همه در قبال این امر مکلف‌اند و نباید برخی را مربی و برخی دیگر را متربی صرف تلقی کرد: «کُلُّکُم راعٍ وَ کُلُّکُم مَسئولٌ».[[22]](#footnote-22)در یک مدرسه‌ی علمیه همگان از مدیر و کارمند و استاد و طلبه باید احساس مسئولیت کنند و در عملیات بزرگ تربیت و انسان‌سازی سهیم باشند.

بنابراین برای تربیت باید جبهه‌ای فراهم آورد و همگان را مشارکت داد و اراده‌ها را بسیج کرد، به صورتی که هر کس گوشه‌ای از این کار بزرگ را برگیرد و خود را نسبت به آن مسئول بداند. کار بزرگ تربیت را به تنهایی نمی‌توان انجام داد و برای این مهم باید عزم و اهتمام جمعی و اراده‌ی عمومی شکل داد و سازمان یا نهاد تربیتی نباید گمان کند که به صورت استعلایی و یک‌جانبه می‌تواند راهبری کند و به مقصود تربیت دست یابد. برای تربیت بسیج توده‌ها نیاز است و این بار بر دوش همگان قرار می‌گیرد.[[23]](#footnote-23)

# بخش چهارم

## مردمی‌سازی تربیت؛ چرایی

ایده مردمی‌سازی تربیت مبتنی بر مبانی و متکی بر ادله‌ای است که به آن اشاره می‌شود:

### ۱. تربیت در گرو مسئولیت پذیری و تمرین و اقدام عملی

حاصل تربیت در شکل کامل خود، انسان مسئول متعهدی است که نسبت به دیگران دغدغه‌مند و راهبر است و در عمل و اقدام اجتماعی حضوری آگاهانه، ارادی و داوطلبانه دارد. ما باید با تلاش‌ها و اقدامات تربیتی خود چنین کسی را پدید آوریم. برای ایجاد صفت مسئولیت‌پذیری و تعهد، متربی باید خود به میدان آید و مسئولیت‌پذیری را مشق کند؛ بنابراین صرف شنیدن و یادگرفتن کافی نیست. با مطالعه‌ی کتاب رانندگی و شنیدن دستور شنا کسی راننده یا شناگر نمی‌شود. به دست آوردن همه صفات اخلاقی حاصل ممارست و تکرار عمل است: «إذ خمّرت طینتنا بالملكة و تلك فینا حصلت بالحركة».[[24]](#footnote-24) هر صفتی که بدان التزام و اهتمام داشته باشیم و آن را به کار بگیریم و در طی زمان بدان پای‌بند باشیم در وجود ما تقویت خواهد شد و هر صفتی که آن را آموخته باشیم ولی به کار نگرفته باشیم در ذهن ما به شکل مفهوم باقی خواهد ماند و به جان ما منتقل نخواهد شد؛ بنابراین کسی صفت مسئولیت‌پذیری و تعهد در وجودش ایجاد می‌شود که آن را تمرین کند و در طیّ زمان، مسئولیت و تعهد بورزد.

به این ترتیب نظام تربیتی موفق، نظامی است که در جان متربیان، انگیزه‌ی کارکردن ایجاد کند و آنان را به میدان عمل بیاورد. صرف گفتن و شنیدن و حفظ کردن برای تربیت کافی نیست؛ زیرا هر کس کار و فعالیتی دارد رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. امام علی7 فرمودند: «مَنْ يَعْمَلْ يَزْدَدْ قُوَّة؛ هرکس کار کند قدرتش زیاد می‌شود».[[25]](#footnote-25)

جوان در میدان عمل بزرگ می‌شود و با تمرین و ممارست و عهده‌داری رشد می‌کند نه با تماشا کردن و از دور دستی بر آتش داشتن و دست بر روی دست نهادن. پس به جای تربیت نظری و کلاسی به تربیت میدانی و کارگاهی باید روی آوریم. زیرا تربیت واقعی و رشد و تعالی وجودی در میدان عمل پدید می‌آید نه در کلاس درس؛ بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که ما کار کنیم تا جوان رشد کنند! ما احساس مسئولیت بورزیم تا او مسئول شود! وقتی مسئولان و کارگزاران کار می‌کنند آنان رشد می‌کنند نه نسل جوان؛ اینکه متولیان رسمی و نهادهای حاکمیتی برای جوانان برنامه اجرا کنند و آنان را مخاطب اجرای خود ببینند کافی نیست.

گاهی ما در مقام تربیت خودمان را فعال و متربی را منفعل تلقی می‌کنیم؛ یعنی سخنرانی می‌کنیم تا دیگران گوش کنند. نصیحت می‌کنیم تا دیگران اثر بپذیرند، مربی می‌شویم تا دیگران متربی باشند؛ در حالی که این تصور که ما فعالیت کنیم و آنها رشد کنند، ما هدایت کنیم و آنها بشوند و ما حرکت کنیم و آنها برسند تصور تامی نیست.

جوان برای رشد و بالندگی و کمال، باید خودش راه بیفتد و پیش رود، زمین بخورد و بلند شود، تلاش کند و نتیجه بگیرد. اگر و تنها اگر به جوان امکان و مجال کار دهیم و او را برای حضور در میدان تشویق کنیم و زمینه‌ی احساس مسئولیت و ایفای نقش را برایش آماده کنیم، او را رشد داده‌ایم. با این وصف به جای آنکه مردم و جوانان را دائماً مخاطب برنامه‌های فرهنگی تربیتی بشماریم، باید آنان را همکار و کارگزار بشناسیم و به آنها میدان عمل مستقل دهیم.

همان گونه که عمده‌ی جوانان انقلابی در مبارزات پیش از انقلاب و در جبهه‌ها یعنی در میدان درگیری‌های واقعی تربیت شدند. اساتید اخلاق دست در دست هم نمی‌توانند در فضای کلاس و حجره یا در حلقات ذکر و موعظه، چنین فتح‌الفتوحی پدید آورند. مصعب بن عمیر مبلغ جوان رسالت پیامبر در مدینه، نمونه‌ی همین تربیت میدانی است. طلبه نیز باید مسئولانه وارد کار شود و مشق نقش‌آفرینی و اثرگذاری کند. به همین جهت باید در مسیر تربیت جامع و مؤثر طلبه، فکری برای کشف و تعریف میدان کرد؛ بنابراین متربی نیز مانند مربی باید احساس مسئولیت تربیتی کند و با انگیزه‌ی کافی در میدان عملی تربیت حضور یابد و در میدان به تمرین و ممارست بپردازد و مشق مسئولیت‌پذیری و عمل و اقدام تربیتی داشته باشد و نیز مربی در یک فرایند مشخص تربیتی او را بیازماید، ارزیابی و راهنمایی و دستگیری نماید تا تربیت در ابعاد متعالی خود محقق شود.

### ۲. خوب شدن در گرو خدمت به خوبی‌ها و معماری ساخت محیط معنوی

صالح بودن حداقلِّ وظیفه‌ی مؤمنان و گام اول است؛ فراتر از آن انتظار می‌رود که هر انسان مؤمنی در اصلاح دیگران نیز بکوشد. «صالح بودن» گرچه لازم است، کافی نیست و تنها هنگامی مؤمنان در صالح بودن به کمال می‌رسند که «مصلح» باشند.

انسان مؤمن چه در مقام مربی و چه در مقام متربی مکلف است نسبت به احوال برادران خود حساسیت ورزد و تحت رابطه‌ی اخوت، نسبت به آنان تعاون، تعاضد، تواصی، نصرت و دست‌گیری داشته باشد. انجام این تکلیف الهی خود مایه‌ی رشد و تقرب است. امیر مؤمنان علی7 فرمودند: «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛[[26]](#footnote-26) امر به معروف کن تا اهل آن شوی»؛ یعنی اگر کسی بخواهد رشد کند و خوب شود باید در میدان جامعه، صرفاً مصرف‌کننده، تماشاچی و منفعل نباشد و به عنوان یک نیرو و کارگزار، دیگران را به کار خیر دعوت کند. این هزینه کردن برای دیگران به کمال فردی ما کمک می‌کند و ما را در مسیر خوبی‌ها پیش می‌برد. خوب شدن با سر در لاک فرو بردن و از کار دیگران بازماندن به دست نمی‌آید. یکی از عوامل رشد و کمال انسان تلاش برای دستگیری و ارتقای دیگران است و طلبه با معماری ساخت محیط معنوی و تربیتی سلوک معنوی می‌کند.

به‌صورت طبیعی وقتی کسی دست در کاری داشته باشد، پای پرچمی سینه زند و برای چیزی هزینه کند نسبت به آن وابسته‌تر خواهد شد؛ اگر کسی علاقه‌ی خود را به ایمان و ارزش‌های اخلاقی در عمل ابراز کند نسبت به آن دلبستگی و تعلق بیشتری خواهد یافت. به بیان دیگر انسان‌ها در نسبت با ایمان و ارزش‌های اخلاقی بر دو گروه‌اند. دسته‌ای فقط از برکات آن بهره می‌برند. دسته‌ی دیگر خود را حامی و پاسدار آن می‌بینند. گروه دوم که علی‌القاعده برای آن هزینه می‌کنند به ارزش‌های ایمانی پای‌بندتر خواهند شد. تصمیم به مصلح شدن تصمیم بزرگی است که انسان را از قفس کوچک و تنگ منیّت که البته جاذبه‌هایی هم دارد خارج می‌کند.

انسان بر پایه‌ی سرشت الهی و نیز بر اساس آموزه‌های اسلامی، وقتی در مقام تربیت کردن و رشد دادن دیگران برمی‌آید، لاجرم خود را قبل از دیگران ملزم به رعایت می‌بیند و از خود شروع می‌کند (فلیبدأ بتأدیب نفسه) و این راز مردمی‌سازی تربیت است. استادی که درس اخلاق می‌گوید، مربی‌ای که در مقام تربیت قرار می‌گیرد و مدیر و معاونی که نسبت به دیگران دغدغه می‌ورزد و دل می‌سوزاند مجرای فیض الهی قرار می‌گیرد و پیش از متربی خود، بهترین فرصت را برای خودسازی در اختیار دارد. این فرصت را باید قدر شناخت و از آن بهره گرفت و البته این فرصت را باید در اختیار خود طلبه هم قرار داد. بر اساس معارف دینی، فیوضات الهی نیز نسبت به «جمع» مؤمنین که قدم در راهی گذاشته‌اند بیشتر خواهد بود، وقتی شخصی علاوه بر خودسازی، در نسبت با دیگران، احساس مسئولیت تربیتی دارد و در میدان تربیت روابط مؤثری را با دیگران رقم می‌زند و اینگونه جمعی از مؤمنین در روابط و تأثیر و تأثر متقابل بر تربیت خود و دیگران می‌کوشند، فیوضات الهی و اسباب هدایت و رشد و تعالی بیش از تلاش‌های فردی نازل و حاصل می‌گردد(ید الله مع الجماعه). اساساً مراحلی از سلوک اخلاقی و طی طریق الهی، به‌واسطه‌ی قیام جمعی و حرکت گروهی ممکن می‌شود.

یکی از مدیران مدارس علمیه وقتی با تخلف طلبه‌ای مواجه می‌شود هم‌حجره‌ای‌های او را فرامی‌خواند و مؤاخذه می‌کند و از آنان برای اصلاح دوست خود تعهد می‌گیرد تا احساس مسئولیت را در وجود آنان برانگیزد و آنان را به تعهد و تکافل اجتماعی تمرین دهد؛ زیرا محیط کوچک حجره میدان تمرین تعهد و مشق احساس مسئولیت اجتماعی است و اگر طلبه نسبت به هم‌حجره‌ی خود مسئولیت‌پذیر نباشد، فردا در جامعه نیز نمی‌تواند نسبت به مسائل بزرگ‌تر احساس مسئولیت کند.

# بخش پنجم

## مردمی‌سازی تربیت؛ چرایی

در بخش گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به دو مورد اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۳. مسئولیت اجتماعی و رسالت الهی از بدو بلوغ

زندگی حوزویان دو دوره دارد: دوره‌ی رشد و تحصیل و بالندگی و دوره‌ی خدمت، ثمردهی و نقش‌آفرینی اجتماعی.

طلبه در دوره‌ی اول بیشتر به بالابردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‏های خود می‏پردازد و قابلیت‏های خود را فعال می‏کند. عمده‌ی فعالیت‏هایش ناظر به «خود» اوست و به هدف اعتلا و کمال خود «از دیگران» استفاده می‌کند.

در دوره‌ی دوم، بیشتر به بهره‌گیری از این توانمندی‏ها و ارائه‌ی خدمات، «به دیگران» می‏پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر درخدمت رفع نیازهای جامعه قرار دارد و از او انتظار ثمردهی می‏رود.

گاهی گمان می‌شود: «تا کسی دوران رشد و تحصیل را به پایان نرسانده باشد حضور اجتماعی برای او مطلوب یا شایسته نیست؛ بنابراین ابتدا باید تمام همّ و غمّ خود را به خود مشغول سازد و از دیگران برای رشد خود بهره بگیرد تا به حد بالایی برسد آنگاه دغدغه‌مند مسایل دیگران شود و برای خدمت به آنان هزینه کند».

اما این تصور، تصور تامی نیست؛ زیرا:

**اولاً** انسان از بدو بلوغ نسبت به خلق خدا و جامعه پیرامون خود تکلیف و مسئولیت دارد؛ یعنی همان لحظه که به نماز و روزه مکلف می‌شود، به امر به معروف و نهی از منکر نیز مکلف می‌شود و از همان لحظه حق ندارد تماشاچی فارغ‌البال و عنصر بی‌مسئولیت جامعه باشد. انسان مؤمن از آغاز ایام تکلیف باید به منزله یک موجود زنده، نسبت به رخدادهای بیرونی موضع داشته باشد و از خود عکس‌العملی نشان دهد. کسی که از خود حرکت و اقدام و جوششی نشان نمی‌دهد به خفتگان و مردگان ملحق است و نشان از زنده بودن ندارد؛ «هرکه او بیدارتر پردردتر».

خطاب «أَلا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»[[27]](#footnote-27) برای همه مکلفان است و از ابتدای بلوغ شامل جوانان می‌شود. همین‌طور حدیث نبوی «مَنْ أَصْبَحَ لايَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»[[28]](#footnote-28) فقط خطاب به کهنسالان و سال‌خوردگان نیست و جوانان را هم به دل‌مشغولی نسبت به مسائل امت اسلامی از جمله به‌سازی محیط پیرامون خود فرامی‌خواند.[[29]](#footnote-29)

نباید گمان کنیم کار انسان‌سازی و تربیت تنها وظیفه‌ی افرادی خاص است و دیگران نسبت به آن مسئولیتی ندارند. تلاش برای سازندگی دیگران و نقش‌آفرینی تربیتی در جامعه چیزی شبیه واجب عینی است که همگان باید در آن حضور داشته باشند نه واجب کفایی که با تقسیم کار، به گروهی خاص منحصر شود.[[30]](#footnote-30)

ما انسان‌ها در زندگی روزمره - چه بخواهیم چه نخواهیم، آگاهانه یا ناهشیار - بر همدیگر اثر می‌گذاریم. حال که چنین است چه خوب که هنر اثرگذاری بر دیگران را بیاموزیم و از این فرصت مغتنم، آگاهانه و هوشمندانه استفاده کنیم.

ضرورت «تواصی به حق و صبر» به عنوان شرط نجات‌بخش انسان از خسران عُمر و یا تکلیف به «تعاون بر برّ و تقوی»، رسالت دینی همه‌ی مؤمنان نسبت به برادران ایمانی خود را نشان می‌دهد؛ ضرورتی که کارویژه‌ی تخصصی طلاب علوم دینی نسبت به جامعه و آحاد مردم به شمار رفته و باید در دوران تحصیل و در کارگاه مدرسه ورزیدگی کافی برای آن کسب شود.

**ثانیاً** اگر قرار باشد دوران رشد و بالندگی به پایان برسد تا خدمات اجتماعی و نقش‌آفرینی‌های اجتماعی آغاز گردد باید تا ایام کهنسالی و حوالی پایان عمر صبر کنیم. در این صورت لازم است برای یک فعالیت اجتماعی یا کار فرهنگی ساده در جمع کودکان و نوجوانان از شیخ انصاری، آیت الله جوادی آملی یا میرزا جواد ملکی تبریزی استفاده کنیم؛ زیرا مسیر رشد و کمال ره صد ساله است و حد یقف ندارد.

### ۴. کسب تدریجی مهارت‌های تربیتی؛ خدمت در ضمن رشد و رشد در ضمن خدمت

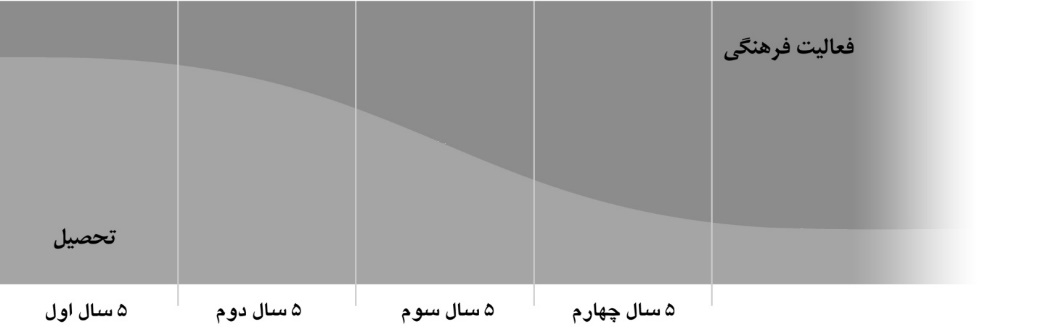
خدمات اجتماعیِ آینده‌ی طلبه، در کار علمی و پژوهشی منحصر نیست و به ارتباطات انسانی نیازمند است. رشد طلبه در زمینه‌ی ارتباطات اجتماعی نیز به تمرین نیاز دارد و با درس و بحث و مطالعه و پژوهش یا در گوشه‌ی حجره و کتابخانه حاصل نمی‌شود. کسی که رشدش تنها سمت و سوی دانشی دارد الزاماً برای خدمات متناسب با فضای انقلاب اسلامی و اداره‌ی جامعه اسلامی خصوصاً در عرصه‌ی تهذیب و تربیت و سازندگی انسان‌ها، آماده نیست. کسی که در دوران رشد خود فضای اجتماعی را درک نکرده است نمی‌تواند ناگهان بر پیچیدگی‌های میدان فائق آید و نیروی مؤثری گردد. قدرت اثرگذاری بر دیگران، و مهارت ایجاد تحول در جان انسان‌ها لازمه‌ی نقش‌آفرینی اجتماعی است؛ بنابراین در برنامه‌ی رشد و آموزش جوانان انقلابی، ارتباط واقعی با میدان‌های خدمت باید در نظر گرفته شود و حضور در عینیت جامعه و کار جمعی مؤثر باید جزئی از طرح رشد و بالندگی جوانان باشد. بسیاری از مسائل مهم در مقوله‌ی تربیت از جمله درک و تحمل شرایط محیطی و فضای اجتماعی و اقتضائات میدانی و مهارت‌های ارتباطی و فنون مدیریتی و مانند آن صرفاً از طریق مطالعه و تحصیل و یا دفعتاً ایجاد نمی‌شود؛ بلکه به یک حضور مستمر و تدریجی و سیر از اجمال به تفصیل در میدان و کارزار تربیت نیاز دارد.

این حضور تدریجی و مشق کنشگری اجتماعی در زمینه‌های کوچک و محدود، احتمال اشتباهات شخص را نیز پوشش می‌دهد. به هر حال در فعالیت‌های پرشور اجتماعی، خصوصا برای افراد مبتدی، احتمال خطا و لغزش وجود دارد. اگر کسی از ابتدا در یک مسئولیت سنگین قرار گیرد، احتمال اشتباه او بالاست و این اشتباه معمولاً قابل جبران نیست؛ اما اگر در شرایط بسته و محدود تمرین کرده باشد برای حضور در عرصه‌های بزرگ آماده‌تر است و احتمال خطای او کاسته خواهد شد.

از مطالب گذشته روشن شد که انسان باید در دوران رشد، ثمردهی نیز داشته باشد و از راه این نقش‌آفرینی اجتماعی رشد کند و این همان قاعده‌ی «خدمت در دوران رشد و رشد در ضمن خدمت» است؛ البته توجه داریم که عمده‌ی زمان و توان انسان در دوره‌ی رشد و بالندگی باید خرج تحصیل و بالابردن توانمندی‏های شخصی خودش شود؛ ولی در حاشیه‌ی آن حتماً ارائه و بازدهی نیز داشته باشد. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، شایسته نیست و مغایر با وظیفه‌ی اصلی است. حاشیه، نباید از متن بیشتر شود، مساوی آن هم نیست؛ بلکه از آن ـ به اندازه‏ای قابل توجه ـ کوچک‏تر است. می‌توان گفت نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت 4 به 1 است؛ یعنی اگر شخص چهار پنجم وقت و نیروی خود را به تحصیل و یک پنجم آن را به فعالیت‏های اجتماعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامه‌ی او از تناسب خارج نشده است.

انتقال فرد از دوره‌ی اول به دوره‌ی دوم به صورتِ دفعی رخ نمی‏دهد؛ یعنی این دو دوره، مرز ظریفِ خطی ندارند که گام‏نهادن به دوره‌ی دوم تنها در «یک‏ لحظه» رخ دهد؛ بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام و در طی زمانی طولانی صورت می‏گیرد؛ بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی.

از سوی دیگر هرچه انسان دانش و توان بیشتری کسب کند به تناسب وسع جدیدی که برای او حاصل شده است، تکالیف اجتماعی بیشتری بر دوش او می‌آید؛ بنابراین به مرور باید زمان و توان بیشتری برای حضور اجتماعی خود صرف کند. هر سال که پیش‏تر می‏رود، غلظت فعالیت‏ها و خدمات اجتماعی در برنامه‌ی کاری او افزایش می‏یابد و از برنامه‌های تحصیلی او اندک اندک کاسته می‏شود؛ البته رشد و تحصیل به شکل کلی از برنامه‌ی کاری او حذف نمی‏شود؛ زیرا هر انسانی موظف است از گهواره تا گور در جستجوی رشد و دانش باشد؛ اما میزان پرداختن به وظیفه‌ی دائمی دانش‏جویی در ادوار مختلف متفاوت است.



# بخش ششم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۵. حضور فعال، لازمه بروز و پرورش استعدادها

طلبه تا مستقیماً با میدان مواجه نشود عناصر هویتی خود را آشکار نمی‌کند. موفقیت در استعدادسنجی و استعدادپروری در گرو استفاده از ظرفیت «تربیت میدانی» و «خودکاوی» طلاب در مواجهه با نقش‌آفرینی‌های گوناگون است. می‌توان متناظر با کارویژه‌های طلبگی و ساحت‌های تحقیق، مدیریت، تدریس، تبلیغ و تربیت، نازله‌ی آن را در مدرسه برای تمرین طلاب فراهم کرد و بستر آن را پدید آورد تا طلاب فراتر از مشاوره‌های استعدادیابی و تست‌های رغبت‌سنجی خودشان با کمک تست میدانی به تشخیص آگاهانه از توان و تمایل خود دست یابند. تنوع فعالیت‌ها در کارگروه‌های تربیتی، میدانی است برای محک علاقه و توان فکری تحقیقی، توان مدیریتی و توان تبیینی لازم برای تبلیغ و تدریس. میدان «مدرسه» و «فعالیت گروهی»، بستری تمرینی و محیطی گلخانه‌ای و آزمایشی برای طلاب فراهم می‌کند تا اولاً جسارت تمرین و جرأت خطا داشته باشند و ثانیاً به جهت فعالیت گروهی و کمک سایر اعضا علاوه بر ایجاد اعتماد به نفس، توان و تمایل همفکری و همکاری را نیز محک زده و پرورش دهند.

بنابراین مردمی‌سازی، ایده‌ای صرفاً از سر ناچاری و اضطرار نیست؛ نباید گمان شود چون نیروی انسانی و امکان ما اندک است ناگزیر باید به جوانان روی آوریم و از آنان کمک بخواهیم؛ بلکه حتی اگر امکان لازم را می‌داشتیم و می‌توانستیم همه‌ی امور را به تنهایی پیش ببریم باز لازم بود جوان را به میدان آوریم و از توان او بهره بگیریم؛ زیرا با واسپاری مسئولیت به جوان، به مرور توان و استعداد او در آن مسئولیت آزموده می‌شود و افزایش می‌یابد. درگیری با مسائل واقعی و ورود در عرصه‌ی نقش‌آفرینی اجتماعی هم به شناخت استعدادهای او و هم به رشد و شکوفایی آن یاری می‌دهد.

واسپاری امور به جوانان موجب آشنایی آنان با صحنه‌ی عمل و واقعیت‌های موجود می‌گردد و از پرتوقعی و آرمان‌گرایی افراطی جلوگیری می‌کند. همچنین روحیه‌ی اعتراض و گلایه‌ی مستمر، ایراد و شکایت دائم و نق و ناله مداوم او را تعدیل می‌کند. وقتی مسئولیت و تمشیت امور به خود جوان داده می‌شود با نشیب و فراز کار از نزدیک آشنا می‌شود و بلندپروازی‌های خیالی و رؤیااندیشی‌های او درمان می‌شود.

### ۶. مقتضای دوران وزارت جوانان

به بیان زیبای پیامبر اکرم6 جوان با گذر از بهار چهاردهم، به دوران وزارت وارد می‌شود.[[31]](#footnote-31). وزیر نماد کسی است که رأی او مسموع و نظر او مورد احترام است و شأنی تقریبا هم‌سنگ حاکم دارد، لذا باید به او شخصیت داد، توان او را به رسمیت شناخت و از آن بهره گرفت. «وزیر» تابع بی‌چون و چرای اوامر حاکم نیست و نباید مانند بردگان برای او تصمیم گرفت و از او انتظار اطاعت داشت؛ بنابراین اگر در مقابل نظر حاکم، از خود هیچ رأی و نظری نداشته باشد و همیشه در پیشگاه او «بله‏ قربان‏گو و مؤید» باشد، وزیر نیست برده است. جوان در دوران وزارت، احساس استقلال می‌کند، خود را مورد اعتماد حاکم می‌داند و فطرتاً انتظار دارد به او اطمینان نموده و کارهایی خطیر، واگذار نمایند؛ «وزیر» گرچه نهایتاً تحت ولایت حاکم است امّا مورد اعتماد و نماینده‌ی او محسوب می‏شود و دارای حق فعالیت آزاد و اختیارات است.

بر این اساس جوان، همیار و کارگزار ماست و باید به او اعتماد کنیم و به جای اینکه او را مخاطب منفعل تربیت بشناسیم کار تربیت را به او بسپاریم و او را ملازم و همتای خود ببینیم، نه اینکه مانند یک ماشین بی‌اراده یا برده‌ی تحت اطاعت، برنامه‌ی کامل و دستوری برای عمل به او بدهیم و برای او تصمیم بگیریم. چنین برخوردی خلاف فطرت جوان و موجب شکست روانی و از بین رفتن خودباوری و اعتماد به نفس او است و مراحل رشد او را کند می‌سازد. ما در صورتی در کار تربیت موفق هستیم که جوانان گوش به‌فرمان را به جوانان آتش به اختیار، متعهد و مسئول تبدیل کنیم. کسانی که با فهم و آگاهی و اراده و عقلانیت، نسبت به اصلاح محیط پیرامون خود دغدغه‌مند و فعال هستند. چه بسا راز لزوم مشورت پیامبر اکرم6 با اصحاب خود - که در آیه «وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْر»**[[32]](#footnote-32)** بدان تأکید شده است - همین باشد.

القای یک‌جانبه محتوا، مراقبت شدید، جلوگیری کامل از آسیب‌های احتمالی در فضای ایزوله و گلخانه‌ای، ایجاد یک محیط مصنوعی بسیط و غیرمتضاد و ارایه یک کلیشه‌ی شخصیتی دیکته‌شونده شاید برای هفت تا چهارده‌سالگی مفید باشد؛ قطعاً برای ایام وزارت و دوران جوانی مناسب نیست و نشاط و خلاقیت و ابتکار را از جوان سلب می‌کند.

بر اساس این ارشادات تربیت جوان از حالت یک‌طرفه و استعلایی به حالتی تعاملی و دوجانبه تبدیل می‌شود و از نیروی او نیز در امر کلان تربیت بهره گرفته می‌شود؛ جوان در امر تربیت، فعال و اثرگذار و مسئول است و در عملیات گسترده‌ی تربیت مشارکت می‌ورزد. تربیت جوان در این مرحله، مستلزم به میدان آوردن اراده‌ی او و ایجاد احساس مسئولیت و روحیه‌ی حضور فعال است. جوان را باید پیشران و هدایت‌گر و حرکت‌آفرین دانست نه کودک و برده و فرمان‌بردار. اگر به جوان بگوییم می‌خواهیم تو را تربیت کنیم چندان راه نمی‌افتد و انگیزه نمی‌گیرد؛ اما اگر بگوییم می‌خواهیم از تو قهرمان سازیم و تو را در مسند اثرگذاری و راهبری قرار دهیم احساس بزرگی می‌کند و شور می‌گیرد؛ بنابراین لازم است جوان را وزیر خود بشناسیم و به او شخصیت دهیم، توان و استقلال او را به رسمیت بشناسیم و از آن بهره بگیریم، به او اعتماد کنیم و او را به حضور در میدان عمل فراخوانیم.

# بخش هفتم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۷. بهره‌مندی از پویایی فکر و عمل جوانان

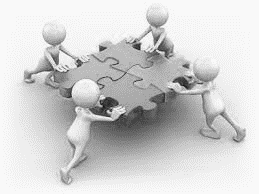
جوان برای ما یک ظرفیت است و توانایی‌های ذهنی و فکری و عملی جوان واقعاً برای ما قابل استفاده است. از این سرمایه‌ی ارزشمند باید بهره گرفت. امیر مؤمنان علی7 فرموده‌اند: «اِذَا احْتَجْتَ اِلَى الْمَشْوَرَة فى اَمْرٍ قَدْ طَرَاَ عَلَيْكَ فَاسْتَبْدِهِ بِبِدايَة الشُّبّانِ، فَاِنَّهُمْ اَحَدُّ اَذْهانا وَ اَسْرَعُ حَدْسا، ثُمَّ رُدَّهُ بَعْدَ ذلِكَ اِلى رَاْىِ الْكُهولِ وَ الشُيوخِ لِيَسْتَعْقِبوهُ وَ يُحْسِنُوا الاِخْتيارَ لَهُ، فَاِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ اَكْثَرُ»[[33]](#footnote-33)هرگاه در کاری به مشورت نيازمند شدى، نخست به جوانان مراجعه نما، زيرا آنان ذهنى تيزتر و حدسى سريع‌تر دارند. سپس (نتيجه‌ی) آن را به نظر ميان‌سالان و پيران برسان تا پي‌گيرى نموده، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب كنند، چرا كه تجربه‌ی آنان بيشتر است.

### ۸. هنر مدیر؛ مدیریت هنرها و به‌کارگیری ظرفیت‌ها

مدیر باید در حلّ مشکلات یعنی هم در اصلاح افراد و هم در ایجاد موج اجتماعی در محیط مدرسه از طلاب کمک بگیرد و به آنان میدان مشارکت و عرصه‌ی حضور موثر دهد.

پاره‌ای از مسئولان این‌گونه‌اند که خود در میدان عمل اجتماعی کار می‌کنند و نقش می‌آفرینند؛ اما – یا از سر ناآگاهی یا به علت ناتوانی یا به خاطر بی‌توجهی یا از نگرانی و بی‌اعتمادی یا به هر جهت دیگر - به دیگران میدان عمل نمی‌دهند و فضا را برای اقدام و قیام دیگران باز نمی‌کنند. امام جماعتی را در نظر بگیرید که کلید مسجد را در اختیار دارد، هر روز پیش از اذان صبح در مسجد را می‌گشاید، چراغ‌ها را روشن می‌کند، سیستم صوتی را آماده و اذان را پخش می‌کند، نماز را اقامه می‌کند، تعقیبات را هم می‌خواند، بعد از نماز سخنرانی می‌کند، چندین فعالیت فرهنگی دیگر را هم برای انواع مناسبت‌ها، برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. این شخص امام و راهبر جماعت نیست. یک طلبه فعال است که تنها به اندازه یک نفر کار می‌کند و اثر می‌گذارد. راهبر جماعت باید به مردمِ خود زمینه دهد، برای آنها افق‌گشایی کند، سازمان انسانی پدید آورد، نیازها را به آنان نشان دهد، آنان را به عزم و اراده و عمل برانگیزد و از حضور و اقدام آنان بهره گیرد؛ نه اینکه خود ببرد و بدوزد و بپوشد؛ بنابراین هزار فعالیت مفید و مثبت ما، جایگزین یک حرکت مستقل جوانان نخواهد بود.

به بیان دیگر مدیر باید مدیریت کند نه مباشرت؛ مدیر کسی است که کار را به وسیله دیگران انجام دهد نه اینکه بار همگان را بر دوش گیرد. مدیر خوب کسی نیست که به قدر چهل نفر کار کند؛ کسی است که چهل نفر را به کار اندازد. وظیفه‌ی مدیر و معاون تهذیب، «مدیریت و راهبری» و «به جریان انداختن دیگران» است و دقیقا برای همین منظور نصب شده است. اگر همه‌ی کار را خود انجام دهد، به موظفی خود متعهد نبوده است.



مدیر باید همه‌ی طلاب را نیروی تهذیب و تربیت خود بداند. به آنان بیاموزد و از آنان انتظار داشته باشد به مسئولیت خود در رسیدگی به دیگران و اهتمام به بهسازی امور مدرسه عمل کنند و در بهبود وضع موجود مشارکت ورزند. اگر از مدیر مدرسه سؤال کنند «چند نیروی تربیتی در اختیار داری؟» نباید تنها به معاون تربیتی خود اشاره کند. مدیر باید همه‌ی زیرمجموعه خود را در شمار نیروهای تربیتی ببیند و جمع آمار همه اساتید، کادر و طلاب را در پاسخ به این سؤال بیان کند. مدیر باید این نیروی عظیم تربیتی را سازمان‌دهی کند و از همه آنها در امر خطیر تربیت و تهذیب یاری خواهد یعنی از این ظرفیت عمومی، شبکه‌ی انسانی و نیروی مردمی در جهت پیشبرد اهداف تربیتی و تهذیبی بهره گیرد. هنر مدیر راه‌انداختن مخاطب و راهبری امر تربیت و توزیع نقش تربیتی است نه ورود مباشر به آن.

پیش‌تر مدیر یکی از مدارس علمیه را یاد کردیم که وقتی با تخلف طلبه‌ای مواجه می‌شود هم‌حجره‌ای‌های او را فرامی‌خواند و از آنان برای اصلاح دوست خود، تعهد می‌گیرد. این روش بر این مبناست که همه‌ی طلاب را لشکر تربیتی خود می‌بیند و به آنها اعتماد می‌کند و از توان همه‌ی نیروهای خود در این مسیر استفاده می‌کند.

گاهی عدم اعتماد به مردم به جهت نگرانی از ناتوانی و احتمال اشتباه است. بی‌شک کاری که یک مدیر انجام می‌دهد از همان کار وقتی توسط یک طلبه‌ی جوان انجام می‌گیرد شکیل‌تر، دقیق‌تر، کامل‌تر و مطمئن‌تر است. ولی مقام تربیت اقتضا می‌کند که مجال تمرین و ممارست در اختیار متربی قرار گیرد تا او نیز همانند مدیر رشد کند. اگر اجازه‌ی افت و خیز، و احتمال آزمون و خطا را برداریم تربیت محقق نخواهد شد. همان‌گونه که در آموزش رانندگی، خود شخص باید پشت فرمان بنشیند و فرصت آزمون و خطا داشته باشد؛ هرچند مربی، بهتر و مطمئن‌تر رانندگی می‌کند. پس به خاطر احتمال اشتباه نباید از خیر رشد و ارتقای شخص گذشت.

«امام از روز اول پیروزی یا حتی قُبیل پیروزی با کشاندن مردم به عرصه، با گذاشتن بار حرکت به دوش مردم، با اعتماد به مردم، پایه‌ی بسیج را گذاشت. به مردم اعتماد کرد؛ مردم هم به خودشان اعتماد پیدا کردند؛ اعتماد به نفس پیدا کردند؛ اگر امام به مردم اعتماد نمی‌کرد، مردم هم به خودشان اعتماد نمی‌کردند».[[34]](#footnote-34)

کار جمعی بدون اعتماد پیش نمی‌رود. اگر مدیر به مردم خود اعتماد نکند و کار نسپارد باید همه‌ی کارها را به تنهایی انجام دهد و این به معنای رکود و توقف است. ترس از خطای جوان در مشارکت، تمشیت و مدیریت امور تربیتی نباید باعث شود تا صورت‌مسئله‌ی «مردمی‌سازی تربیت» را پاک کنیم؛ بلکه اگر مردمی‌سازی و مسئولیت‌سپاری به قیمت بروز خطا و اشتباه محقق شود و البته مسیر رو به رشدی داشته باشد، بسیار مطلوب‌تر از آن است که بدون مشارکت طلاب، شاهد هیچ خطا و اشتباهی نباشیم. به بیان دیگر آشکار شدن خطای جوان در محیط کوچک و مقیاس محدود، نه یک تهدید که فرصت است؛ زیرا گرچه املای نانوشته غلط ندارد؛ اما کسی که ننوشته و غلطش آشکار نشده در فضای بزرگ جامعه، زمانی که امکان فعالیت‌های گسترده پیدا می‌کند خطاهای فاحش مرتکب می‌شود؛ بنابراین با قرار دادن این فرصت در اختیار جوان او را برای حضور در عرصه‌های بزرگ‌تر آماده می‌سازیم. تربیت در متن واقع و در میدان عمل و در حین نقش‌آفرینی‌های اجتماعی محقق می‌شود. باید به جوان فرصت دویدن و البته زمین‌خوردن بدهیم. اشتباه کردن لازمه‌ی طبیعی راه افتادن و حرکت کردن است. نباید گمان کنیم آنچه مهم است صرفاً انجام بهینه‌ی کار است؛ از انجام کار مهم‌تر، تربیت انسان است. حتی در شرایطی که می‌توانیم کاری را کامل و حرفه‌ای و متقن از آب درآوریم، شایسته‌تر آن است که با درصدی احتمال خطا آن را به جوان بسپاریم تا او را در میدان عمل بار آوریم.

# بخش هشتم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۹. مردمی‌سازی تربیت عامل رشد مدیران و مربیان تربیتی

یکی از مهم‌ترین پیامدها بلکه اهداف ثانویه‌ی این رویه، کمک به تعالی و ارتقای مسئولان مدارس است. مردمی عمل کردن و کارسپاری با رویکرد راهبری، یکی از ممتازترین الگوهای تربیتی مدیران سازمان‌هاست. حتی در سطح خانواده، گرچه مادران و پدران گمان می‌کنند مشارکت‌دهی و مسئولیت‌بخشی به فرزندان بیشتر برای رشد و تربیت فرزندان است؛ اما می‌توان ادعا کرد خود آنان پیش از فرزندانشان در مقام یک راهبر تربیتی رشد می‌کنند. اصولاً یکی از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری تربیت مسئولانه و درون‌زا، ضعف اولیا و مربیان در ایفای شأن یک «راهبر تربیتی» است که باید از یک مدیر تصدی‌گر و اقتدارگرا در جایگاه یک راهنما و راهبر تربیتی قرار گیرند. رهبر انقلاب در جمع کارگزاران نظام در بیانی ممتاز به این تلازم اشاره کرده‌اند: «امروز بهترین چیزی که ممکن است ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش خودمان - یعنی مسئولان کشور - ملاک قرار دهیم، مردم‌سالاری دینی است».[[35]](#footnote-35)

بنابراین مسئولان باید از حیثت معرفتی توجیه شوند که کارسپاری به جوانان و راهبری تربیتی آنان گرچه آنان را به زحمت می‌اندازد و فکر و ذهنشان را مرتب درگیر می‌کند اما برای آنان سازنده است. طرح مردمی‌سازی تربیت، قبل از هر چیز محتاج تربیت مسئولانی است که باید ظرفیت روحی و تدبیر لازم برای کارسپاری به جوانان را به دست آورند.



### ۱۰. سنگینی وظیفه‌ی تربیت و نیاز به نیروی فراوان

آنچه در بند پیشین گفته شد بر این فرض بود که مدیر با تلاش و مجاهدت می‌تواند به تنهایی از پس مسئولیت تربیت برآید و کار همگان را انجام دهد؛ در حالی که امر تربیت و سازندگی انسان آن هم در تیراژ بالا، چنان حجیم و دشوار و پیچیده است که جز با استفاده از توان جمعی و به میدان آوردن اراده‌های متراکم مردمی تحقق‌پذیر نیست. باید همگان فراتر از موظفی رسمی و عنوان کارمندی به خدمت این کار بزرگ درآیند و هر کس گوشه‌ای از این بار سنگین را بر دوش گیرد.[[36]](#footnote-36) مدیر باید بداند که این مسئولیت خطیر از وسع فردی او خارج است و با استفاده از امکانات فردی و حتی امکانات اداری رسمی نمی‌تواند از پس آن برآید.

درک این واقعیت مدیر را برآن می‌دارد که جبهه‌ای پدید آورد و بسیج عمومی بپا کند و برای این منظور به مردم خود (یعنی به طلاب) اعتماد کند. با ورود همگان به این کار بزرگ موجی سنگین یا سیلی خروشان از جمع قطره‌ها و ضرب افراد پدید آورد و کار بزرگ تربیت را سهل کند؛ زیرا ظهور اراده‌ی عمومی و بسیج نیروهای مردمی همواره کارهای ناشدنی را شدنی ساخته است.[[37]](#footnote-37)

خصوصاً به این موضوع توجه کنیم که تهذیب و تربیت در لایه‌های پیدا و پنهان زندگی افراد سریان دارد و طلاب علوم اسلامی به جهت همراهی طولانی در نقش دوست، هم‌بحث و هم‌حجره‌ای و به جهت همسالی و مؤانست فراوان، بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را دارند. پس لازم است با هوشمندی از این ظرفیت ممتاز در کنار اساتید و مسئولان تهذیب استفاده شود.

ثمره‌ی این مشارکت و حرکت جمعی، پدید آوردن عزم‌های بزرگ و انجام دادن کارهایی فراتر از توان فردی و به جریان انداختن توده‌ای از اراده‌های انسانی و شبکه کردن انسان‌هاست. از باب نمونه کسی که به مستمندان کمک می‌کند هرقدر سخاوتمند و بذول باشد تنها به اندازه یک فرد کار کرده است؛ اما کسی که مؤسسه‌ی خیریه تأسیس می‌کند و ده‌ها فرد دیگر را به همکاری و همراهی می‌گیرد، نه یک فرد که یک جریان انسانی شده و یک توده‌ی اراده پدید آورده است.

مدیر و مسئول تهذیب مدرسه نیز باید تلاش کنند انسان‌ها را به هم پیوند زنند و از فردیت و تنهایی درآورند. انسان‌ها باید دور هم جمع شوند، گفتگو کنند و با یک هدف، یک جهت و یک اهتمام و اراده در یک تیم منسجم، انرژی متراکمی پدید آورند و بتوانند کارهای بزرگی را رقم زنند. وقتی انسان‌ها تنها می‌شوند و در یک جریان گروهی قرار نمی‌گیرند کارها و خدمتشان کوچک و تنها به قدر وسع باقی خواهد ماند.

کسانی که مخلصانه و مجاهدانه در میدان فعالیت می‌کنند؛ اما توان خودشان را کافی می‌دانند و از پیوند و همکاری با دیگران احساس بی‌نیازی می‌کنند معمولاً همت پایینی دارند؛ زیرا اگر قرار بود کاری بزرگ انجام دهند لاجرم وسع محدود و توان اندک خود را برای آن کافی نمی‌دیدند. کسی که واقعاً اراده کرده است یک بنای رفیع یا برج بلند بسازد طبعاً نمی‌تواند به تنهایی پای در صحنه گذارد و به سرعت درک می‌کند به تنهایی برای این کار کافی نیست و به پیوند با دیگران و به راه‌انداختن اراده‌های دیگر نیاز دارد! علاوه بر این با مشارکت، اهتمام جمعی و تضارب آرا و نیز اشراف و نظارت همگانی، امکان اشتباه کاهش یافته و دقت در امور افزایش می‌یابد، همچنین سرعت و سهولت پدید می‌آید.

اساساً اراده خدای متعال به این حقیقت تعلق گرفته است که خود مردم در پیشبرد اهداف و تعالی فردی و اجتماعی نقش‌آفرینی داشته باشند؛ به همین جهت اقامه‌ی اسلام که پروژه‌ی بزرگ و طرح راهبردی خدای متعال است، با اقدام صرفاً رهبران دینی یا یکی دو نفر و یا حضور یکی دو گروه و یا حتی حرکت یکی دو نسل شکل نمی‌گیرد؛ بلکه کار بزرگی است که می‌بایست قرن‌ها و نسل‌ها در آن مشارکت داشته و آن را به سامان برسانند.

# بخش نهم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۱۱. احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی درمان ضعف هویت

یکی از راهبردی‌ترین تدابیر برای حل ریشه‌ای بحران بی‌انگیزگی و ضعف هویتی طلاب، تبدیل مدرسه به پایگاه رزم و سنگر جهاد تربیتی است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین عوامل بحران هویت، «عدم کارآمدی» یا «عدم احساس کارآمدی» است؛ بنابراین اگر طلاب به خودباوری در شناخت و حل مسائل اجتماعی و توانمندی در امور تربیتی برسند، احساس کرامت، فایده‌مندی و اثرگذاری خواهند یافت و تا حد زیادی از بحران هویت رهایی می‌یابند. طلاب حوزه‌های علمیه با هدف شورآفرین بنا کردن پایگاهی تربیتی از مدرسه‌ی خود دغدغه‌ی تشکیل یک جامعه‌ی کوچک تربیتی را مشق می‌کنند. تلاش و همبستگی فکری و عملی برای تحقق این هدف بزرگ، موجب تقویت «ولایت و اخوت» و «روح جمعی» در میان طلاب می‌شود؛ علاوه بر آنکه افزایش دلبستگی آنان به تعالی مدرسه‌ی خود، شور و شوق تحصیلی طلاب را نیز ارتقا می‌بخشد و در نهایت، تعالی مدرسه به پایگاه تربیتی مقدمه‌ای خواهد بود برای نقش‌آفرینی طلاب در جامعه و گامی است برای ورود به راهبرد «برون‌گرایی مدارس».

در این راهبرد به دنبال تحقق نقش‌آفرینی حداکثری و مسئولانه‌ی عموم طلاب برای تبدیل مدرسه به کارگاه تربیتی و پایگاه تهذیبی هستیم تا علاوه بر تحول تربیتی در محیط مدرسه، طلاب نیز با مشق مسئولیت، مسئله‌شناسی و نقش‌آفرینی، برای راهبری تربیتی ورزیده شوند و به ویرایش تربیتیِ محیط علمی و آموزشی مدرسه و خارج از آن بپردازند.[[38]](#footnote-38) این فعالیت‌ها اگر هدایت شده باشد، هم انگیزه‌ی طلبه را برای درس‌خواندن بالا می‌برد، هم موجب رشد طلبه در امور اخلاقی و معنوی می‌شود و هم کارآمدی صنفی او را می‌افزاید.

### ۱۲. نقش‌آفرینی عمومی و مردمی، مقتضای ولایت مؤمنان

قرآن کریم مؤمنان را ولیّ یک‌دیگر دانسته و در قالب اخوت اسلامی و ساختار امتی از آنان خواسته تا از این حق ولایت و پیوند اخوت در اصلاح و تعالی هم‌دیگر استفاده کنند: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».[[39]](#footnote-39) امر به معروف و نهی از منکر بیان دیگری از حضور و نظارت همگانی و مردمی‌سازی تربیت است و مؤمنان را نسبت به جامعه و محیط پیرامون خود، رسالتمند و غیور می‌سازد. جوشش درونی و احساس مسئولیت مؤمنان برای اصلاح جامعه لازمه این فریضه اسلامی و پیامد آن است.

این توصیف از اهل ایمان شامل طلاب جوان هم می‌شود و در زندگی طلبگی نیز این ولایت ایمانی باید وجود داشته باشد.

البته این تقریر از حرکت جمعی یک پیوند یا ولایت عرضی است که باید با پیوند طولی با ولیّ جامعه تکمیل شود. توضیح اینکه یک گروه از اجزای هماهنگ حول یک محور شکل می‌گیرد؛ بنابراین «محور هماهنگ‌کننده» در هر حرکت جمعی ضامن هدایت، انسجام و عدم انحراف آن است. خود آن شخص محوری در کنار اشخاص دیگری که محور گروه‌های دیگرند، می‌بایست به عنوان اجزای یک مجموعه‌ی شامل و بالاتر، حول یک محور هماهنگ‌کننده به هماهنگی برسند تا خطر انحراف و اشتباه آنها به حداقل برسد، این هماهنگی‌ها در یک سلسله‌مراتب نهایتاً به ولیّ و امام جامعه به عنوان محور اصلی می‌رسد و از این طریق جریان ولایت در همه ارکان و اجزا جاری می‌گردد، این شبکه پیوسته از گروه‌ها، یک جبهه یک‌پارچه منسجم را تشکیل می‌دهند که آماده بر عهده گرفتن رسالت‌های بزرگ و حرکت‌های تاریخی است: «وطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّة، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَة».[[40]](#footnote-40)

عزم جمعی مردم از قدرتی فوق قدرت‌های شناخته شده در عالم طبیعت برخوردار است. امام راحل می‌فرمودند اراده‌ی مردم مظهر اراده‌ی الهی است.

«هر جایی که مسئولین کشور توانایی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم».[[41]](#footnote-41) «از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتى هر كارى را محوّل به مردم كردیم، آن كار پیش رفته است؛ هر كارى را انحصارى در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند این‌ها قراردادیم، كار متوقّف مانده است. نمى‏گوییم حالا همیشه هم متوقّف مانده امّا غالباً یا متوقّف یا كُند [شده‏]؛ اگر متوقّف نمانده است، كُند پیش رفته است؛ اما كار دست مردم كه افتاد، مردم كار را خوب پیش مى‏برند. این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بكنم كه این مخصوص ما ایرانى‏ها نیست. در هر نقطه‏اى اگر كار دست مردم قرار گرفت و مردم داراى هدف بودند- [نه‏] آدم‌های بى‏هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگى، گرفتار امور روزمرّه‏ى شخصى، آن‌ها نه - هر جور كارى، سخت‏ترین كارها، كارهاى نظامى، كارهاى امنیتى، دست مردم وقتى افتاد، صحنه وقتى در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت.... مردم این‏جورند؛ هرجا صحنه به مردم سپرده شد، انگیزه‏هاى مردمى، نیروهاى متنوّع و متكثّر مردمى، كارها را پیش خواهد برد.... این یک قاعده‏ى كلّى است. در هر مسئله‏اى از مسائل خُرد و كلان كشور كه ما حضور مردمى را داشتیم، این معجزه را مشاهده كردیم».[[42]](#footnote-42)

«معجزه‌های اجتماعی برخلاف معجزه‌ی اژدها شدنِ عصای موسی است؛ چون آن‌طور معجزه‌ها ربطی به اراده‌ی انسان ندارد؛ اما معجزه‌های اجتماعی به‌طور مستقیم به اراده‌ی انسان‌ها ارتباط پیدا می‌کند؛ «انّ اللَّه لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم». هرگاه ملتی تصمیم بگیرد، اراده کند، اقدام کند، حرکت متناسب با هدفش را انجام دهد، آن وقت معجزه‌ی اجتماعی اتفاق می‌افتد».[[43]](#footnote-43)

# بخش دهم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۱۳. وظیفه الهی تمدنی و اجابت درخواست رهبری

در چهلمین سالگرد پیروزی نهضت امام خمینی، بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۹۷ رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیانیه‌ی گام دوم انقلاب را صادر کردند. در این پیام مهم به گذشته، حال و آینده‌ی انقلاب اشاره شده و مسیر رسیدن به آینده‌ی روشن تمدن اسلامی ترسیم گشته است. ۱. عظمت حادثه انقلاب، ۲. عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا به امروز، ۳. عظمت چشم‌انداز پیش رو و ۴. نقش نیروی جوان متعهد در این مسیرِ مبارک، مطالبی است که به ترتیب در این بیانیه آمده است.

اگر بخواهیم این پیام مفصّل را در یک جمله خلاصه کنیم و برای آن یک نمایه‌ی محتوایی پدید آوریم به چنین عبارتی می‌رسیم: «دعوت از نسل جوان برای ورود به عرصه‌ی مدیریت نظام و احساس مسئولیت نسبت به حل مسائل انقلاب»، «آماده کردن نسل جوان برای پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ»، «گام دوم انقلاب در گرو مشارکت جوانان در خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی»، «جهاد تمدنی جوانان» یا «قیام جوانان برای ساخت ایران به عنوان جامعه اسلامی».[[44]](#footnote-44)

برای اینکه جوان بتواند امر رهبری را اطاعت کند و با احساس مسئولیت به میدان انقلاب آید، بی‌تردید باید آمادگی‌هایی داشته باشد.

* این آمادگی‌ها چگونه ایجاد می‌شود و ما چه کاری برای این موضوع باید انجام دهیم؟
* به چه صورت نسل جوان را آماده کنیم تا بار مسئولیت اجتماعی را به دوش بکشد؟
* آیا جوان امروز برای این امر آماده است؟
* آیا جوان درک درستی از این تکلیف تاریخی دارد؟
* آیا دانش، توان و مهارت آن را دارد؟
* چه کنیم که هم درک آن را پیدا کند و هم توانش را بیابد؟



رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویی (اول خرداد 98)، پس از تبیین ماهیت بیانیه (ترسیم کلّی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب و نقش نیروی جوان متعهّد) فرایند ورود جوانان به این حرکت عمومی را توضیح داده‌اند. ایشان در این باره فرمودند اگر جوان می‌خواهد در این حرکت عمومی به شکل معقول و منضبط حضور داشته باشد؛ اولاً به شناخت درست از صحنه و ثانیاً به جهت‌گیری مشخص به سمت جامعه و تمدن اسلامی و ثالثا به عامل امیدبخش (توجه به ظرفیت‌های خود و فرسودگی جبهه مقابل) نیاز دارد.

رهبر انقلاب در ادامه، راهکاری را برای آماده‌سازی نسل جوان و به قول خود ایشان: «کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأنِ محور بودنِ حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیّت لازم را به آنها بدهد» بیان می‌کنند. راهکار ایشان این است که جوان برای آمادگی نسبت به پذیرش مسئولیت سنگین انقلاب باید در «قالب گروهی» (کارگروه) با «دغدغه‌ی انقلابی» و «ناظر به افق تمدن اسلامی» فعالیت کند و گوشه‌ای از بار انقلاب را بردارد. تا جوان مشق فعالیت اجتماعی نداشته باشد آماده‌ی فعالیت اجتماعی نمی‌شود. تا جوان تمرین کنشگری نکرده باشد امکان حضور اجتماعی موفق ندارد و تا کسی در زمین خاکی محل بازی نکرده باشد شایستگی حضور در تیم ملی را ندارد.

برای ایجاد این فضا و تقویت آن، باید بستر‌هایی طرّاحی کنیم تا برای جوان مؤمن انقلابی، فرصت نقش‌آفرینی‌هایی ولو جزیی فراهم شود تا او خود را برای عرصه‌های برتر محک بزند و طی فرایندی تدریجی، آماده خدمت‌های بزرگ‌تر گردد؛ چرا که نمی‌توان جوان را بی‌مقدّمه و یکباره در مسئولیت‌های سنگین و خدمات بزرگ‌تر وارد کرد.

سپردن بخشی از کارها به جوانان و باز کردن عرصه‌هایی برای کنشگری ایشان نوید دهنده‌ی نتایج خوبی در عرصه ورود نسل جوان متعهّد به خدمت‌های بزرگ‌تر است.

نمونه‌هایی از کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأنِ محور بودنِ حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیّت لازم را به آنها بدهد.... یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛... یک کار دیگر، تشکیل گروه‌های فعّالیت‌ سیاسی [است]؛... سوم تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که بنده مکرّر این را تکرار کرده‌ام و تأکید کرده‌ام... یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل و مسائل جهان [است].... یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی [است]. یک راهکار دیگر همکاری با شرکت‌های دانش‌بنیان و کار اقتصادی [است]. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه‌های جهادی که می‌روند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛... [راهکار دیگر] فعّالیّت‌های اطلاعاتی مردمی [است]... و کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا، ده دوازده تا راهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تا راهکار می‌شود پیدا کرد..؛ اما بایستی هدایت بشوند، باید برنامه‌ریزی بشود. همه‌ی این کارها باید به وسیله‌ی جوان‌ها برنامه‌ریزی بشود؛ البته همه‌ی اینها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلّی که عرض کردم [یعنی] در جهتِ رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و تمدّن اسلامی است. در همه‌ی این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت -که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند- باید به آن جهت‌گیری توجّه داشته باشند.

در نهایت فرموده‌اند:

«نتیجه‌ی اینها چه می‌شود؟ اینجا من این‌ جور یادداشت کرده‌ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهّد به عرصه‌ی مدیریّت کشور [است]، که یکی از دوستان گِله می‌کردند که جوان‌ها را به عرصه‌ی مدیریّت راه نمی‌دهند. خب چه ‌جوری وارد عرصه‌ی مدیریّت می‌شوند؟ ورود در عرصه‌ی مدیریّت برای نسل جوان از این راه‌ها اتّفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه‌ی مدیریّت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی جوان‌های متعهّد [شدند]... آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد».

نتیجه‌ای که رهبر انقلاب فرموده‌اند (کشاندن نسل جوان متعهّد به عرصه‌ی مدیریّت کشور) بسیار مهم است؛ زیرا دست یافتن به این نتیجه، معیار درست بودن فعالیت ما و محک ارزیابی این تلاش‌ها خواهد بود. اگر این نتیجه حاصل شود معلوم است که راه را درست رفته‌ایم و آنچه مطلوب رهبری است محقق گشته است و اگر هزار فعالیت مفید انجام دهیم و به این نتیجه دست نیابیم آب در هاون کوبیده‌ایم.

گام دوم انقلاب اسلامی، گام حضور مردم خصوصاً جوانان به عرصه‌ی مسئولیت اجتماعی و گامی برای خودسازی، دیگرسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است و بنابراین باید به حضور جوانان در آن اهتمام ورزید. از آنجا که اصلی‌ترین هدف و مطالبه‌ی رهبر حکیم انقلاب در بیانه‌ی گام دوم انقلاب، «زمینه‌سازی برای پذیرش مسئولیت و نقش‌آفرینی جوانان برای پیشرانی حرکت عمومی جامعه به سمت آرمان‌های انقلاب» است راهبرد مردمی‌سازی می‌تواند بستر لازم برای تمرین نقش‌آفرینی تربیتی طلاب جوان در مدارس خصوصاً در راستای توصیه‌ی دوم بیانیه یعنی اخلاق و معنویت را فراهم آورد.



بنابراین ماهیت بیانه‌ی گام دوم، حرکت‌آفرینی و جریان‌سازی است؛ یعنی به جریان انداختن اراده‌های عمومی و فعال‌سازی عزم جوانان و صیرورت‌بخشی و پویاسازی آنان برای پاسداری از انقلاب و نصرت دین خدا؛ یعنی دعوت آنان به حضور و مساهمت در مسائل اسلام و نظام اسلامی. این بیانیه شبیه اولین پیام سیاسی امام راحل که با آیه‌ی شریف «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَة أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى‏ وَ فُرادى‏»[[45]](#footnote-45) آغاز می‌شد، از مقوله‌ی توصیه به قیام و اقدام و عمل و جهاد و حرکت و پویایی است و جوان را در مسیر اقامه‌ی دین راه می‌اندازد و تلاش دارد از جوان یک عنصر دردمند، پردغدغه، حاضر در میدان، دست‌اندرکار، صحنه‌گردان، نقش‌آفرین، اثربخش، متعهد، رسالت‌مند و مسئول برای دین و نظام دینی بسازد؛ جوانی که نسبت به تحقق و اقامه‌ی دین در جان‌ها و جوامع انسانی، التزام و اهتمام دارد.

به این ترتیب مقیاس تهذیب و تربیت تغییر خواهد کرد و سطح تربیت از تربیت فردی و یک‌طرفه به تربیت جمعی و تعاملی ارتقا خواهد یافت؛ زیرا بر اساس گمانه‌های برخاسته از معارف اسلامی، دست خدا با «جماعت» است و بسیاری از روابط اثرگذار و سازنده‌ی تربیتی در میان جماعت شکل می‌گیرد و مصداقی از «تَعاوَنوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏»[[46]](#footnote-46) می‌گردد.

رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم «عنصر اراده‌ی ملی» را روح و جان‌مایه‌ی «پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی» معرفی می‌کنند که انقلاب آن را در «کانون مدیریت کشور» قرار داد و سپس مبتنی بر آن جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث انقلاب ساخت و در نتیجه روح خودباوری را از این طریق به همگان منتقل کرد. شاهد آن نیز توفیقات بی‌شمار جوان انقلابی است که در میدان دفاع مقدس و جهاد علمی برای کشور رقم زده است. به همین ملاک جوان‌باوری مسئولان حوزه و اعتماد به عنصر اراده‌ی جوان، شرط تحول و پیشرفت حقیقی و همه‌جانبه‌ی حوزه است و تحول تهذیبی و تربیتی نیز از این قاعده مستثنی نیست.[[47]](#footnote-47)

# بخش یازدهم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۱۴. حضور فعال در میدان تربیت؛ لازمه‌ی اخلاق انقلابی و معنویت عصر امام خمینی

اخلاق و معنویتی که نسل جوان را آماده می‌کند تا بار انقلاب را به دوش کشد همان ‌اخلاق انقلابی، تربیت حماسی و معنویت اسلام ناب محمدی است که جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جبهه‌ی کفر را تضعیف می‌کند و طواغیت جهان را به ستوه می‌آورد. همان غیرت توحیدی متعالی است که کفر و ظلم را در هیچ نقطه‌ای از جهان تحمل نمی‌کند، همان روح مبارزه و خروش است که خداوندان زر و زور و تزویر را به زیر می‌کشد و در مقابل سلطه‌ی کفار گرفتار تسلیم و وادادگی نمی‌شود.

الگوی این خودسازی معنوی و اجتماعی، شهدای صدر اسلام، شهدای کربلا، شهدای دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم و شهدای مقاومت هستند. و پیش از همه‌ی آنها پیامبران و پیشوایان معصوم که تا آخرین نفس مقابل قدرت‌های ظالم و غاصب مبارزه کردند و همگی به شرف شهادت نایل آمدند.

رهبانیت اسلامی فاصله گرفتن از جامعه و در کنج عافیت ذکر گفتن یا در گوشه محراب سر بر سجده نهادن و عبادت کردن نیست. رهبانیت اسلامی جهاد است.[[48]](#footnote-48) جهادی در وسط میدان جامعه که عابدان شب و شیرمردان روز برای پاک‌سازی ارض از لوث وجود فاسدان و ظالمان و برای تحقق اراده‌ی پروردگار بر عهده می‌گیرند. و مگر اوج اخلاق و انتهای معنویت، فانی شدن اراده‌ی بنده در اراده‌ی پروردگار نیست و مگر اراده‌ی پروردگار به چیزی غیر از این تعلق گرفته که پرچم توحید در سراسر جهان به اهتزاز درآید و مدیریت زمین یک‌پارچه در اختیار صالحان قرار گیرد:

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصَّالِحُونَ.[[49]](#footnote-49)

اسْتَعینُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یورِثُها مَنْ یشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَة لِلْمُتَّقینَ.[[50]](#footnote-50)

وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّة وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ.[[51]](#footnote-51)

هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى‏ وَ دینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.[[52]](#footnote-52)

ارسال پیامبران، انزال کتاب‌های آسمانی و فرستادن هدایت، همه برای این بوده که دین حق و مکتب اهل بیت بر همه‌ی مکاتب و ادیان جهان غالب شود و سرانجام جهان به دست متقین رقم خورد.

به یقین، این آیات حاکی از اراده‌ی تکوینی خدا نیست؛ اعلام اراده‌ی تشریعی پروردگار است که باید توسط مؤمنان محقق شود و البته محقق خواهد شد. صرفاً خبر نیست؛ انشاء فرمان و دستور تأسیس سبک زندگی اسلامی و الهی است که دانش اخلاق اسلامی باید مختصات آن را بیابد و عرضه کند.

پیامبر اکرم اصحاب خود را بر مدار این اخلاق و با این اندیشه، پرورده بود، یاران امام حسین7 چنین بودند و جوان دست‌پرورده‌ی مکتب امام راحل نیز که در ۲۵ سالگی فرماندهی لشکر را بر عهده می‌گرفت همین گونه بار آمده بود.

حضرت امام; از این جوانان با تعبیر «فتح الفتوح انقلاب اسلامی» یاد می‌کردند و آنان را «بزرگ‌ترین دستاورد و بالاترین افتخار مکتب تشیع» می‌دانستند. رهبر انقلاب نیز با همین جوان‌ها، مسیر مبارزه بعد از پذیرش قطعنامه را پیش بردند و صنایع دفاعی، هسته‌ای، ارتباطی، اطلاعاتی، موشکی، نانو و سایر صنایع را در نبرد علمی پدید آوردند. اخیراً نیز به تشکیل دولت جوان انقلابی در همین راستا تأکید فرموده‌اند.

«فتح‌الفتوح‌ انقلاب اسلامى اینهاست. پیشرفت واقعى این است که جوان‌هاى ما، نخبگان ما نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛ براى خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ براى کشور آینده‌اى را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند؛ که آماده‌اند براى رسیدن به این آینده تلاش کنند».[[53]](#footnote-53)

با توضیحاتی که در بند گذشته آمد معلوم می‌شود که مسئله‌ی اصلی در بیانه‌ی گام دوم انقلاب، صرفاً و اساساً اخلاق و معنویت نیست. مسئله‌ی اصلی «ورود نسل جوان به عرصه نیازهای انقلاب و مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی» است؛ البته برای این منظور باید ظرفیت‌های ایمانی و اخلاقی و آمادگی‌های معنوی او را افزایش داد. آیا دستگاه کهن اخلاق و معنویت ما، چنین آورده و محصولی دارد؟‌ آیا نمونه‌های برجسته و شاگرد اول‌های نظامات معروف اخلاقی و معنوی همین ویژگی‌ها را کسب کرده‌اند؟‌ آیا سیر و سلوک معنوی در حلقات تربیتی، عمار و ابوذر و مالک و حبیب و صیاد و چمران و مطهری و بهشتی و سلیمانی تحویل می‌دهد؟ آیا سلوک ذیل شخصیت امام خمینی; با سیر و سلوک معنوی پیش از عصر اقامه‌ی دین متفاوت نیست؟ آیا حلقه‌ی ذکر و مناجات و عبادت عارفان، توان پرورش شیران شب‌شکن و موحدان مجاهد تمدن‌ساز را دارد؟ آیا دانش اخلاق و معنویت اسلامی خود را برای ارائه‌ی الگوی تربیت معنوی انقلابی آماده کرده است؟

بی‌شک اخلاق عصر اقامه‌ی دین از جنس حماسه و جهاد و اقدام و قیام است و فاصله‌ی مجاهدان و قاعدان فاصله‌ای بس فراوان است. خودسازی در خلأ و معنویت‌ورزی در کنج حجره و حصار مدرسه پایدار و ماندگار نیست و ایمان و قداست در عزلت و فارغ از مسائل اجتماعی ثمره‌ی قابل توجهی ندارد. باید در میدان حوادث و در رویارویی با مسائل و در فشارها و تلاطمات اجتماعی و در متن شرایط محیطی و اقتضائات میدانی و تزاحمات موضوعی از مسیر خودسازی به جامعه‌سازی و تمدن‌سازی و تحقق دغدغه‌های ولیّ جامعه رسید.[[54]](#footnote-54) این مکتب تربیتی امام راحل و رهبری معظم و بلکه مکتب تربیتی اصیل اسلامی است؛ تربیت انقلابی و اجتماعی و سلوک جمعی تمدن‌ساز که میان معنویت و خدمت یا تزکیه و انجام مأموریت تاریخی جمع می‌کند و خودسازی در دل جامعه‌سازی و جامعه‌سازی برای خودسازی را روش خود می‌داند.

ثمره‌ی خودسازی، جامعه‌سازی و تلاش برای تمدن‌سازی و خدمت به انسان‌ها است و این سیر نیازمند تربیت در مقیاس راهبر تربیتی است؛ بنابراین تقویت انقلاب و خدمت به جامعه، از اهداف تربیت و تهذیب است. رهبر انقلاب در این باره فرموده‌اند:

«اگر دیدیم در حوزه‌های علمیه، شورِ علمی هست، اما این شورِ علمی و کار علمی، خلأهای نظام را چنان که باید، پر نمی‌کند، باز باید به مسئله تهذیب توجه کنیم. برای این‌که اگر اخلاق و تهذیب نفس در حوزه‌ها باشد و صفای نفس ناشی از آن پیدا شود، هر کلمه‌ای که خوانده شود، باید به نفع مردم و جامعه باشد»[[55]](#footnote-55). «معنویت یعنی مسیری که انقلاب با او حفظ می‌شود، تقویت می‌شود، تلألو پیدا می‌کند و آن در حصار درس و کلاس به‌دست نمی‌آید».[[56]](#footnote-56)

بنابراین تلاش برای ایجاد محیط انسانی و خلق جامعه‌ی الهی یکی از عوامل تربیتی است و همه‌ی طلاب باید بتوانند تبیین روشنی از معنویت تمدن‌ساز داشته باشند. طلاب جوان باید گفتمان تربیت را در حوزه و در جامعه به پا کنند و مدارس علمیه را به کارگاه‌های حل مسائل معنوی و اخلاقی در ساحت‌های اجتماعی تبدیل سازند.

# بخش دوازدهم

در بخش‌های گذشته از ادله و مبانی مردمی‌سازی تربیت به مواردی اشاره شد. در این بخش نیز این بحث را پی‌می‌گیریم:

### ۱۵. رسالت ویژه طلبگی؛ حضور در مقیاس هدایتگری و راهبری

آنچه تا کنون گفته شد چه بسا شامل همه‌ی جوانان باشد. علاوه بر اینها به رسالت اجتماعی و مسئولیت طلبه نیز باید توجه کرد. طلبه‌ی آرمانی و ایده­آل، طلبه­ای است که در عین اتصاف به فضل علمی و مکارم اخلاق فردی دارای ۱. نگاه روشنی به رسالت­های اجتماعی حوزوی خود، 2. روحیه‌ی قیام لله و ایجاد تغییر در محیط پیرامونی و 3. کارآمدی و عقلانیت همراه با شجاعت و خطرپذیری باشد؛ بنابراین طلبه همان گونه که وظیفه‌ی تهذیب نفس دارد باید میدان‌دار تهذیب و تربیت و راهبر اجتماعی باشد و برای این منظور به فرصت رشد و تجربه نیاز دارد. طلبه باید در تراز راهبر جامعه و امام جماعت تربیت شود و مربی یا مدیر گردد. چنین مطلوبیتی تربیت خاص خود را می‌طلبد و نیاز به تمرین و ممارست دارد. حضرت امام زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی و مدیر و مدبر بودن را علاوه بر خلوص و تقوا و زهد، برای یک مجتهد واقعی، شرط می‌دانستند.[[57]](#footnote-57) سؤال مهم این است که در حین تحصیل طلبگی چگونه و چه زمان این توانایی در طلبه پدید می‌آید؟ آیا در زندگی طلبگی، حیات تشکیلاتی و جمعی ضروری نیست؟ به خوبی روشن است که رشد جامع طلبه بدون حضور در عرصه‌ی خدمت اجتماعی خصوصاً در قالب جمعی ممکن نیست. تنها در میدان عمل است که ظرفیت کارگزاری و بلوغ مدیریتی پدید می‌آید.

حقیقت آن است که تهذیب و تربیت تنها با تلاش اساتید و مسئولان حاصل نمی‌شود و طلاب در مقام سربازان تربیت می‌بایست به کمک فرماندهان و مسئولان آمده و در بستر ساخت سنگرهای تهذیب و تربیتی در مدرسه یا همان برنامه‌های تهذیبی تربیتی مدارس، برای نقش‌آفرینی‌های اجتماعی در آینده مشق راهبری تربیتی کنند؛ زیرا «اقامه‌ی دین» به عنوان رسالت اصلی حوزه با تحقق عملی تمام شاخص‌های اسلام ناب و مکتب امام محقق می‌شود. از جمله مهم‌ترین این شاخص‌ها «مردم‌سالاری دینی» و حضور مسئولانه‌ی مردم در ساحت‌های گوناگون جامعه‌سازی است. طلاب انقلابی که رسالتشان بسیج مردم و راهبری معنوی و تربیتی جامعه است تنها فرصتی که برای این مهم دارند دوران تحصیل در مدرسه است که می‌بایست با مشق تعاون تهذیبی در مدرسه، خود را برای بسیج اراده‌های مردمی و راهبری معنوی جامعه آماده سازند.

# بخش سیزدهم

در بخش‌های گذشته چیستی و چرایی مردمی‌سازی تربیت به تفصیل بیان شد. از این قسمت به چگونگی مردمی‌سازی خواهیم پرداخت:

## مردمی‌سازی تربیت؛ چگونگی

برای مردمی‌سازی تربیت چه باید کرد؟ چگونه و با چه قالب‌ها و موضوعاتی می‌توان عموم طلاب را به صورت حداکثری به میدان نقش‌آفرینی برای تحول تربیتی و تهذیبی آورد؟ ظرفیت‌ها و امتیازات طلاب در کمک به تهذیب و تربیت در مدارس چیست؟ با چه راهبردی می‌توان طلاب را برای نقش‌آفرینی تربیتی در تمامی ساحات تربیتی ورزیده کرد؟ چه کنیم که طلاب در مدارس علمیه به پا خیزند و به حرکت درآیند؟

بی‌گمان مردمی‌سازی در این نوشته، یک طرح نیست. یک ایده‌ی کلان، یک راهبرد کلی و یک نگرش حاکم است که می‌تواند الهام‌بخش ده‌ها طرح اصلاحی و ارتقایی برای بخش‌های مختلف جامعه، دانشگاه و حوزه‌های علمیه باشد تا فرایند تربیت را فراگیر و به اصطلاح مردمی کند؛ بنابراین به شکل بخش‌نامه‌ای و دستوری نمی‌توان آن را اجرا کرد؛ بلکه باید نسبت به آن معرفت‌زایی، فرهنگ‌سازی و اقناع داشت؛ به این ترتیب نباید انتظار داشته باشیم قالب‌های اجرایی و برنامه‌ی کامل عملیاتی آن ریزبه‌ریز معلوم یا دیکته شود؛ زیرا اولاً تحدید مدیریتی و تدوین بسته‌ی کامل کار، قدرت تدبیر و امکان تصمیم‌گیری و مشارکت را از زیرمجموعه سلب می‌کند و طبعاً با مردمی‌سازی منافات دارد. ثانیاً به اقتضای شرایط، مناطق، زمینه‌ها و مشکلات، متفاوت است؛ اما به هر حال برخی از چارچوب‌های کلی و نمونه‌های پیشنهادی را برای تأسیس و تصویر درست این حرکت لاجرم باید نشان داد.

به شکل عام، اگر مسئولان بخواهند مردمی‌سازی کنند، باید امور زیر را پی‌گیری نمایند:

* اجازه، فرصت و میدان دادن به مردم [در اینجا یعنی طلاب] در کار سازندگی و اصلاح اجتماعی[در اینجا مشارکت در فرایند تربیت]؛
* ایجاد این گفتمان در بین طلاب و تشویق و ترغیب آنان؛
* پدید آوردن زمینه‌های فعالیت اجتماعی و حمایت از مشارکت آنان؛
* واسپاری مسئولیت به طلاب و گروه‌های طلبگی؛
* پدید آوردن تشکل‌ها و کارگروه‌های طلبگی.[[58]](#footnote-58)

علاوه بر نگرش‌سازی و انگیزه‌بخشی، توفیق طلاب در نقش‌آفرینی تربیتی، مرهون ایجاد میدان است. تعریف میدان و ایجاد نقش‌های فراوان برای نقش‌آفرینی‌های تربیتی طلاب در قالب‌ها و موضوعات متنوع خصوصاً با تسهیل در کار گروهی می‌تواند تمامی سطوح استعدادها و تنوع دغدغه‌های طلاب را پوشش دهد و به میدان آورد.

### ۱. اضلاع فعالیت مردمی

جریان مردمی در صورت مطلوب خود سه وصف یا سه ضلع دارد: اول: ‌احساس مسئولیت کردن و به میدان آمدن افراد؛ دوم: دغدغه متعالی و آرمان بلند؛ سوم: فعالیت گروهی.

می‌توان این مطلوبیت‌ها را به شکل مجزا و جداگانه دنبال کرد؛ مثلاً احساس مسئولیت و جوشش درونی را به شکل فردی و بدون وصف جمعی یا در یک فعالیت جمعی غیرآرمانی پدید آورد یا مهارت‌های کار گروهی را در یک فعالیت غیرآرمانی مانند بازی فوتبال یا یک فعالیت اجتماعی نازل تمرین کرد. ما در اینجا تلاش می‌کنیم همین صورت مطلوب را بیان کنیم و از تلفیق احساس مسئولیت با دغدغه متعالی در یک سازه‌ی گروهی مطلوبیت بیشتری را دنبال کنیم.

بنابراین صورت شایسته مردمی‌سازی این است که انسان‌ها به شکل خودانگیخته و با احساس مسئولیت، در یک سازه‌ی گروهی در راه خدا و به سوی آرمان بلند تمدن‌سازی اسلامی کاری کنند.

#### اول: ‌احساس مسئولیت کردن و به میدان آمدن

اولین شرط حضور مردمی احساس مسئولیت و جوشش درونی است؛ یعنی کنار ننشستن و به انتظار نماندن؛ مصرف‌کننده، منفعل، بی‌خیال و تماشاچی نبودن، مایه گذاشتن و هزینه‌کردن بدون الزام حاکمیتی و وظیفه‌ی ابلاغی، مشارکت داوطلبانه و آگاهانه بدون مسئولیت سازمانی و رسمی. توصیه به حضور مردمی توصیه به قیام و اقدام و عمل و جهاد و حرکت و پویایی است و از جوان یک عنصر دردمند، پردغدغه، حاضر در میدان، دست‌اندرکار، صحنه‌گردان، نقش‌آفرین، اثربخش، متعهد، رسالت‌مند و مسئول برای جامعه و دین می‌سازد.

#### دوم: آرمان و هدف متعالی

عنصر دوم در مردمی‌سازی این است که هدف این فعالیت، بزرگ، متعالی و ارزنده باشد. احساس مسئولیت کردن و غیرت نشان دادان در یک فعالیت کم‌مایه یا نازل مانند بازی‌ها، مفید نیست؛ یعنی این روح حمیت و جدیت و قاطعیت باید در میدان واقعی نه در برابر دشمن فرضی به کار آید.

تفکر اسلامی و شیعی برای این منظور آرمان بزرگ اصلاح جهان را پیشنهاد کرده و همه مؤمنان را به این عرصه مجاهدت فراخوانده است.[[59]](#footnote-59) مقوم شخصیت ایمانی درد اقامه‌ی دین در سراسر عالم را داشتن و مخلصانه و مجاهدانه در حل مسایل آن کوشیدن است. منطق زندگی دینی منطق بسیج است؛ یعنی نصرت دین خدا و مایه گذاشتن و هزینه کردن برای اسلام؛ هزینه کردن مال و جان و توان و ذهن و استعداد و ذخیره‌های انسانی برای حاکمیت اسلام در تمام شئون فردی و اجتماعی.

قرآن کریم از جمله دعاهای مؤمنان را درخواست غلبه بر جبهه‌ی کفر برشمرده است؛ «وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ»؛**[[60]](#footnote-60)** یعنی هر انسان مؤمنی از ابتدای بلوغ باید در اندیشه‌ی ریشه‌کنی کفر و اعتلای پرچم توحید باشد.

افق کار خیلی مهم است. ممکن است یک جمع تشکیل شود و از ظرفیت بی‌بدیل فعالیت گروهی در یک کار غیرمهم استفاده کند؛ مثلاً جمعی که در زمینه‌ی یک هنر فعالیت و مباحثه می‌کنند اما کمکی به اهداف و مقاصد انقلاب اسلامی نمی‌کنند، آرمان ندارد و رسالت اجتماعی بزرگی را هدف نگرفته است.

روح انقلابی مقصد را بزرگ و در ابعاد جهانی می‌بیند و به خرده‌فعالیت‌های نه چندان مفید قناعت نمی‌کند. تفاوت انسان انقلابی با غیرانقلابی در این است که انسان انقلابی اسلام را در عرصه جهان می‌خواهد اما انسان غیرانقلابی یا اسلام فردی دارد و یا اسلام را محدود به محله و منطقه خود می‌بیند.[[61]](#footnote-61)

در واقع صرف اینکه شخص احساس مسئولیت کند و روحیه‌ی حل مسئله داشته باشد و در یک قالب گروهی، فعال باشد کافی نیست. باید نظام مسائلی را که دنبال می‌کند و مشکلاتی را که حل می‌کند کاملاً در دستگاه کلان مسائل اجتماعی ولیّ جامعه باشد و همساز و همپای آن پیش رود. این جهت‌گیری مهم است که ولایت را شکل می‌دهد. پرداختن به مشغولیت‌های نابجا و خرده‌مسائل کم‌فایده که در طرح کلان رهبری جامعه جا ندارد روا نیست و توصیه نمی‌شود.

یک حرکت مردمی می‌بایست به عنوان بخشی از یک جبهه‌ی بزرگ، نقش‌آفرینی داشته باشد و هماهنگ با نقشه‌ی جامع‌تری باشد؛ نقشه جامع‌تری که علی‌القاعده نقشه‌ی ولیّ جامعه است و در آن اصول و قواعد و اولویت‌ها تا حدودی مشخص می‌شود. جریان‌های خودجوش آتش به اختیار و مردمی، هرچند در حرکت و فعالیت خود استقلال و آزادی دارند ولی می‌بایست با نقشه‌ی کلان جبهه‌ی فرهنگی و تربیتی هماهنگ باشند وگرنه دچار تشتت، اختلاف، تهافت، غفلت از اولویت‌ها، هدر رفتن ظرفیت‌ها و... می‌گردند. «هماهنگی» در «شبکه‌ی ولایت» شکل می‌گیرد؛ اجزا و اعضای یک مجموعه حول یک محور، هماهنگ می‌شوند و محورها حول محور بالاتر و همه‌ی آنها حول محور اصلی یعنی ولیّ اجتماعی. و این گونه جبهه و به تعبیر مقام معظم رهبری «شبکه عظیم مردمی» شکل می‌گیرد.

بله؛ این گروه‌ها اوایل از باب تمرین و یا کسب آمادگی و ورزیدگی از یک کار کوچک شروع می‌کنند و سنگ بزرگ یا لقمه‌ی گلوگیر برنمی‌دارند؛ مثلا مسائل واقعی پیرامون خود در مدرسه را رصد می‌کنند و به سرانجام می‌رسانند؛ سپس این بار را سنگین‌تر می‌کنند؛ مثلاً در حل مسایل محله و شهر خود می‌کوشند؛ اما در نهایت باید به آن افق بلند نظر داشته باشند و خود را برای قرار گرفتن در سنگرهای کلیدی آماده سازند. باید بدانند که اسلام یک حقیقت جهانی و یک آیین بین‌المللی است؛ بنابراین باید برای حاکمیت اسلام بر همه‌ی زمین برنامه‌ریزی کرد و به کارهای کوچک قناعت نورزید. به این ترتیب فرد از فردیت خارج می‌شود و در مسیر امامت قرار می‌گیرد.

راهبرد اجرایی این موضوع تعریف یک مدل پلکانی یا حرکت از ساده به مشکل است و البته تعریف الگوها و موضوعات متنوع برای پوشش تمام سطوح «استعدادها و توان‌ها» و تمام انواع «علائق و دغدغه‌ها» به این منظور کمک می‌کند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین علت‌های عدم مشارکت در هر ساحتی، نداشتن تصویر کامل از تنوع نقش‌ها آن هم مطابق با سطوح مقدورات و توانایی‌ها است. تجربه‌ی دفاع مقدس برای مدل‌سازی از «تنوع نقش‌آفرینی‌ها» و «شبکه‌ی عظیم مردمی» می‌تواند الهام‌بخش باشد. طبق فرموده‌ی رهبر انقلاب باید از تجربه‌ی مشارکت متنوع مردم در دفاع مقدس الگوسازی کرد و با تنوع تعریف نقش، زمینه‌ی مشارکت حداکثری و بروز استعدادها را فراهم ساخت.

«در دفاع مقدّس برای حضور مردمی یک مدل‌سازی جدیدی انجام گرفت. نحوه‌ی حضور مردمی یک نحوه‌ی شگفت‌آوری است و بر اساس این حضور، بُروز استعدادها [است] که حالا من مختصری درباره‌ی هر کدام از اینها عرض می‌کنم.

اوّلاً همه‌ی آحاد ملّت ایران، آنهایی که مایل بودند در این عرصه شرکت کنند، هر که بود، هر چه بود، توانست در یک شبکه‌ی زنده، کارآمد، داوطلبانه و پُرشور جای خودش را پیدا کند. فرض بفرمایید یک رزمنده‌ی سیزده چهارده ساله که حالا مثلاً با دست‌کاری در شناسنامه موفّق شده بود خودش را به جبهه برساند، جایش مشخّص بود؛ یعنی می‌توانست جای خود را پیدا کند، بیکار نمانَد؛ فرض بفرمایید که آب بیاورد، خبر ببرد، پیام‌رسان باشد و از این قبیل کارها. یک پیرمرد هفتادساله هم که می‌رفت جبهه، او هم همین جور؛ او هم می‌توانست کار خودش را پیدا کند. توقّعی که از یک پیرمرد در جبهه وجود داشت، کاملاً مشخّص بود، معلوم بود؛ هیچ کس بی‌کار نمی‌مانْد؛ نه آن بچّه‌ی سیزده‌ساله بی‌کار می‌ماند، نه آن پیرمرد هفتادساله بی‌کار می‌ماند. یا فرض بفرمایید یک دختر دانش‌آموز هشت نُه ‌ساله، ده ساله -دبستانی- که می‌خواست در این کار، او هم شرکت کند، جای خودش را پیدا می‌کرد؛ برمی‌داشت نامه می‌نوشت به برادر رزمنده‌ی ناشناس و این نامه را در بسته‌های غذایی و هدایای مردمی‌ای که می‌فرستادند می‌گذاشت و می‌فرستاد. مکرّر اتّفاق افتاده بود که رزمنده در میدان جنگ فرض کنید که این بسته‌ی غذایی را باز می‌کرد می‌دید یک نامه در آن هست، می‌خواند می‌دید بله، یک بچّه‌ای، یک دختر هفت هشت‌ ساله‌ای، ده‌‌ساله‌ای نوشته «برادر رزمنده! خسته نباشید، من دعایتان می‌کنم» و مانند اینها؛ یعنی یک دختربچّه هم می‌توانست در اینجا حضور داشته باشد؛ یک بانوی محترم هم می‌توانست با چرخ خیّاطیِ خودش، با وسایل طبخ خودش، با مربّاسازی خودش، با ترشی انداختن خودش، با نان پختن خودش، با لباس شستنِ خودش به پشت جبهه کمک کند... پزشک جرّاح مشخّصاً می‌توانست آنجا حضور داشته باشد و حضور داشت و ما دیدیم. کاسب جزء، روحانی مسجد، کارگر کارخانه، شاعر و سرودخوان، راننده و صاحب‌کار و ریخته‌گر، کشاورز روستایی، کارمند اداری و انواع و اقسام گروه‌های مردمی می‌توانستند در این «شبکه‌ی عظیم مردمی»حضور پیدا کنند؛ این یک مدل جدید بود. این در دنیا هیچ سابقه‌‌ای ندارد؛ هیچ جا ما [نمونه‌اش را] نه خوانده‌ایم و نه شنیده‌ایم. [درباره‌ی] جنگ‌های فراوان، کتاب‌هایشان، فیلم‌هایشان درآمده، ما هم خیلی از این قبیل چیزها را خوانده‌ایم، مطالعه کرده‌ایم [امّا] نمونه‌ی چنین بسیج مردمی عظیمی اصلاً وجود ندارد. این مدل جدید بود؛ مدل‌‌‌‌سازی جدید که همه می‌توانستند همکاری کنند، همه می‌توانستند هم‌افزایی کنند همه کمک می‌دادند».[[62]](#footnote-62)

#### سوم: سازه‌ی جمعی و قالب گروهی

بحث از چگونگی مردمی‌سازی در واقع سازه‌کار مشارکت گرفتن و درگیر کردن مردم (طلاب) است و راهکار به حرکت انداختن اراده‌ها و به صحنه آوردن آنها و هنر واسپاری مسئولیت و ایجاد روح تعهد و رسالتمندی.

با این وصف تعاون و فعالیت گروهی، مهم‌ترین زمینه‌ی مردمی‌سازی است؛ یعنی برای مشارکت بخشیدن، فعال‌کردن و به جریان انداختن مردم، بهترین راهکار استفاده از قدرت شگفت‌انگیز جمع است. وقتی انسان‌ها در جمع قرار می‌گیرند بیشترین انگیزش، انبعاث و شور را از خود نشان می‌دهند و ظرفیت‌های فراوانی را به میدان می‌آورند. تشویق طلاب به فعالیت‌های جمعی و تشکیل گروه و تشکل‌های طلبگی مانند بسیج، هیئت، کارگروه‌های جهادی و همیاران تربیتی زمینه‌ی حضور اجتماعی آنان را فراهم می‌کند و شور و نشاط و بالندگی را دامن می‌زند.[[63]](#footnote-63)

# بخش چهاردهم

بحث از چگونگی مردمی‌سازی در واقع سازه‌کار مشارکت گرفتن و درگیر کردن مردم (طلاب) است و راهکار به حرکت انداختن اراده‌ها و به صحنه آوردن آنها و هنر واسپاری مسئولیت و ایجاد روح تعهد و رسالتمندی.

با این وصف تعاون و فعالیت گروهی، مهم‌ترین زمینه‌ی مردمی‌سازی است؛ یعنی برای مشارکت بخشیدن، فعال‌کردن و به جریان انداختن مردم، بهترین راهکار استفاده از قدرت شگفت‌انگیز جمع است. وقتی انسان‌ها در جمع قرار می‌گیرند بیشترین انگیزش، انبعاث و شور را از خود نشان می‌دهند و ظرفیت‌های فراوانی را به میدان می‌آورند. تشویق طلاب به فعالیت‌های جمعی و تشکیل گروه و تشکل‌های طلبگی مانند بسیج، هیئت، کارگروه‌های جهادی و همیاران تربیتی زمینه‌ی حضور اجتماعی آنان را فراهم می‌کند و شور و نشاط و بالندگی را دامن می‌زند.[[64]](#footnote-64)

توصیه‌ی دین اسلام به حضور اجتماعی و اقامه‌ی جماعات احتمالاً ناظر به این موضوع است که انسان در فعالیت فردی رشد بایسته و شایسته‌ای ندارد. پیشوایان معصوم، مؤمنان را از انفراد و تنهایی پرهیز داده‌اند و به این نکته تأکید ورزیده‌اند که تنهایی، انسان را در معرض طمع و آسیب شیطان قرار می‌دهد. امام باقر7 فرموده‌اند: «أَجْرَأَ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ؛[[65]](#footnote-65) جایی که شیطان بیش از همه بر انسان جرأت می‌ورزد زمانی است که انسان تنها باشد». این کلام نیز از آن حضرت نقل شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ أَشَدَّ مَا يَهُمُّ بِالْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ؛[[66]](#footnote-66) بیشترین اهتمام شیطان به انسان زمانی است که تنها باشد».[[67]](#footnote-67)

مطابق روایات برخی از فیوضات الهی تنها بر جمع مؤمنان نازل می‌شود؛ بنابراین فعالیت‌های فردی از بسیاری فیوضات و نصرت‌ها محروم خواهند بود. امیر مؤمنان علی7 دست هدایت و حمایت خدا را با جماعت دانسته‌اند: «فإن يد اللّه مع الجماعة، و إيّاكم و الفرقة! فإن الشاذّ من الناس للشيطان، كما أنّ الشاذّ من الغنم للذئب‏؛[[68]](#footnote-68) دست خدا با جماعت است؛ از تنهایی بپرهیزید که انسانِ تنها در معرض آسیب شیطان است همان گونه که گوسفندِ تنها در معرض آسیب گرگ».

شیطان اگر بخواهد کسی را نابود کند او را کسل، مأیوس، بی‌انگیزه و سرگردان می‌سازد و بیشترین احتمال این آسیب‌ها در حالت انفراد و تنهایی است؛ بنابراین انسان در حالت خلوت و تنهایی باید بسیار به یاد خدا باشد و به خدا پناه برد: «شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً».[[69]](#footnote-69)

همچنین در سخن معروف نبوی که فرمودند «الرَّفِيقَ ثُمَّ الطَّرِيقَ»[[70]](#footnote-70) نباید «طریق» را صرفاً بر جاده‌ها و سفرهای جغرافیایی منحصر دانست؛ بلکه هر راه و شیوه و طرح و برنامه‌ای که انسان برای اقدام در نظر می‌گیرد نیاز به همراه و هم‌فکر و ملازم دارد و در شکل جمعی بهتر و کارآمدتر و ایمن‌تر محقق می‌شود.

قرآن کریم هم مؤمنان را سفارش فرموده که در مسیر خدا به شکل جمعی حرکت کنند و در کارهای خوب مشارکت جمعی داشته باشند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا؛[[71]](#footnote-71) به ریسمان خدا (قرآن و اهل بیت) به شکل جمعی چنگ زنید». تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏؛[[72]](#footnote-72) در کارهای خوب و تقوا همکاری کنید.

مجاهدت و نقش‌آفرینی اجتماعی از سر احساس مسئولیت درونی به دو شکل انجام‌پذیر است؛ فردی و گروهی. بدون شک قیام جمعی مردم و پیوند خوردن اراده‌های انسانی در سازه‌های گروهی، مایه‌ی ایجاد توانی عظیم می‌گردد و امکان انجام کارهای بزرگ و رسیدن به اهداف بلند را فراهم می‌کند. وقتی تنها هستیم توان اندکی داریم و کار کوچکی می‌توانیم انجام دهیم؛ اما وقتی اراده‌های انسانی به هم می‌رسند مانند قطرات انباشته‌ی باران، سیلی خروشان و قدرتمند با نیرویی حیرت‌انگیز پدید می‌آورند. امام حسن7 فرموده‌اند: «إنَّهُ لَم يَجْتَمِعْ قَومٌ قَطُّ على‏ أمرٍ واحِدٍ إلّا اشْتَدَّ أمْرُهُم واسْتَحْكَمَتْ عُقْدَتُهُم؛ هرگز گروهی بر امرى متحد و هم‌داستان نشده‏اند مگر آن كه بدين (همدستى) كارشان نيرو يافته و پيوندشان استوار و پايدار گشته است».[[73]](#footnote-73) امیرمؤمنان علی7 نیز طبق نقل *نهج‌البلاغه* خطاب به اهل کوفه فرمودند: «واللَّهِ لَأظُنُّ أنَّ هؤلاءِ القَومَ سَيُدالونَ مِنكُم باجْتِماعِهِم على‏ باطِلِهم وتَفَرُّقِكُم عن حقِّكُم؛ به خدا سوگند مى‏بينم كه اين قوم به زودى بر شما چيره می‌شوند، به خاطر اجتماعى كه بر باطلشان دارند، و تفرقه‏اى كه شما از حق داريد».[[74]](#footnote-74)

مقصد این انقلاب یعنی ایجاد تمدن اسلامی، مقصد بلند و کار این انقلاب کار بزرگی است: پاک کردن جهان از ظلم و کفر و استکبار و برافراشتن پرچم توحید در سراسر عالم. این بار سنگین را به تنهایی نمی‌توان برداشت و برای ساختن این بنای عظیم به تنهایی نمی‌توان به میدان آمد. تا مردم به وصف جمعی به میدان نیایند و نیروی متراکم جوانان به شکل انبوه بسیج نشود آن رخداد عظیم به وقوع نمی‌رسد. امام زمان7 در توقیع شریف به شیخ مفید چنین نوشته‌اند:

وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمْ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَة بِمُشَاهَدَتِنَا[[75]](#footnote-75)

و اگر شیعیان ما - که خداوند بر طاعت خویش موفقشان گرداند – در وفای به میثاق شیعه، اجتماع قلب (عزم جمعی متراکم) می‌داشتند برکت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت مشاهده‌ی ما برای آنها زودتر حاصل می‌شد.

بخواهیم یا نخواهیم ما نمی‌توانیم انبوه نیازهای انقلاب را به تنهایی برآوریم، نمی‌توانیم همه‌ی گره‌ها را باز کنیم، همه‌ی سنگرها را پر کنیم و همه‌ی کارها را انجام دهیم و نمی‌توانیم همه‌ی مسئولیت‌ها را یک‌باره برعهده بگیریم. باید هنر سازمان‌دهی انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌ها را داشته باشیم و از توان عظیم توده‌ها استفاده کنیم. خصوصاً مسئولیت راهبری و جریان‌سازی برای طلاب و روحانیون بیشتر است.

اگر به تنهایی برای ساختن خانه‌ای اقدام کنیم حاصل کار ما احتمالاً یک کپر کوچک است. اگر بخواهیم خانه‌ای کامل‌تر و فراتر از یک سایبان مختصر پدید آوریم توان اندک ما برای آن کافی نیست و باید از توان دیگران یاری بگیریم. به همین ترتیب اگر بنای مد نظر ما یک آسمان‌خراش عظیم باشد طبعاً به نیروی متخصص فراوان و انسجام بیشتری نیاز داریم و اگر یک بنای تمدنی بخواهیم بسازیم باید نسل‌هایی متوالی از مردم را به میدان آوریم و به کار بگیریم.

البته اگر به هر علتی در مسیر یاری دین خدا یک جمع همراه پدید نیامد و امکان فعالیت گروهی فراهم نشد انسان مؤمن مجاهد از پای نمی‌نشیند و یکه و تنها در صحنه‌ی یاری خدا برمی‌خیزد: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى‏ وَ فُرادى».‏[[76]](#footnote-76) گرچه کسی که در گوشه‌ی خانه یا محل کار خود آتش به اختیار و خالصانه برای ساخت تمدن اسلامی قدمی برمی‌دارد و کاری می‌کند در یک شبکه‌ی ولایی گسترده و متصل به یک توده‌ی انبوه ایمانی است. اگر شخص جایگاه خود را در تاریخ و تمدن بشناسد و اقدام خود را با اقدام امام جامعه همراه کند تنها نیست حتی اگر به ظاهر در سنگری تنها نشسته باشد. بنابراین مراد از کار جمعی یک نظام هرمی اقتدارگرا که از بالا دستور صادر می‌کند و دیگران را به خدمت می‌گیرد نیست.

با این مقدمات ضرورت پدید آوردن گروه‌های کاری بین مؤمنان روشن شده است و طبعاً پس از آن باید این کارها انجام گیرد:

اول: گفتمان‌سازی نسبت به ضرورت کار جمعی و تشکیلاتی؛

دوم: ارایه‌ی آموزش‌های اولیه برای تشکیل بهینه‌ی کارگروه‌ها و ایمنی از آفات آن.

سوم: فراهم‌آوردن زمینه‌های اجرایی و ساختاری تشکیل کارگروه‌ها و تعریف نقش‌ها و دست کم برداشتن موانع آن.

چهارم: هدایت، حمایت و نظارت بر کارگروه‌ها به شکلی که از کج‌روی و افراط آنان جلوگیری شود و البته آنها را از خودجوش بودن خارج نکند و وابسته نگرداند.

# بخش پانزدهم

### گروه‌های کاری و انواع آن

کارگروه‌ها و تشکل‌ها را به جهات مختلف می‌توان تقسیم کرد. شناخت انواع فعالیت‌های گروهی به انتخاب و تأسیس آگاهانه آن کمک می‌کند.

#### الف) بر اساس سابقه

تشکل‌های طلبگی را به یک اعتبار می‌توان بر دو قسم دانست. اول تشکل‌هایی که در مدرسه‌ی علمیه، سابقه و قالب آماده دارد؛ مانند بسیج، هیئت و دارالقرآن. دوم: تشکل‌های خودجوشی که توسط طلاب ابداع شده و در زیرساخت مدیریتی مدرسه تعبیه نشده است؛ یعنی ناظر به مسائل مدرسه، محله یا مسائل کلان نظام، آسیب‌های جامعه و مطالبات رهبری شکل گرفته و اقدام و عمل بر محور کارهای برزمین‌مانده را هدف گرفته است؛ مانند گروه جهادی تجهیز اموات در ایام کرونا. در هر حال قوام این تشکل‌ها به حضور طلاب است و کار آنها توسط خود طلاب و نه با مباشرت مسئولان پیش می‌رود. همه‌ی این فعالیت‌های گروهیِ وظیفه‌محور، مصداق فعالیت بسیجی است و از بسیج نیروهای متراکم مردمی پدید آمده است؛ هرچند به شکل رسمی عنوان بسیج نداشته باشد.

#### ب) بر اساس نوع مسائل

برخی از کارگروه‌ها مسایل داخلی محیط مدرسه را مد نظر قرار می‌دهند و با احساس مسئولیت به حل و رفع آن می‌پردازند؛ برخی دیگر نیز مسائل خارج از فضای مدرسه‌ی علمیه را موضوع کار خود قرار می‌دهند. مسائل بیرونی نیز بر دو قسم است. اول: مسائل مرتبط با محله و شهر و دوم: مسائل کلان نظام و انقلاب. به نظر می‌رسد لازم است طلاب جوان در یک مدل پلکانی توانایی فعالیت‌های اجتماعی را در خود پدید آورند و حوزه تأثیر خود را گسترش دهند؛ یعنی در آغاز راه از مسائل و مشکلات محیط پیرامونی خود آغاز کنند و مسئولیت‌پذیری و چاره‌اندیشی را در مقیاس کوچک تمرین نمایند. از قبیل گسترش فرهنگ تهجد در میان طلاب و ترغیب طلاب به مطالعه آثار شهید مطهری و اندیشمندان بزرگ اسلامی. پس از آنکه تجارب آنان افزایش یافت و توانمندی حل مسئله و فعالیت‌های اجتماعی را به دست آوردند به مسائل مرتبط با محله و شهر بپردازند. مانند ارتباط با مدارس و مساجد محل و جذب جوانان به حوزه‌ی علمیه. در مرحله بعد با آمادگی‌های بیشتر، مسائل کلان نظام و انقلاب را موضوع کار خود قرار داده و فعالیت‌های خود را گسترش دهند.

#### ج) بر اساس سن و مراتب علمی

در جمع دانشگاهیان، کارگروه‌های دانشجویان تازه‌وارد با کارگروه‌های دانشجویان دوره‌ی ارشد و دکتری و با کارگروه‌های اساتید دانشگاه متفاوت است؛ شبیه تفاوت بسیج دانشجویی دانشگاه‌های صنعتی با بسیج مهندسان.

در حوزه‌های علمیه نیز باید میان طلاب ورودی سیکل (حوالی ۱۵ تا ۱۸ سال) با دیپلم (حوالی ۱۷ تا ۲۱ سال) و فارغ‌التحصیل دانشگاهی (بالاتر از ۲۲ سال) تفاوت قایل شد. همچنین حساب طلاب مبتدی را از طلاب سطح دو و اساتید و فضلای حوزه جدا دانست. طلاب مدارس که در دوران رشد هستند با روحانیونی که دوران اصلی رشد را گذرانده‌اند و به دوران خدمت نزدیک‌ترند متفاوت‌اند این تفاوت‌ها در انتخاب موضوع فعالیت کارگروه و هدف‌گذاری برای آن و نوع تعامل با دیگران ظاهر می‌شود.

#### د) بر اساس اثرگذاری و نقش‌آفرینی

برخی از کارگروه‌ها کاملاً آماده حل مسایل انقلاب هستند و بالفعل توان برآوردن نیازها و رسیدن به مقصد را دارند؛ در حالی که برخی دیگر بیشتر به هدف تحصیل آمادگی و کسب توان لازم برای این منظور تشکیل می‌شوند. افراد باتجربه‌ای که سوابق نقش‌آفرینی‌های علمی و اجرایی در جاهای مختلف را داشته‌اند وقتی از توان خود در یک کارگروه انقلابی استفاده می‌کنند هم گرهی را باز می‌کنند و هم توان و تجربه‌ی خود را می‌افزایند. در کنار آنان جوانان تازه‌کاری که عزم رشد و بالندگی دارند می‌توانند با تشکیل کارگروه‌های فعال، دغدغه‌مندی انقلابی خود را زنده نگاه دارند و با مشق فعالیت‌های پرشور انقلابی، توان و آمادگی لازم را برای حضور اثرگذار اجتماعی کسب کنند. پس دانشجویان و طلاب جوان باید بسیجی بودن را بیاموزند و تمرین کنند. اساتید حوزه و دانشگاه هم بسیجی بودن را بورزند و اعمال کنند. کارگروه‌های اساتید و فضلا با حضور اجتماعی خود گره‌ها را می‌گشایند و مسئله‌ها را حل می‌کنند در حالی که کارگروه جوانان، مشق حل مسئله و تمرین احساس مسئولیت و حضور اجتماعی می‌کند؛ البته اگر جوانان در کنار بزرگ‌ترها قرار گیرند و فعالیت آنان تحت اشراف نخبگان فکری باشد میزان اثرگذاری و سرعت رشد آنان بسیار افزایش خواهد داشت.

بنابراین کارگروه‌ها بر دو قسم‌اند: اول کارگروه‌های مسئله‌یابی و حل کامل مسئله و کارگروه‌های تمرین مسئله‌یابی و حل مسئله.

#### ه‍) بر اساس قالب اثرگذاری

تشکل‌های طلبگی و کارگروه‌های جهادی را به اعتبار دیگر می‌توان به کارگروه‌های نظری و عملی تقسیم کرد. برخی از گروه‌ها به هدف حل اندیشه‌ای و نظری یک مشکل پدید آمده است و بیشتر صورت مباحثاتی و پژوهشی دارد. برخی دیگر نیز گروه اقدام و عمل است و تحقق و اقامه را هدف گرفته است. همچنین می‌توان کارگروه‌هایی را پیشنهاد کرد که به شکل تلفیقی و هم‌زمان هم به فعالیت اندیشه‌ای و نظری اهتمام داشته باشند و هم به عملیات میدانی.

توجه داریم که حل نظری مسائل جز با ارتباط وثیق و صمیمی با واقع خارجی و میدان عمل رخ نمی‌دهد و اقدام و عمل نیز نیاز به فکر و تدبیر و بررسی عالمانه دارد؛ اما صبغه‌ی غالب و صورت کلان کارگروه‌ها ممکن است یکی از این دو باشد؛ مثلاً گروه‌های جهادی که به هدف خدمات عمرانی در مناطق محروم تشکیل می‌شوند بیشتر صبغه‌ی عملی دارند هرچند از فکر و عقلانیت و تدبیر تهی نیستند؛ در حالی که گروه‌های مرتبط با اسلامی‌سازی علوم انسانی بیشتر صبغه‌ی پژوهشی و نظری دارند هرچند آنها هم باید باید در مرحله‌ای از کار با میدان عمل درگیر شوند.

به تفصیل بیشتر می‌توان کارگروه‌ها را بر اساس نوع فعالیت یا قالب اثرگذاری مشتمل بر این انواع دانست:

۱) کارگروه‌های مطالعاتی همچون آسیب‌شناسی، مسئله‌شناسی، حل مسئله و سیاست‌پژوهی؛

۲) کارگروه آزاداندیشی؛

۳) کارگروه تولید محتوا؛

۴) کارگروه آموزشی؛

۵) کارگروه تبلیغی ترویجی؛

۶) کارگروه رسانه و تأمین محتوای هنری؛

۷) کارگروه مطالبه‌گری.

# بخش شانزدهم

در بخش گذشته گفته شد کارگروه‌ها و تشکل‌ها را به جهات مختلف می‌توان تقسیم کرد. شناخت انواع فعالیت‌های گروهی به انتخاب و تأسیس آگاهانه آن کمک می‌کند. این بحث را پی می‌گیریم:

#### و) بر اساس موضوع و در مدل پلکانی

بی‌شک نمی‌توان فهرست کاملی از موضوعات کارگروه‌ها بیان کرد. بسیاری از این موضوعات، نوپدید و خلاقانه هستند و باید توسط خود کارگروه‌ها تشخیص داده و انتخاب شوند. با این حال بیان سیاهه‌ای از تجارب و انواع موضوعاتی که قابلیت دارند محور فعالیت‌های مردمی قرار گیرند تصویر این بحث را روشن‌تر می‌سازد و حضور مردمی را بیشتر می‌نمایاند. به همین جهت و از باب نمونه برخی از مصادیق بیان می‌شوند تا ذهن مدیران، معاونان مدارس و طلاب حوزه‌های علمه با نمونه‌های زیادی درگیر شود و قدرت اقتباس و ترکیب و خلاقیت پیدا کند. همین‌جا با تأکید نیز تذکر می‌دهیم که نه همه‌ی این موارد در همه‌ی مدارس قابل اجراست و نه این نمونه‌ها مصادیق منحصر تلقی می‌شوند. چه بسا موضوعات بسیار دیگری نیز وجود داشته باشد که بر حسب نیازهای منطقه‌ای و به تشخیص طلاب به این فهرست اضافه شوند.

پیش‌تر گفته شد «کارگروه» به جمعی از مؤمنان اطلاق می‌شود که با احساس مسئولیت و دغدغه‌ی اجتماعی و با یک هدف متعالی فعالیتی انجام می‌دهند؛ این هدف متعالی چهار سطح دارد: فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای و فعالیت‌های ناظر به نیازهای انقلاب و افق تمدن‌سازی اسلامی. به نظر می‌رسد فعالیت‌های طلاب جوان در یک مدل پلکانی و مدرّج باید از سطح اول شروع شود تا آرام‌آرام با مشق احساس مسئولیت و به دست آوردن مهارت‌های لازم در فعالیت‌های اجتماعی به سطح دوم یعنی فعالیت‌های برون مدرسه‌ای برسند و پس از آن آمادگی لازم برای حضور در فعالیت‌های کلان‌تر را پیدا کنند.

##### ـ فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای

مراد از فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای مشارکت خودانگیخته و جمعی طلاب (به عنوان همیاران تهذیب و تربیت) در فعالیت‌هایی است که به ارتقای معنوی و تربیتیِ خود مدرسه‌ی علمیه و طلاب آن یاری می‌کند. برخی از نمونه‌های آن عبارت است از:

* بسیج برای فعالیت‌های بصیرتی و انقلابی؛
* هیئت برای برگزاری پرشور مراسم مذهبی و مناسبتی؛
* دارالقرآن و العتره برای توسعه‌ی فرهنگ قرآن و حدیث؛
* واحد دفاع مقدس و سیره‌ی شهدا برای نشر فرهنگ ایثار و حماسه و شهادت؛
* کارگروه نشر سیره‌ی بزرگان و دیدار با علمای شهر؛
* کارگروه هویت صنفی برای ایجاد خودشناسی و خودباوری در طلاب و معرفت‌افزایی نسبت به وظایف طلبگی؛
* همیاران علمی برای ارتقای سطح علمی مدرسه‌ی علمیه و یاری به طلاب ضعیف؛
* شورای طلاب برای پی‌گیری مسائل جاری مدرسه؛
* واحد هنر و رسانه برای اطلاع‌رسانی و تولید محتوای مجازی؛
* واحد برنامه‌ریزی راهبردی

مدیر یا معاون تهذیب مدرسه می‌توانند برای گره‌گشایی از مسائل جاری، کارگروه‌های فعالی از طلاب جوان متعهد تشکیل دهند و بررسی و حلّ آن مسائل را به آنان سپارند؛ مثلاً

* کارگروه فضاسازی و تبلیغات محیطی مدرسه؛
* کارگروه تهجد برای نشر فرهنگ نماز شب؛
* کارگروه ترویج مطالعه آثار شهید مطهری و اندیشمندان اسلامی؛
* کارگروه بررسی و تدوین قوانین خوابگاه؛
* کارگروه حل مشکل موبایل و فضای مجازی؛
* کارگروه تبیین و مطالبه‌ی رهنمودهای رهبر انقلاب؛
* کارگروه معیشت طلاب؛
* کارگروه استعدادیابی؛
* کارگروه تعالی نماز جماعت؛
* کارگروه تعالی دروس اخلاق
* کارگروه ورزش و نشاط

با توجه به اینکه مدیر مدرسه‌ی علمیه دغدغه‌مند اشراب اصول تربیتی در همه‌ی شئون حوزه است، می‌توان کارگروه‌هایی برای پی‌گیری رویکرد تربیتی در دیگر ساحت‌ها خصوصاً ساحت علمی و آموزشی در نظر گرفت که البته سطح بالاتری نسبت به موارد پیش دارد و چه بسا مناسب باشد به اساتید مدرسه یا طلاب قدیمی‌تر واسپاری شود. مانند:

* کارگروه ارتقای تهذیب و تربیت در قوانین و فرایندهای مدرسه
* کارگروه رسیدگی تربیتی به برنامه‌های آموزشی همچون آزمون و ارزیابی
* کارگروه احیای نقش تربیتی اساتید در کلاس
* کارگروه تدریس شاگردپرور
* کارگروه ترویج آزاداندیشی معیار
* کارگروه شاخص‌های اخلاقی مباحثه و رسیدگی تربیتی به مباحثه طلاب
* کارگروه ترویج شاخص‌های تربیتی یک کار تیمی
* کارگروه اخلاق علمی طلبه تراز انقلاب
* کارگروه ارتقای تربیتی تعاملات و مناسبات طلاب

اینها برخی از عناوین و موضوعاتی است که مستقیماً مسئله‌ی درون مدرسه یا مدیر آن محسوب می‌شود.

##### ـ فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای

طلاب جوان علاوه بر مسئولیتی که نسبت به اندرون مدرسه‌ی علمیه و محیط زیست داخلی حوزه دارند نسبت به محله و شهر خود نیز مسئول‌اند؛ زیرا مدرسه‌ی علمیه باید در محیط پیرامون خود پرتوافشانی و نقش‌آفرینی کند و محور معرفت و معنویت دینی در محله و شهر باشد. ارتباط با کسبه‌ی محل، مساجد محل، مدارس محل و ادارات محل، مدرسه‌ی علمیه را به یک موجود زنده و اثرگذار و کانون فعال و پویا در منطقه تبدیل می‌کند؛ البته مناسب است این فعالیت‌ها مسبوق به فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای باشد و طلاب جوان پس از آنکه مهارت اجتماعی لازم را در فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای و در مقیاس کوچک آموختند به عرصه‌ی فعالیت‌های گسترده‌تر در خارج از چاردیواری مدرسه ورود کنند. اگر طلبه در سال‌های اول و دوم درون مدرسه فعال باشد، در سال‌های بعد می‌تواند فعالیت در فضای بازتر را تجربه کند. در این بخش از باب نمونه به فعالیت‌های زیر اشاره می‌کنیم و مجدد تذکر می‌دهیم که این موارد صرفاً به عنوان مثال ذکر شده و انحصاری در آن وجود ندارد. ضمن اینکه همه‌ی این موارد در همه‌ی مدارس قابل فعال‌سازی نیست:

* کارگروه ارتباطات بیرونی مدرسه‌ی علمیه و ارتقای جایگاه حوزه در شهر؛
* کارگروه جذب و پذیرش طلبه به هدف دعوت از جوانان به حوزه و افزایش تعداد طلبه؛
* واحد خیریه و کمک به مستمندان محل؛
* کارگروه جذب منابع مردمی برای فعالیت‌های فرهنگی؛
* کارگروه آموزش علوم حوزوی به اهالی شهر؛
* کارگروه تبلیغ در محل (مساجد، کسبه، پارک‌ها، ورزشگاه‌ها و ...)؛
* تشکیل کانون‌های فرهنگی در سطح شهر؛
* برگزاری همایش و رویداد در مراکز شهر.

##### ـ فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای

شایسته است طلاب هر حوزه‌ی علمیه، فعالیت‌های مشترکی با طلاب سایر مدارس علمیه نیز داشته باشند و «تعاون بر برّ و تقوی» را در محیط بزرگ‌تر طلبگی نیز تمرین کنند. ارتباط طلاب با همدیگر در مقیاس مدارس علمیه شهر و حتی سایر شهرها و بلکه سایر کشورها، به هم‌افزایی و شبکه‌سازی ظرفیت‌ها می‌انجامد و زمینه‌ای برای مشق فعالیت جمعی در مقیاس کلان می‌گردد. طلبه در این ارتباط گسترده، همراهان، رقبا، منتقدان و اساتید بزرگ‌تری را تجربه می‌کند و به مرور بزرگ می‌شود. «اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی» نمونه‌ی مشابهی برای این ارتباط در فضای دانشگاهی است.

# بخش هفدهم

پیش‌تر گفته شد «کارگروه» به جمعی از مؤمنان اطلاق می‌شود که با احساس مسئولیت و دغدغه‌ی اجتماعی و با یک هدف متعالی فعالیتی انجام می‌دهند؛ این هدف متعالی چهار سطح دارد: فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای و فعالیت‌های ناظر به نیازهای انقلاب و افق تمدن‌سازی اسلامی. به نظر می‌رسد فعالیت‌های طلاب جوان در یک مدل پلکانی و مدرّج باید از سطح اول شروع شود تا آرام‌آرام با مشق احساس مسئولیت و به دست آوردن مهارت‌های لازم در فعالیت‌های اجتماعی به سطح دوم یعنی فعالیت‌های برون مدرسه‌ای برسند و پس از آن آمادگی لازم برای حضور در فعالیت‌های کلان‌تر را پیدا کنند.

فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای و فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای را در نوبت پیش بیان کردیم. اکنون به سطح چهارم می‌پردازیم:

##### ـ فعالیت‌های کلان ناظر به نیاز انقلاب اسلامی و افق تمدن اسلامی

می‌توان کارگروه‌هایی در نظر گرفت که فراتر از مدرسه یا مدارس علمیه و بزرگ‌تر از محله و شهر به مسائل کلان نظام و انقلاب می‌پردازند. ارائه‌ی شماری از موضوعاتی که دغدغه‌ی جامعه و مسئله‌ی انقلاب اسلامی است، به جوانان انقلابی کمک می‌کند تا نیازهای دستیابی به افق تمدن اسلامی را به خوبی ببینند و در راستای تحقق آن تلاش‌های شایسته‌ای داشته باشند؛ البته با همان تذکر که این موارد، استقرایی ذکر می‌شود نه انحصاری.

محور فعالیت کارگروه‌های مورد نظر رهبری معظم نیز در گام دوم انقلاب به شکل خلاصه «دغدغه‌ها و مسئله‌های انقلاب اسلامی» است. ایشان در سخنرانی خود (۱/ ۳/ ۱۳۹۸) به هشت مورد تصریح کردند: ۱. کارگروه‌های فرهنگی، ۲. کارگروه‌های سیاسی، ۳. میزگردها و کرسی‌های آزاد‌اندیشی، ۴. کارگروه‌های نهضتی، ۵. کارگروه‌های علمی، ۶. کارگروه‌های اقتصادی، ۷. کارگروه‌های خدمات جهادی، ۸. کارگروه اطلاعاتی امنیتی.

و سپس فرمودند: «از این قبیل پنجاه تا راهکار می‌شود پیدا کرد». رهبر بزرگوار در ادامه‌ی سخن به «گروه جهادی، هیئت دانشجویی، مجموعه‌های خدماتی و کار نشریّاتی» به عنوان مصداق اشاره کرده‌اند. ما در اینجا موضوعات دیگری را هم فهرست می‌کنیم تا ذهن مخاطب با انواع نیازها و مسئله‌های نظام و انقلاب و تمدن اسلامی آشنا شود:

* هویت طلبگی و دانشجویی در عصر حاکمیت اسلام
* رسالت اجتماعی
* تمدن‌سازی اسلامی
* رسانه و فضای مجازی
* اخلاق و معنویت عصر امام خمینی
* خانواده و سبک زندگی اسلامی
* برنامه‌ی جامع تربیتی
* نظام جامع اندیشه اسلامی
* اندیشه‌ی امامین انقلاب
* آینده‌پژوهی
* حوزه‌ی انقلابی
* تربیت سیاسی اجتماعی و تمدنی
* کارآفرینی
* مدیریت و مهندسی فرهنگی
* نهضت تمدن‌سازی اسلامی
* غرب‌شناسی
* تحلیل سیاسی (مبانی و روش‌ها)
* حکومت اسلامی و ولایت فقیه
* زنان و خانواده
* فرهنگ انقلاب
* صدور انقلاب و هسته‌های مقاومت
* تاریخ انقلاب و جهان
* تمدن مهدوی
* هنر در نهضت اسلامی.[[77]](#footnote-77)

#### ز) تنوع الگوهای نقش‌آفرینی در کارگروه‌ها

در یک گروه کاری هر یک از افراد می‌تواند نقش خاصی را ایفا کند. برخی از این نقش‌ها عبارت‌اند از:

1. نقش راهبری گروه؛ یعنی توان سازماندهی و مدیریت حرکت جمعی؛[[78]](#footnote-78)
2. نقش فکری و حل مسئله؛
3. نقش علمی و مطالعاتی؛
4. نقش ترویجی و تبلیغی؛
5. نقش تأمین و تولید محتوای هنری و چندرسانه‌ای؛
6. نقش اجرایی و عملیاتی؛
7. نقش ارتباط و تعامل با مجموعه‌های بیرونی؛
8. نقش دبیری و تدوین مباحث و پی‌گیری امور؛
9. نقش نظارت و ارزیابی عملکرد.

بنابراین مردمی‌سازی و واسپاری در همه‌ی این نقش‌ها، ممکن و مطلوب است و طلاب جوان می‌توانند نسبت به همه‌ی این شئون (فهم نظام مسائل، ایده‌پردازی، گفتمان‌سازی، طراحی و برنامه‌ریزی، مدیریت و راهبری، اجرا و عملیات) احساس مسئولیت کنند.

# بخش هجدهم

### ملاحظات مدیریتی و ساختاری در مردمی‌سازی

در اینجا و پس از تبیین چیستی، چرایی و چگونگی مردمی‌سازی برخی ملاحظات مدیریتی و ساختاری را فهرست‌گونه بیان می‌کنیم

#### ۱. عدم کفایت مردمی‌سازی از حسن انجام وظیفه مسئولان

مردمی‌سازی به معنای رفع مسئولیت از مسئولان نیست. مسئولان رسمی باید وظیفه‌ی خود را به بهترین شیوه انجام دهند و از هیچ کوششی به بهانه‌ی حضور مردمی دریغ نکنند؛ ولی از جمله وظایف آنها این است که مردم را نیز در حل مسائل دخیل سازند. در ضمن مسئولیت آنها هم از مسئولیت مردم کفایت نمی‌کند.

#### ۲. ساختارهای مردمی مکمل ساختارهای رسمی و نه جزئی از آن

مردمی‌سازی همان گونه که جلوی ساختارهای رسمی را نمی‌گیرد و در کنار ساختارهای مدیریتی قرار دارد، به معنای پدید آوردن یک نهاد مدیریتی در کنار واحدهای رسمی به واسطه‌ی مسئولان نیست؛ مردمی‌سازی زمینه‌سازی مدیریتی برای جوشش طلاب و آزادسازی نیروی اراده‌های مردمی است؛ بنابراین رسمی بودن بسیج، هیئت یا دارالقرآن در مدرسه‌ی علمیه به معنای این نیست که این واحدها اجزای حاکمیتی و مدیریتی مدرسه هستند؛ بلکه به معنای به رسمیت شناختن حرکت مردم (طلاب) و تأیید استقلال آنها در تصمیم‌گیری و اقدام است.

این کارگروه‌ها، یک تشکیلات متصل به مدیریت و ساخته و پرداخته بالادستی‌ها به شمار نمی‌روند؛ بلکه باید کاملاً مردمی شکل بگیرند. کاری که مسئولان و مدیران انجام می‌دهند گفتمان‌سازی برای تشکیل این کارگروه‌ها و بیان ضرورت و فواید آن است که موجب می‌شود طلاب از سر آگاهی و احساس مسئولیت و خودانگیخته و مستقل این کارگروه‌ها را شکل دهند، نه آنکه مدیریت مدرسه زمام کار این گروه‌ها را به دست بگیرد و صفر تا صد آن را مدیریت کند.

به بیان دیگر گروه‌های همیار، نیروهای رسمی مدیر یا زیرمجموعه‌ی اداری و حقوقی معاون تهذیب نیستند و از بالا دستور یا شرح وظیفه نمی‌گیرند. بازوان خودجوش عملیاتی هستند که از بزرگ‌ترهای مدرسه راهنمایی دریافت می‌کنند و البته با تلاش و عملیات خود به مدیریت مدرسه سود می‌رسانند و چارچوب حدود و ضوابط آن را رعایت می‌کنند.

روح بیاینه‌ی گام دوم انقلاب، مأموریت‌هایی است که مستقیم و مباشر یعنی بدون ساختار واسط متوجه عموم جوانان است. ساختارهای واسط - مانند مدیران حوزه و شوراهای تهذیب - باید بدون الزامات ساختاری جوانان را بر این مأموریت‌ها برانگیزند یا دست‌کم مانع آن نشوند.

مدیریت و معاونت‌های مدرسه مستقیماً این گروه‌های همیار را تشکیل نمی‌دهند؛ نهایت این است که گفتمانش را ایجاد می‌کنند، ضرورتش را نشان می‌هند، زمینه‌اش را فراهم می‌کنند، انگیزه‌اش را پدید می‌آورند، قواعدش را می‌آموزند، امتیازاتی برای آن در نظر می‌گیرند و البته از حاصل آن نیز بهره می‌گیرند؛ شبیه شتاب‌دهنده‌ها و مراکز رشد. پس گرچه مدیریت مدرسه می‌تواند خطوط سلبی محدودکننده‌ای برای این کارگروه‌ها قرار دهد؛ اما نمی‌تواند حاکمیت آن را به شکل کامل بر عهده بگیرد؛ زیرا رکن اصلی و مقوم این کارگروه‌ها، جوشش درونی و راهبری مردمی است.

#### ۳. سطوح متفاوت همکاری میان مدیران و فعالان

مواجهه‌ی مسئولان با جوانان در فرایند مردمی‌سازی چند گونه است: یکی اینکه مدیر یا مسئول مدرسه برای استفاده از نیروی مردمی و نیز مساهمت در رشد و بالندگی جوانان، آنان را به همکاری دعوت کند، مسئله‌های خود را با گروه‌هایی از آنان در میان گذارد و از آنان برای حل مسائل واقعی خود یاری گیرد. دوم اینکه به آنان میدان دهد در مسائلی که خود کشف کرده‌اند و به حل و رفع آن علاقه‌مندند فعالیت گروهی داشته باشند و اثری یا ثمری بیافرینند. دیگر اینکه فهرستی از انواع فعالیت‌ها و مسائل موجود – چه آنچه نیاز خودشان است و چه آنچه برای جامعه مفید است – را به آنان پیشنهاد کنند و ضمن تشویق آنان به فعالیت‌های هدفمند و اولویت‌دار گروهی، آنان را در انتخاب موضوع مخیر گذارند. در هر صورت مسئولان در مواجهه با مردم خود، به آنان اعتماد می‌کنند، استقلال آنان را به رسمیت می‌شناسند و از ورود مباشر یا تصدیگری می‌پرهیزند.

#### ۴. تعاون و تعامل بر پایه اختیار و آزادی و البته بلوغ نظری و عملی

در چگونگی مردمی‌سازی، این نکته مهم را هم باید گوشزد کرد که ما نمی‌خواهیم بر متربیان «تکلیف و الزام و اجبار» کنیم تا در فرایند تربیتی مشارکت و مداخله داشته باشند؛ بلکه می‌خواهیم آنها را به این رشد و بلوغ فکری برسانیم که خودانگیخته و آگاهانه برای خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی قیام کنند. بر پایه این معرفت اولاً شور و انگیزه و احساس تکلیف درونی نسبت به سازندگی انسان‌ها داشته باشند، ثانیاً نسبت به اصول و قواعد و الزامات آن آگاهی و مهارت کافی کسب نمایند، ثالثاً در مرحله اقدام و عمل در قالب یک حرکت جمعی برای خود نقش‌آفرینی و اثرگذاری تعریف کنند.

#### ۵. ضرورت سعه‌ی صدر در تعامل با فعالان مردمی

مردمی‌سازی تربیت همان‌گونه که سیطره‌ی متحکمانه را نفی می‌کند رها کردن متربی و واسپاری او به حال خود را نیز نمی‌پذیرد و از این جهت نباید ساده تلقی شود. این روش نسبت به روش مکتب‌خانه‌ای و تلقی عرفی و سنتی از تربیت بسیار دشوارتر است و اهتمام و صبر و حوصله‌ی بیشتری نیاز دارد. شاید به همین جهت هم کمتر مورد اعتنا قرار می‌گیرد. بی‌شک ستادهای بالادستی باید سعه‌ی صدر لازم برای مدیریت و توان راهبری مردمی را به مدیران سطوح پایین بیاموزند.

# بخش نوزدهم

## آسیب‌ها و هشدارها

از مباحث گذشته معلوم شد که رویکرد تربیت مردمی، سطح تربیت را ارتقا بخشیده و نیروی کارآمد و تواناتری در جهت فکری و عملی تحویل می‌دهد؛ اما به هرحال می‌توان احتمال داد که برخی آسیب‌ها این حرکت مفید و مؤثر را تهدید می‌کند و آن را از حقیقت خود خارج می‌سازد یا فواید آن را خنثی می‌کند. برخی از آن آسیب‌ها به شرح زیر است:

### ۱. غفلت از خلوت و معنویت

آنچه گفته شد از احساس مسئولیت اجتماعی و نقش‌آفرینی و کارآمدی و اثرگذاری در محیط پیرامونی همه، عمل صالح، آموزه‌ی دینی و مورد توصیه پیشوایان اسلام است؛ اما این رفتارهای سودمند تنها در صورتی برای خود فرد اثرگذار و سازنده و تعالی‌بخش است که در پرتو ایمان و اخلاص و معنویت قرار گیرد و رنگ الهی داشته باشد.[[79]](#footnote-79) بنابراین اگر این حرکت‌های پرشور، طلبه را از پرداختن به احوال معنوی خود غافل کند و رابطه با خدا را کمرنگ سازد، قابل توصیه نیست.

برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند؛ اما در حرکت‌های اجتماعی حضور ندارند. در مقابل، گروهی قدرت و حضور لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند؛ اما در تقوا و ایمان و معنویت ضعیف‌اند یا در اسارت هواها و هوس‏های پست حیوانی به سر می‏برند. هیچ یک از این دو گروه رضایت کامل امام عصر7 را تأمین نمی‏کنند.

روشن است که ارزش «ایمان و اخلاص» با ارزش «کارآمدی و نقش‌آفرینی اجتماعی» برابر نیست زیرا ایمان، ارزش اصیل وجود انسان است و در امتداد حیات او تا ابدیت به‌کار می‏آید، درحالی‌که ارزش خدمات اجتماعی تابع ایمان و معنویت است. بر این اساس در دَوَران امر میان این دو ویژگی، یعنی جایی که تنها انتخاب یکی از این دو امکان‏پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‏های والای فردی را برگزیند. «یا أیهَا الّذینَ آمَنوا عَلَیکم أنفُسَکم لایضُرُّکم مَن ضَلّ إذَا اهتَدَیتُم؛[[80]](#footnote-80) ای کسانی که ایمان آورده‏اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن‏کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‏رساند». امام علی7 نیز فرمودند: «وَ إنّی لَعالِمٌ بَما یصلِحُکم وَ یقیمُ أوَدَکم، وَلکنّی لاأری إصلاحَکم بِإفسادِ نَفسی»[[81]](#footnote-81) یعنی من نیک می‏دانم که چگونه می‏توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد؛ اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‏بینم.

البته در شرایط عادی امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد و نباید به بهانه‌ی اخلاق و تقوا و معنویت از نقش‌آفرینی‌های اجتماعی دوری گزید؛ زیرا توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانه‌ی اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم7 آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند: «اللّهُمَّ انّکَ تَعلَمُ انّی کُنتُ أسألُکَ اَن تَفرِغَنی لِعِبادَتِکَ، اللّهُمّ وَ قَد فَعَلتَ فَلَکَ الحَمدُ»[[82]](#footnote-82)پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی.

از این بیان معلوم می‌شود که انسان در میانه‌ی اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند؛ و تا آن هنگام که اختیار عملِ اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ‌البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود.[[83]](#footnote-83) اما انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «جامعۀ ایده‌آل اسلامی» در پیرامون خود تلاش می‌کند باید به فکر تحقق «انسان ایده‌آل اسلامی» در وجود خود باشد و بر صراط مستقیم عبودیت بماند.[[84]](#footnote-84)

کسانی که در امور فرهنگي و ديني فعاليت می‌کنند حتما باید توجه داشته باشند که ممکن است این همه تلاش و تکاپو، پوچ و بی‌ثمر بماند و برای خودشان آورده‌ای نداشته باشد. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛[[85]](#footnote-85) اي پيامبر! به مردم بگو آيا به شما خبر دهيم كه زيانكارترين مردم چه كساني هستند؟ کسانی که تلاش‌هايشان در زندگي دنيا گم و نابود شده است، ولي با اين حال مي‌پندارند كار نيك انجام مي‌دهند. بدترین خسارت، برای متدینان عمل‌زدگی و غفلت از بی‌ثمری فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است.[[86]](#footnote-86) روح این فعالیت‌ها، اخلاص و دینداری است که با اتصال به عالم معنا محقق می‌شود. اگر این اتصال نباشد خطر پوچي فعاليت‌ها، ما را تهديد مي‌كند. طلبه باید در همه‌ی مناسبات خود با پروردگار متصل باشد و از غیب عالم تغذیه شود و نسبت به حقيقت روحاني خود و قرب به خدا غافل و بي‌اعتنا نگردد تا مشمول این آیه شریفه نباشد: «وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُورًا»؛ [[87]](#footnote-87) و بر كارهايى كه كرده‏اند مى‏پردازيم و آن را چون گردى پراكنده مى‏سازيم.

فعاليت‌های اجتماعی باید باطن قدسی و معنوی داشته باشد و توجه به اهداف معنوي و ملائكه‌ی الهی و اسماء پروردگار در آن ملحوظ باشد. تمام این فعاليت‌ها بايد در راستاي بندگي خدا باشد و در آن قصد قربت شود. غفلت از این موضوع مایه‌ی پدید آمدن آفاتي می‌گردد و تلاش بسیار ما را بر باد می‌دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛[[88]](#footnote-88) اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! اموال و فرزندانتان شما را از ياد خدا غافل نكند و كساني كه چنين كنند، زيان‌كارند.

رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ[[89]](#footnote-89)؛ الَّذينَ هُمْ عَلى‏ صَلاتِهِمْ دائِمُونَ.[[90]](#footnote-90)

# بخش بیستم

در بخش گذشته به آسیب‌ها و مشکلات احتمالی ایده مردمی‌سازی تربیت پرداختیم. این بحث را در این نوبت نیز پی می‌گیریم:

### ۲. کار اجرایی محض

فعالیت‌های گروهی جوانان نباید صرفاً به کار یدی محض و اقدام اجرایی و عملیاتی - مانند خدمات جانبی برای برگزاری یک مراسم یا فضاسازی تبلیغاتی محیطی یا ساخت یک مسجد در محیط روستا - منحصر شود. اگر قرار است جوان رشد کند هم باید در ابعاد نظری رشد کند و هم در تعهد اجرایی و توان اقدام عملیاتی؛ بنابراین لازم است که هم در برنامه‌ریزی و طراحی و تصمیم‌گیری مشارکت ورزد و حضور داشته باشد و هم در مقام عمل.[[91]](#footnote-91)

گاهی تیم بزرگ‌ترها، کار مطالعه، طراحی و برنامه‌ریزی را کامل انجام می‌دهند و مهندسی نقشه عملیات را تا سرانجام پیش می‌برند و تصمیم نهایی را صادر می‌کنند، آنگاه از جوان برای برداشتن بار اجرا دعوت می‌کنند و کار گِل را به او می‌سپارند. این چگونگی علاوه بر آنکه استخفاف شخصیت جوان است، ما را از خلاقیت و جوالیت ذهن او محروم می‌سازد و جوان را از رشد قوای ذهنی و خلاقیت‌های مقام مهندسی و طراحی بازمی‌دارد؛ بنابراین لازم است جوان را عقل منفصل و عضو تیم فکری و برنامه‌ریزی خود تلقی کنیم نه یک نیروی خدماتی صرف و اپراتور ساده. امام علی7 در بیان بسیار مهمی، توان فکری جوانان را گوشزد فرموده و ما را به استفاده از آن و اعتماد به آن فراخوانده‌اند.[[92]](#footnote-92)

وقتی صفر تا صد کار را به جوان می‌سپاریم از او نیرویی طراح، خلاق، برنامه‌ریز، تصمیم‌ساز، اهل فکر و تدبیر و چاره‌اندیشی پدید می‌آوریم. در حالی که اگر جوان را تنها نیروی خدماتی به شمار آوریم و فقط برای برداشتن بار اجرا به کار بگیریم فرصتی برای ارتقای او در این عرصه‌ها پدید نیاورده‌ایم و از خیرات و حسنات رشد او محروم مانده‌ایم.

### ۳. برنامه‌ریزی محض

نقطه مقابل آسیبی که بیان شد این است که یک گروه یا تشکل طلبگی، دائم در کار طراحی و برنامه‌ریزی و رؤیاپردازی باشد و به اقدام و عمل فرصت نکند. چنین گروه‌هایی از تجربه میدان و عمل محروم می‌مانند و توان حضور اجتماعی مؤثر و نقش‌آفرینی فعال را نمی‌یابند.

### ۴. حضور فردی در فعالیت اجتماعی

آسیب دیگر این است که جوانان به شکل فردی در این برنامه‌ها حضور یابند و از برکات کار جمعی محروم شوند؛ از باب نمونه در نظام‌نامه تهذیبی حوزه‌های علمیه (چاپ اول، ۱۴۰۰ش) از سازه‌ای با عنوان «همیاران تهذیبی» یاد شده و آثار و ثمرات همکاری و همیاری طلاب در اداره مدرسه، گوشزد شده است. مصادیقی که برای همیاری طلاب در این نظام‌نامه پیشنهاد شده به شرح زیر است:

1. مسئول تهجد و بیداری طلاب در سحر؛

2. مسئول امور قرآنی؛

3. مسئول برنامه صبحگاهی و صبحانه؛

4. مسئول امور فرهنگی در ایام اعیاد و عزاداری؛

5. مسئول برپایی هیئت‌های عزاداری و راهپیمایی در سطح شهر؛

6. مسئول حفظ و ارتقای فضای سبز؛

7. مسئول نظم و نظافت کلاس‌ها؛

8. مسئول نظم و نظافت و اداره کتابخانه؛

9. مسئول پذیرایی از میهمانان؛

10. مسئول برنامه‌های بصیرتی؛

11. مسئول هیئت طلاب خوابگاهی؛

12. مسئول هیئت طلاب متأهل؛

13. مسئول تهیه‌ی شام طلاب.

به این فهرست موارد دیگری نیز می‌توان افزود: مسئول نمازخانه (صوت، اذان، ادعیه و تعقیبات، نظافت و...)، مسئول ایستگاه فرهنگی و صلواتی، مسئول تدارکات و امور مالی، مسئول اردوها و امور تفریحی، مسئول بیان معارف و احکام، مسئول تلفن همراه، معاون‌یار (همیار معاون آموزش یا معاون پژوهش مدرسه) و...

بی‌شک همیاران تهذیب به معنای عام خود، ایده‌ی مردمی‌سازی تربیت را محقق می‌کنند؛ اما با دو ملاحظه کیفیت کار آنان افزایش خواهد داشت. اول آنکه این همیاری به شکل جمعی صورت گیرد و نه فردی. استفاده از کلمه‌ی «مسئول» در عبارات بالا موهم این است که گویا یک نفر این مسئولیت را بر عهده دارد و به تنهایی این کار را انجام می‌دهد. در این فرض تمام برکات و ثمرات کار گروهی حذف خواهد شد.

دوم اینکه (همان‌گونه که در بند اول گفته شد) علاوه بر عملیات اجرایی و انجام صوری این مسئولیت‌ها، در طرح و تدبیر و ارتقای نرم‌افزاری آن نیز مساهمت داشته باشند و صرفاً به عنوان یک نیروی خدماتی، اپراتور یا ربات به کار گرفته نشوند. عمده‌ی عناوین بالا فعالیت‌های خدماتی صرف را به ذهن می‌آورد؛ البته بی‌شک خدمت اجرایی و کار یدی لازم است و روح تعاون، تواضع و سخت‌کوشی را می‌افزاید؛ اما جوان علاوه بر این، باید در ابعاد نظری نیز رشد کند و قوه‌ی فکر و خلاقیت او نیز در ضمن کار واقعی افزایش یابد؛ بنابراین مناسب است کارگروه‌هایی از طلاب جهت ارتقا و تعالی برنامه‌های جاری مدرسه تشکیل شود تا با تدبیر و برنامه‌ریزی از ظرفیت‌های موجود بهره‌ی بیشتری حاصل آید.

### 

# بخش بیستم

بخشی از آسیب‌ها و هشدارها در باره مردمی‌سازی تربیت را در نوشته پیشین آوردیم. این بحث را پی می‌گیریم

### ۵. نداشتن راهبر و غرور یا اشتباه

آسیب دیگر این است که جوانان در این فعالیت‌های اجتماعی، به‌خاطر کم‌تجربگی یا کم‌سوادی اشتباهات فاحش کنند و مردمی‌سازی بیش از آنکه سود بخشد زیان رساند. پیامبر اکرم6 فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ».[[93]](#footnote-93)

البته فعالیت گروهی که مستلزم مباحثات و بررسی‌های جمعی و نقد و نظرهای فراوان است مقداری از این مشکل ایمنی ایجاد می‌کنند؛ اما همچنان نیاز به راهنما وجود دارد.

اتصال این گروه‌ها به یک استاد و راهبر، یا دست‌کم به یک آرمان و گفتمان مادر ضروری است و حضور و اشراف یک استاد یا مربی در این گروه‌ها، نگهبان سلامت و ضامن استحکام خط و اصالت حرکت گروه خواهد بود؛ زیرا حرکت بدون راهنما در موارد زیادی به انحراف (مانند سطحی‌نگری و عوام‌زدگی یا جزم‌اندیشی) می‌انجامد یا دست‌کم عجب و غرور و خودبسندگی می‌آفریند. چه بسا این اجتماع قدرتمند به «اجتماع بر باطل» یا «اجتماع بر امری نازل» تبدیل شود. تشکیلات و فعالیت گروهی تنها یک قالب است، این قالب نباید تهی بماند و نباید ظرفی برای اندیشه‌ی باطل شود.

روح کلی مردمی‌سازی، فراخ دیدن میدان تربیت و برانگیختن احساس مسئولیت و خودآگاهی درونی متربی، نسبت به جایگاه خود در تربیت است. این حقیقت در عین اینکه موجب فعال شدن ظرفیت‌های نهفته تربیتی می‌شود ممکن است به پیچیده شدن آسیب‌های تربیتی نیز بینجامد؛ بنابراین در تربیت مردمی و تعاون‌محور باید بر نقش مربی و ارتقای شایستگی‌های راهبری او تأکید ورزیم.

راهبر گروه محوری‌ترین عنصر تربیت مردمی است که مسئولیت فکری و معرفتی دارد. گفتمان فائقی برای شکل‌دهی به اراده‌ها ایجاد می‌کند. معنا و هویت می‌بخشد. عقول را قانع و خاضع می‌کند. فعالیت گروهی را از تشریک مساعی صرف در انجام یک کار صوری به سوی یک آرمان متعالی ارتقا می‌بخشد و پیوند واقعی میان اعضا ایجاد می‌کند؛ یعنی به جای کار مشترک، فهم مشترک، همت مشترک و آرمان مشترک جمعی پدید می‌آورد. راهبر گروه تصدیگری نمی‌کند و در قامت یک مدیر تشکیلاتی، تمشیت امور میدانی و دخالت در جزئیات ندارد؛ اما خط‌مشی کلی می‌دهد، بزنگاه‌ها را معلوم می‌سازد، الهام‌بخشی و افق‌گشایی دارد و هویت رسالی را می‌سازد. این مربی نقش امام را در مقیاس میانی ایفا می‌کند؛ یعنی مناسک اجرایی مدیریتی را به خود متربیان در گروه می‌سپارد و خود به عنوان ریل‌گذار حرکت جمع ظاهر می‌شود؛ زیرا اساساً تمام مزیت تربیت مردمی به واسپاری عرصه‌های آزمایش نشده به متربی و وجدان کردن حقایق عینی و حل تعارضات میدانی توسط متربی است.

پس این گروه‌ها گرچه خودجوش‌اند؛ خودرو نیستند؛ بلکه باید خط فکری خود را از یک منبع مطمئن دریافت کنند و در پرتو یک اندیشه‌ی مستحکم و آزموده (مانند گفتمان امامین انقلاب اسلامی) حرکت نمایند. اتصال این خرده‌جریان‌ها به جریان خروشان و حرکت تاریخی جبهه‌ی حق باید معلوم باشد و از آبشخور نقش‌آفرینی تاریخی پیامبران الهی در مقابله با باطل سیراب گردند.

معاون تهذیب یا شورای تهذیب مدرسه در صورتی که واجد اشراف محتوایی و مقبولیت مردمی در بین طلاب باشند می‌توانند این نقش راهبری و پدری را ایفا کنند و حلقه‌ی میانی شوند؛ اما بی‌شک نباید در قامت یک بالاسر متحکم و فرمانده‌ی محدودکننده ظاهر شوند و تشکیلات مردمی را به نهاد حاکمیتی تبدیل کنند. تفاوت راهبر با فرمانده‌ی متحکم در این است که راهبر از تبیین و اقناع عقلانی بهره می‌گیرد و فرمانده از موقعیت برتر خود و از الزام و قانون. راهبر آگاهی و انگیزه می‌دهد و فرمانده اطاعت و تسلیم می‌گیرد.[[94]](#footnote-94)

### ۶. ناسازگاری با مدیریت

از آسیب‌های احتمالی مردمی‌سازی این است که گروه‌های خودجوش پس از مدتی فعالیت و به دست آوردن موفقیت‌هایی، صاحب ادعا شوند و کارهای خود را مؤثرتر تلقی کنند؛ یعنی تلاش و ظرفیت مسئولان را هیچ پندارند و از ساختارهای رسمی گریز و زدگی یابند و بر علیه آنها ترویج و تبلیغ کنند. این موضوع به ناهماهنگی یا حتی مقابله با سیستم مدیریتی می‌انجامد. در این درگیری بدان جهت که قدرت مدیر، بیشتر و غالباً تضمین‌شده است، معمولاً گروه مردمی محدود می‌شود؛ بنابراین جوانان باید ادب و نجابت لازم را رعایت کنند و از فرصت اعتمادی که به آنان شده است با احترام و حسن تعامل، بهره گیرند و با اخذ مشورت از بزرگ‌ترها و احترام به آنان، زمینه‌ی استفاده از تجارب میدانی و بهره‌گیری از تجربه پیش‌کسوتان را برای خود پدید آورند.

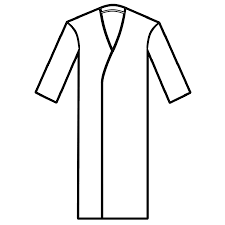
جوان نباید نقش اپوزوسیون داشته باشد و ساختارهای موجود را نفی کند. بلکه باید توان سازگاری و بلوغ تعامل و هماهنگی را به دست آورد. به تعبیر دیگر جوان باید در حد وسط میان خنثی بودن و گستاخی قرار گیرد؛ نه نسبت به حوادث پیرامون خود منفعل و بی‌خیال و تماشاچی باشد و نه گستاخ و جسور و بی‌ادب. حد خود را بشناسد و در همان چارچوب، فعال و مسئول و متعهد باشد. مسئولان هم باید این چگونگی را به جوانان گوشزد کنند و به جای محدود کردن امکان فعالیت مستقل آنان، ایشان را بر یک حرکت معقول معتدل تشویق کنند و به این موضوع توجه کنند که گرچه محصول نهایی هرچه توانمندتر باشد در معرض آسیب‌های بیشتری است. همان‌گونه که چاقو هرچه تیزتر باشد خطرش بیشتر است؛ اما بی‌گمان به خاطر احتمال خطر نباید از فواید فراوان این رویکرد درگذشت و نباید صورت مسئله را پاک کرد؛ باید فعالانه و با پیش‌بینی برای آن تدبیر کرد.

# بخش بیست و یکم

بحث آسیب‌ها و هشدارهای مردمی‌سازی را در این بخش نیز پی‌می‌گیریم. از جمله آسیب‌های احتمالی تاکید بر مردمی‌سازی تربیت بی‌توجهی به وظیفه اصلی طلبگی در دوران رشد و تحصیل است:

### ۷. بی‌توجهی به وظیفه اصلی طلبگی در دوران تحصیل

خدمات اجتماعی و نقش‌آفرینی در ارتباط با مردم معمولاً برای جوانان جذابیت و مطلوبیت دارد و به همین دلیل، شیب لغزنده‌ای می‌آفریند. آن شیب لغزنده این است که جوان از سر احساس ضرورت و به قصد خدمت جذب این فعالیت‌ها شود و از رشد و تحصیل جدی خود فاصله گیرد و یک‌باره خود را نیروی عملیات میدانی تلقی کند و به خاطر دغدغه‌ی میدان دچار سطحی‌نگری و بی‌مایگی شود. آسیب مهمی که حضرت آیت‌اللّه جوادی آملی از آن به «نهال‌چینی» تعبیر فرموده‏اند.



طلبه در آغاز به‏ منزله‌ی نهالی است که تازه به ‏ثمر نشسته و میوه‌هایی نورس و خوش‌رنگ به رهگذران می‏نمایاند. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، میوه‏هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت و در مقابلِ بادهای ناملایم خواهد شکست؛ ولی اگر ارتباط این نهال با زمینه‌ی علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن تغذیه کند به رشد و پویش خود ادامه می‏دهد و به درخت بالغ تناوری تبدیل می‏شود که علاوه بر میوه‏های فراوان، سایه‌ی پهناوری بر جامعه می‏افکند و تکیه‏گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می‏شود. ریشه و تنه و ساقه‏ای مستحکم به‏دست می‏آورد که در طوفان فتنه‏ها قامت خم نکند و آفات شبهات، آسیبش نرساند و با شکستن چند شاخه‌ی ضعیف از پای‏ نیفتد.

رهبر انقلاب نیز پس از توصیه‌ی دانشجویان به تشکیل کارگروه‌های انقلابی تأکید فرموده‌اند:

این تحرّکات نباید به کار علمیِ مجموعه‌ی دانشجوی جوان لطمه بزند؛ با هم منافات هم ندارد؛ یعنی اینکه شما بگویید «راهبرد بلند‌مدّت نظام، پیشرفت علمی و شکستن خطوط کنونی علم و رفتن به جلو است» درست است. ما قلّه‌ی علم را بلاشک باید فتح کنیم، [امّا] این کارها باید مانع آن نشود؛ منافات هم ندارد، می‌توان همین کار را کرد و می‌توان حرکت علمی هم کرد؛ می‌توان در رشته‌های مختلف، دانشجوی برجسته‌ی صاحب رتبه‌های بالا بود و در عین حال در گروه جهادی حضور داشت، در هیئت دانشجویی حضور داشت، در مجموعه‌های خدماتی حضور داشت، در کار نشریّاتی حضور داشت.[[95]](#footnote-95)

بنابراین بر جوانان خصوصاً طلاب حوزه‌های علمیه لازم است که میان «رشد علمی و اخلاقی» با «فعالیت اجتماعی» جمع کنند و اجازه ندهند یکی از این دو عرصه، راهزن دیگری شود. نه کنشگری اجتماعی مانع رشد علمی شود و نه فعالیت‌های علمی بهانه‌ای برای کناره‌گیری از میدان عمل اجتماعی. تعادل و توازن این دو عرصه، فرمول روشنی دارد که در بخش چرایی مردمی‌سازی (عنوان چهارم) به آن اشاره شد.

### ۸. عدم صلاحیت طلبه مبتدی برای تربیت

آسیب یا دغدغه‌ی دیگر این است که طلبه مبتدی یا ناصالح، متولی امر خطیر تربیت شود و در انجام این کار دشوار خطا کند. تربیت کردن و تأثیر‌گذاری اخلاقی و معنوی، امری تخصصی و از شؤون اختصاصی اساتید و مربیان اخلاق است و طلاب جوان نمی‌توانند در مقام کارگزاران تهذیب و تربیت چنین نقشی را ایفا کنند؛ زیرا ذات نایافته از هستی بخش، چون تواند که بود هستی‌بخش؟

این اشکال، ناشی از دغدغه‌ی مهمی نسبت به منزلت خطیر تهذیب و تربیت است و البته می‌توان چند نکته را در رفع این دغدغه بیان کرد:

1. کارگزاری و همیاری تربیت سطوح و مراتب متعددی دارد و قطعاً بنا نیست طلاب پایه‌های اول در تراز استاد اخلاق یا معاون تهذیب یا در نقش تجویزگر و راهبر تربیتی عمل کنند؛ بلکه امتدادی برای اساتید بوده و به عنوان یکی از شئون آنان در قامت معین فکری و عملی، مشق مسئولیت می‌کنند و عملکردشان نیز منقطع از اساتید و مسئولان نیست؛ بلکه گام‌های خود را با هدایت و راهبری آنان، متقن و کارآمد برمی‌دارند. علاوه برآنکه هم‌اندیشی و همکاری گروهی طلاب در کارگروه‌های تربیتی، موجب استحکام بیشتر تدابیر و اقدامات‌شان خواهد شد.

2. پهنای تربیت در تمام ساحت‌ها و بلندای فرایند تربیت تا مقام تثبیت و استقرار قلبی و امتداد عملی آن، جُز با مساعدت خود طلاب به عنوان «افسران و سربازان تربیت» ممکن نیست. فرایند نیازسنجی و مسئله‌یابی، تبیین و ترویج، ارزیابی و بازخورد‌گیری و کمک به فضاسازی،گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی نیاز به پیوستار و زنجیره‌ی انسانی از فرمانده تا افسر و تا سرباز تهذیب و تربیت دارد.

3. نقش‌آفرینی و مسئولیت‌پذیری و به‌کار‌گیری خود متربی، یکی از اصول و روش‌های مهم و فصل مقوم درون‌زایی تهذیب و تربیت است. اگر در مدرسه که اولین باشگاه رزم و کارگاه ورزیدگی طلاب است برای مشق مسئولیت خصوصاً در قواره‌ی یک مؤثر اخلاقی و تربیتی استفاده نکنیم، طلاب جوان کی و کجا به منزلت یک «هادی» و «راهبر تربیتی» دست بیابند؟

4. مهم‌ترین پایه‌ی این دغدغه، نه تعظیم جایگاه تربیت که عدم تعظیم جایگاه و منزلت جوان در نگاه متولیان است، آنهم در تراز باوری که امام جامعه به مردم خود دارد. فلسفه‌ی اصلی بیانه‌ی گام دوم نیز تبیین همین عظمت است که بارها پیش از آن نیز در نظرگاه رهبر انقلاب بیان شده بود. در نگاه تربیتی و مردم‌باور رهبر انقلاب حتی نوجوانان این کشور باید مشق مسئولیت و نقش‌آفرینی اجتماعی کنند. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «در محیط مدرسه و خانه، به‌عنوان یک نوجوان شاداب، فعّال، کاری و مثبت، حضور خودتان را مؤثّر قرار بدهید. سعی کنید در اطرافیان خودتان اثر بگذارید؛ هم در مدرسه، هم در محیط خانه، هم در محیط بازی، روی همسالان و دیگران سعی کنید اثر بگذارید؛ می‌توانید اثر بگذارید».[[96]](#footnote-96)

5. یکی دیگر از عوامل این قضاوت و ناباوری نسبت به نقش‌آفرینی طلاب، عدم تلقی کامل از سطح اثرگذاری طلاب بر یکدیگر است. به عنوان نمونه کم‌ترین تأثیر که شاید به چشم هم نیاید تأثیرات منفی بر یکدیگر است که می‌تواند تمام تلاش‌های اساتید و برنامه‌های اخلاقی را بی‌اثر سازد؛ همسالان به سادگی می‌توانند در نقش یک شتاب‌دهنده، بستر لغزش و خطای دوستان خود را فراهم کنند و برخلاف تواصی به حق و صبر یکدیگر را با وسوسه و سیاه‌نمایی ناامید سازند؛ بنابراین جلوگیری از تواصی منفی خود بسیار راهگشاست.

۶. وقتی می‌گوییم مربی برای تربیت اخلاقی و معنوی ضرورت دارد، به این معنا نیست که هر کس در آغاز حرکت خود در جستجوی یک مربی راه‌رفته‌ی به‌مقصدرسیده باشد و به محضر یک عارف خودساخته‌ی اهل باطن برسد تا از راه دستگیری و راهنمایی او به مقصد نزدیک شود. مربی مورد نیاز در قدم‌های آغازین با مربی مراحل نهایی متفاوت است. آنچه مبتدی نوپا برای حرکت نیاز دارد، به‌سرعت و سهولت بیشتری دسترس‌پذیر است؛ زیرا آموزش‌های اولیه را می‌توان از مربیان درجه دو و سه نیز دریافت کرد.

به چند دلیل نباید انتظار داشت که توان و ظرفیت مربیان درجه یک به توصیه‌ها یا مراقبت‌های عمومی صرف شود. دلیل اول اینکه مربیان ممتاز و شخصیت‌های برجسته، کارایی خاصی دارند که از غیر آنان برنمی‌آید و گرفتن وقت آنان برای نوآموزان یا مسائل خرد به صلاح نیست. تربیت کسانی‌که تا نیمه‏های راه رفته‏اند تنها به‌دست آن بزرگان امکان دارد، اما برای تربیت سطوح پایین‌تر از شاگردان و شاگردانِ شاگردان آنها هم می‏توان بهره گرفت. دلیل دوم اینکه مربیان سطوح بالا به جهت فاصله‌ای که با مراحل عمومی دارند، ممکن است متناسب با سطح مخاطب نتوانند به انتقال آموزه‌های عمومی بپردازند. هرچه مربی به متربی نزدیک‌تر باشد در درک موقعیت او موفق‌تر است. نظیر این موضوع را در استفاده از استادان دانشگاه برای آموزش ریاضیات و علوم به کودکان ابتدایی می‌توان دید: اولاً بهره‌گیری از پروفسور استاد دانشگاه برای آموزش جدول ضرب به کودک ابتدایی مقرون به‌صرفه و بهینه نیست. ثانیاً این استادان به‌سبب فاصله‌ی علمی زیادی که با کودکان دارند، در ایجاد ارتباط و تفهیم مطالب به اندازه‌ی معلمان ابتدایی موفق نیستند؛ معلم ابتدایی به‌دلیل تصور روشنی که از اندوخته‏های کودک و سیر انتقال او به معلومات تازه دارد و همچنین به‌دلیل تسلط بیشتر بر زبان کودک می‏تواند در انتقال سریع مطالب علمی به او موفق‏تر باشد. دلیل سوم اینکه تعداد متربیان مبتدی بسیار زیاد و تعداد مربیانی که مراحل عالی اخلاق و سیر إلی الله را طی کرده‌اند بسیار کم است؛ از این رو امکان دستیابی به مربیان طراز اول نوعاً وجود ندارد.

بنابراین در استفاده‌ی بهینه از استادان و مربیان باید با یک طرح خوشه‌ای یا هرمی پیش رفت. در رأس این هرم استاد یا مربی درجه یک قرار می‌گیرد که شخصیت‌های درجه دو را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. شخصیت‌های درجه دو هم با اشراف بر رده‌ی سوم، بهره‌ی تربیتی می‌رسانند. همین طور هر گروه، رده‌ی پس از خود را سرپرستی می‌کند. هرچه در این هرم به سمت پایین حرکت می‌کنیم جمعیت افزوده و سطح کار تنزل می‌یابد. اگر این هرم تربیتی به‏خوبی تکمیل گردد، روش عاقلانه و عادلانه‏ای اعمال می‌شود که در آن هم مربی و هم متربی رشد می‏کنند. این طرح خوشه‌ای یک تقسیم کار حکیمانه است که با آن از سرمایه‌های تربیتی بهتر می‌توان بهره گرفت و تمام مشتاقان را تحت پوشش برنامه‌ی تربیت اخلاقی قرار داد.

همین‌جا اشاره می‌کنیم که وظیفه‌ی تربیتی شخص در قبال دیگران، بر اساس این منطق، پس از طی مقامات عالی آغاز نمی‌شود. نباید پنداشت که چون خود‌سازی بر تربیت دیگران مقدم است، تا رسیدن به درجات نهایی و فراغت از تهذیب نفس وظیفه‌ای در برابر دیگران نداریم.

بله؛ کسب برخورداری‏های شخصی بی‌تردید و از نظر عقلی مقدم بر توجه به دیگران است؛ اما این سخن نیز به جای خود ثابت است که تعلیم و تربیت ـ چه موضوع آن خود انسان باشد و چه دیگری ـ سطوح و مراتب مختلف دارد. هرکس به اندازه‏ای که رشد یافته و حرکت کرده است، قابلیت بهره‏دهی پیدا می‌کند و به پایه‏های پایین‏تر اشراف دارد. همان‌گونه که دانشجو می‌تواند دروس دبیرستان را تعلیم دهد دانش‏آموز دبیرستانی هم می‏تواند دروس ابتدایی را تدریس کند. به این ترتیب یک خوشه‌ی تعلیمی یا تربیتی تشکیل می‏شود که هر کس باید جای خود را در این خوشه بشناسد. امام صادق‌7 فرموده‌اند:

ایمان مانند یک نردبان دارای ده پله است که از آن پله پله بالا می‌روند. پس کسی که در پله‌ی دوم است نباید به کسی که در پله‌ی اول قرار گرفته بگوید که تو چیزی نداری. همین گونه تا پله‌ی دهم. نباید کسی را که پایین‌تر از تو است ساقط کنی که مبادا کسی که بالادست تو است تو را ساقط کند. هرگاه کسی را دیدی که از تو پله‌ای پایین‌تر است او را با مدارا بالا بیاور و بر او بیش از توانش تحمیل نکن که (طاقتش) می‌شکند؛ زیرا هر کس مؤمنی را درهم شکند باید جبرانش کند.[[97]](#footnote-97)

هر کسی برای فعالیت‏های تعلیمی و تربیتی باید اقدامی متناسب و متکامل داشته باشد. «اقدام» یعنی از وظیفه شانه خالی نکند، جای خود را در خوشه‌ی تربیتی خالی نگذارد و عناصر سطوح بالا را با فرار خود به فعالیت‏های نازل مشغول ننماید. «متناسب» یعنی پا از گلیم خود فراتر ننهد، جایگاه خود را خوب بشناسد و فقط در محدوده‌ی توان خود فعالیت کند. «متکامل» یعنی با تحصیل و تهذیب مستمر جایگاه خود را در این خوشه بالاتر برد و روز به روز به بهره‏های وجودش بیفزاید.

کسانی مانند علامه‌ی طباطبایی و امام راحل که داشتن مربی را برای سلوک اخلاقی لازم می‌دانند، خود در سنین پختگی و کمال به مربیان عالی‌مقام دست یافته‌اند؛ اینان پیش از این مرحله از توصیه‌های عمومی و مربیان سطوح پایین‌تر بهره می‌گرفتند:

چنین متداول و مرسوم بوده که طالبی که به اوستاد عام برای پیمودن راه خدا مراجعه می‏نمود، اوستاد عام تربیت دوران مقدماتی او را به دست یکی از شاگردان محول می‏نمود و بعد از تربیت و بروز استعداد و قابلیت به دست خود اوستاد عام دوران را طی می‏نمود.

نقل است که مرحوم حاج میرزاجواد آقای ملکی تبریزی; مدت چهار سال ملازم جمال‌الاولیاء والعرفاء مرحوم آخوند مولی حسین‌قلی همدانی; بوده‏اند. مرحوم حاج میرزاجواد آقا می‏فرمودند که «روزی اوستاد به من فرمود تربیت [فلان کس] به عهده‌ی شماست و آن شاگرد بسیار همتی عالی و سعی بلند و رسا داشت؛ شش سال در مراقبت و مجاهدت دوران مقدماتی تجرد را پیمود و قابلیت افاضه‌ی مقام تجرد را پیدا نمود. خواستم به‌دست اوستاد بدین خلعت مخلّع گردد. او را نزد اوستاد خود بردم. عرض کردم این آقا کار خود را انجام داده و مطلوب آن است که به‌دست مبارک بدین فیض نائل گردد».[[98]](#footnote-98)

### ۹. کم‌توجهی یا تضعیف روش‌های تربیتی مرسوم

آنچه درباره‌ی مردمی‌سازی گفته شد نباید جایگاه منبر و موعظه و کلاس درس و تربیت مستقیم را تضعیف نماید و سنت‌های کهن تربیت را نابود سازد. مردمی‌سازی مکمل برنامه‌های تربیتی سنتی است نه جایگزین آنها؛ بنابراین شایسته است میدان‌داری امر تربیت مردمی به دست عالمان اخلاق باشد تا در کنار تلاش‌های مرسوم، ظرفیت توده‌ی طلاب هم در آن اهداف به کار گرفته شود. یکی از آسیب‌های مهم مردمی‌سازی این است که طیف سنتی به جهت تصور ناقص و عدم اقناع نسبت به این راهبرد، از همکاری و تعامل در فعالیت‌های نوین تربیتی و مردمی کناره‌گیری کند. به همین جهت نشست‌های روشنگر و گفتمان‌ساز ضرورت دارد.

## پرسش

1. به نظر شما طلاب جوان چقدر می‌توانند در تعالی معنوی و تهذیبی حوزه مؤثر باشند؟
2. سهم امروز طلاب در کمک به اخلاق و معنویت و تهذیب و تربیت در مدارس چه میزان است؟
3. مسئولیت‌بخشی و مشارکت فکری و عملی طلاب در ارتقای اخلاق و معنویت مدرسه چه میزان در ارتقای تربیتی و استعدادپروری طلاب مؤثر است؟
4. هریک از عوامل زیر چه میزان در ارتقای نقش‌آفرینی طلاب مؤثر است؟

الف) باورمندی مسئولان به جوانان و میدان دهی به آنان

ب) توانمندسازی و مهارت افزایی طلاب

ج) تعریف نقش‌های متنوع متناسب با توان و تمایل طلاب

د) تسهیل نقش‌آفرینی در قالب فعالیت‌های گروهی

ه‍) راهنمایی و مشاوره‌ی طلاب توسط کارشناسان و مسئولان

1. مهم‌ترین تجارب و ایده‌های شما در فعال‌سازی و مشارکت دهی طلاب چیست؟
2. مهم‌ترین آسیب‌ها، موانع و مسائل پیش روی طلاب فعال در مدارس چیست؟
3. مقبول‌ترین برنامه‌ها و الگوهای نقش‌آفرینی تربیتی طلاب در مدارس کدام است و چرا؟
4. مؤثرترین طلاب فعال و نخبگان فرهنگی مدارس علمیه چه نوع تأثیرگذاری دارند؟
5. چگونه می‌توان با مردمی‌سازی سهم عوامل ضد تربیتی (تهاجم فرهنگی، مشکلات معیشتی، عدم همراهی برخی مسئولین حوزوی و ...) را کاهش داد؟
6. مردمی‌سازی چگونه می‌تواند بحران هویت و انگیزه را در حوزه‌ها مدیریت نماید؟
7. مردمی‌سازی در نهادهای دیگر چه معنا و مصادیقی دارد؟

## پژوهش

1. سنجش «میزان خودباوری» و «اعتماد به نفس» طلاب نسبت به نقش‌آفرینی و تأثیر تربیتی بر یکدیگر. با پرسش از دو گروه: عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین.
2. احصا و تحلیل مهم‌ترین «عوامل اعتمادساز و اعتمادسوز» در طلاب جوان با پرسش از دو گروه عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین
3. احصا و تحلیل مهم‌ترین «عوامل تسهیلگر مشارکت طلاب» با پرسش از دو گروه عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین.
4. احصا و تحلیل مهم‌ترین «آسیب‌ها و موانع مشارکت طلاب» با پرسش از دو گروه عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین
5. احصای «ایده ها» و «تجارب موفق» تأثیرگذاری اخلاقی معنوی و تربیتی طلاب در مدارس در دو محور الف. برنامه‌ها و ب.الگوهای نقش‌آفرینی. با پرسش از دو گروه مسئولان و طلاب فعال
6. شناسایی طلاب نخبه و مؤثر در ساحت تهذیب و تربیت در مدارس
7. شناسایی مسئولان معتقد و مجرب در مشارکت‌دهی طلاب در امور تهذیبی و تربیتی
8. ضرورت تدبیر و اقدام لازم در بین مسئولان برای ارتقای نقش‌آفرینی طلاب در ساحت اخلاق و معنویت به عنوان پاسخ به مطالبه‌ی رهبر معظم انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب.

# بخش بیست و دوم

## مبلغ نوع جیم؛ مبلغ راهبر

طلاب علوم دینی در سفرهای تبلیغی فعالیت‌های ارزنده فراوان و خدمات گران‌قدری به فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت: انجام می‌دهند. تبادل تجربیات این سفرهای تبلیغی طبعاً برای دیگران نیز مفید است.

از یک زاویه مبلغان را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد

الف) مبلغی که از سر درد و دغدغه و به هدف اعتلاي دين خدا به یک منطقه تبلیغی می‌رود و در آنجا به انتظار فراهم آمدن فرصتی برای ارتباط می‌نشیند. فرصت ارتباط شفاهی با مخاطبان معمولاً در مسجد و بعد از نماز پدید می‌آید. اگر کل زمان تبلیغ را یک ماه (30 روز) در نظر بگیریم و هر وعده‌ی سخنرانی بعد از نماز را 30 دقیقه بشماریم مجموعا 15 ساعت فعالیت مفید تبلیغی توسط او در یک ماه رقم خواهد خورد؛ البته واقع‌بینانه‌تر این است که قبل و بعد این سخنرانی را نیز به آن ملحق سازیم و حداکثر یک ساعت در روز فرصت ارتباطی در نظر بگیریم. آنگاه سی روز ماه رمضان معادل سی‌ساعت فرصت ارتباط تبلیغی برای او پدید آمده است. مابقی حضور طلبه در آن منطقه احتمالاً به برنامه‌های فردی مانند مطالعه و عبادت و استراحت گذشته است.

ب) مبلغی که منتظر فراهم آمدن فرصت نمی‌نشیند؛ بلکه به فراهم آوردن فرصت تبلیغی و ارتباطی برمی‌خیزد. تلاش می‌کند از این فرصت طلایی بیشترین استفاده را بکند و اکثر ساعات حضور خود در آن منطقه را به ساعات تبلیغ تبدیل کند. گاهی با ارتباط با جوانان و نوجوانان، گاهی با ارتباطات چهره به چهره‌ی صمیمی، گاهی با برگزاری نشست‌ها و جلسات و کلاس‌ها، جلسات پرسش و پاسخ، جلسات انس، جلسات کارگاهی، در کوه و دشت و صحرا و کنار دریا، انس و صمیمیت با جوانان و نوجوانان در مراکز ورزشی و مراکز تفریحی و مسجد و مدرسه، مراجعه به ادارات و مدارس و مراکز، جضور در محیط کسب و کار و بازار و مزرعه، از ساعات حضور خود بیشترین استفاده را به نفع این هدف داشته باشد.

در هر حال این مبلغ نیز به اندازه یک نفر کار می‌کند؛ اما یک فرد فعال که فعاليت‌هاي او ضایعات ندارد و از عمر خود بهره‌ورانه بهره می‌گیرد. بازده کارش خیلی زیاد است. منفعل نیست بلكه فعال است.

مبلغ نوع جیم مبلغی است که به دنبال رسالت است و غایت‌مند عمل می‌کند. او می‌اندیشد که به تنهایی این بار مسئولیت سنگین را نمی‌تواند بردارد و باید در این زمینه از امکانات بیشتری از جمله از امکانات انسانی بهره گیرد. لذا ساختارسازی و جریان‌سازی می‌کند؛ یعنی نیروهای دیگر را هم برای هدف خود بسیج می‌کند؛ یعنی نه تنها به عنوان یک فرد در خدمت اهداف تبلیغی است افراد دیگر را هم درگیر می‌کند و از انرژی دیگران هم استفاده می‌کند؛ به این صورت که ساختارهایی پدید می‌آورد و سنت‌هایی حسنه می‌افکند و تلاش مي‌كند سازه‌هاي اجتماعي‌اي پديد آورد كه به كار غايت مورد نظرش بيايد و آن غايت را تأمين كند؛ مثلاً گروه مطالعاتی درست می‌کند و به آنها برنامه‌ی مطالعه می‌دهد. کانون فرهنگی و ساختارهایی توليد مي‌كند که بعد از او هم بماند. تابلوی دیواری می‌زند که جوانان آن منطقه آن را پر کنند.

مبلغ الف کاملا منفعل و منتظر است تا راهي باز شود. مبلغ ب يك موجود فعال است كه تمام توان خود را به جريان مي‌اندازد و مبلغ ج علاوه بر اينكه خود فعال است، کارآفرین است و دیگران را به فعالیت می‌اندازد.

مبلغ نوع جیم جامعه‌سازی می‌کند. ساختارسازی می‌کند، به تحول اجتماعی می‌اندیشد و مهندسي و مديريت اجتماعي دارد و خود را در راه انجام وظيفه‌ی مهم و سهمگين خود تنها نمي‌پندارد.

مبلغ نوع الف حداقل وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد. مبلغ نوع ب حداکثر توان خود را به کار می‌گیرد و مبلغ نوع جیم از حداکثر توان خود و دیگران بهره می‌برد.

مبلغ نوع الف فقط اثر علمی دارد. مبلغ نوع ب اثر علمی، تربیتی دارد. مبلغ نوع ج اثر علمی، تربیتی و مدیریتی. مبلغ نوع الف و ب در صف تعلیم و تربیت قرار گرفته‌اند و نيروي مباشر اين عمليات هستند؛ ولي مبلغ نوع ج علاوه بر کار صفّی کار مديريتي نیز انجام می‌دهد. در این گونه‌ی سوم مبلغ، راهبر و امام است.

1. سوره حدید، آیه ۲۵. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره سبأ، آیه ۴۶. [↑](#footnote-ref-2)
3. رهبر معظم انقلاب، 20/07/1390. [↑](#footnote-ref-3)
4. رهبر معظم انقلاب، ۲۰/ ۶/ ۱۳۷۳. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ذاریات، آیه ۵۶. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره جمعه، آیه ۲. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره توبه،‌ آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹. [↑](#footnote-ref-7)
8. طبرسی؛ *الاحتجاج*؛ ج۲، ص ۳۸۰. [↑](#footnote-ref-8)
9. همان. [↑](#footnote-ref-9)
10. زیارت جامعه کبیره، محمد بن حسن طوسی؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج۶، ص۹۹. [↑](#footnote-ref-10)
11. صدوق؛ *امالی*، ص۲۳۵. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره عصر، آیه ۳. [↑](#footnote-ref-12)
13. امام صادق7 به نقل از رسول خدا6 فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِم‏؛ کسی که صبح کند و دغدغه‌مند کارهای مسلمانان نباشد او از آنان نیست و کسی که صدای مردی بشنود که فریاد کمک‌خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست (کلینی؛ *الكافي*، ج‏ ۲، ص ۱۶۴). [↑](#footnote-ref-13)
14. خدای متعال این فاصله را این گونه توصیف کرده است: «لايَستَوِي القاعِدونَ مِنَ المُؤمِنينَ غَيرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالمُجاهِدونَ في سَبيلِ اللَّهِ بِأَموالِهِم وَأَنفُسِهِم فَضَّلَ اللَّهُ المُجاهِدينَ بِأَموالِهِم وَأَنفُسِهِم عَلَى القاعِدينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الحُسنى وَفَضَّلَ اللَّهُ المُجاهِدينَ عَلَى القاعِدينَ أَجرًا عَظيمًا» (سوره نساء، آیه ۹۵). [↑](#footnote-ref-14)
15. رهبر معظم انقلاب، 20 /6/ 1373. [↑](#footnote-ref-15)
16. رهبر معظم انقلاب، ۷/ ۹/ ۱۳۸۳. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره حدید، آیه ۲۵. [↑](#footnote-ref-17)
18. این حقیقت در قرآن کریم مورد تأکید است: هُوَ الَّذي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنينَ (سوره انفال، آیه ۶۲)، يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ (سوره انفال، آیه ۶۴)، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنينَ (سوره توبه، آیه ۶۱)، فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ (سوره هود، آیه ۱۱۲)، إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رعد، آیه ۱۱). نظریه‌ی جمهوریت در نظام سیاسی اسلام بر همین اساس شکل گرفته است و تنها یک تاکتیک موقت تلقی نمی‌شود. بر اساس این منطق، کمک گروه‌های جهادی به مناطق محروم و یا کمک جمهوری اسلامی به سوریه و یمن و فلسطین و سایر امت‌های مستضعف حتی‌المقدور نباید به شکل مستقیم باشد، بلکه باید به شکل راهبری صورت گیرد؛ یعنی به شکلی که خود آنان احساس مسئولیت و قیام کنند و مشکل خود را با عزم و همت و جوشش درونی خود حل سازند. همان گونه که ذوالقرنین برای ایمن‌سازی مردمان از شر یأجوج و مأجوج، کار را بر عهده‌ی خود آنان نهاد و از قدرت خودشان کمک گرفت: فَأَعينُوني‏ بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً \* آتُوني‏ زُبَرَ الْحَديدِ حَتَّى إِذا ساوى‏ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُوني‏ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً (سوره کهف، آیه ۹۵و ۹۶). [↑](#footnote-ref-18)
19. امام خمینی در این باره فرموده‌اند: «ملتی که در خط اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مخالف با استکبار و پول‌پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند» (*صحیفه امام*، ج21، ص195). [↑](#footnote-ref-19)
20. إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ (سوره محمد، آیه ۷). [↑](#footnote-ref-20)
21. «مردم» در این تعبیر قسیم «روحانیت» نیست؛ مثلا در عبارت «روحانیت با مردم باید چنین رفتار کند» مردم قسیم روحانیت گرفته شده است؛ اما در «مردمی‌سازی» ممکن است مردم روحانی باشند. زمانی که روحانیت نسبت به یک موضوع مسئولیت رسمی نداشته باشد در آن موضوع قسیم مردم نیست بلکه جزء مردم است. [↑](#footnote-ref-21)
22. . ورام بن ابی‌فراس؛ *مجموعه ورام*؛ ج۱، ص ۶. [↑](#footnote-ref-22)
23. این کلیدواژه‌ها را برای بیان محتوای مردمی‌سازی تربیت می‌توان به کار گرفت: بسیج تربیتی، عمومی‌سازی تربیت، شبکه مردمی تربیت، تعاون در تربیت، تربیت تعاملی، نهضت گسترده تهذیب و تربیت، نهضت تحول معنوی، نهضت مردمی تربیت، قیام تربیتی، ظهور اراده‌ی عمومی در سازندگی انسان‌ها، مردم‌سالاری در تربیت، قیام اراده‌ها و بسیج نیروهای مردمی در سازندگی انسان‌ها، مدیریت شبکه‌ای ظرفیت‌های عمومی در فرایند تربیت، احساس مسئولیت همگانی و تعهد عمومی و رسالتمندی همگانی، خیزش، نهضت، بعثت، انتفاضه، رسالت الهی و قیام لله در اصلاح فرد و جامعه.

    مفهوم مردمی‌سازی چند ترجمه‌ی غربی دارد که برخی از آنها به جنبه‌های نقش‌آفرینی و مشارکت‌دهی عمومی اشاره دارد و ناشی از مدل‌های جدید حکمرانی است. همین معنا مورد نظر ما است. برخی دیگر، حجیت و مشروعیت را به مردم و خواست یا میل آنها می‌دهد که دو پهلوست و مقصود ما نیست. [↑](#footnote-ref-23)
24. ملاهادی سبزواری؛ *شرح المنظومه*؛ ج۳، ص۶۱۷. [↑](#footnote-ref-24)
25. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ *غرر الحکم و درر الکلم*؛ حدیث ۳۴۵. حتی رشد معرفتی در گام‌های بع‍دی تربیت متوقف بر عمل به آموخته‌هاست؛ «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَم‏»، لازمه‌ی رشد و تعالی، تلاش و عمل و اقدام در هر مرحله است تا مجوز ورود به مرحله بعد صادر شود. ر.ک: به کجا و چگونه، فصل دوم، اصل سوم. [↑](#footnote-ref-25)
26. شریف رضی؛ *نهج‌البلاغه*، نامه ۳۱. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*، ص۶۹. [↑](#footnote-ref-26)
27. ورام بن ابی‌فراس؛ *مجموعه ورام*، ج۱،‌ص۶. [↑](#footnote-ref-27)
28. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص۱۶۳. [↑](#footnote-ref-28)
29. در فرهنگ اسلامی رهبانیت به معنای کناره‌گیری از اجتماع وجود ندارد و اگر خلوت و اعتکافی هست به هدف کسب آمادگی روحی و ظرفیت معنوی برای اقدام و عمل پرشور اجتماعی و درگیری و مبارزه در جبهه‌ی حق و ذیل ولی است؛ انسان مؤمن از آغاز بلوغ خود باید در میدان درگیری با اولیای شیطان و ائمه‌ی کفر حضور داشته باشد و این ادعیه را در قنوت خود بخواند: «وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرين»؛ «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ»، «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا في‏ أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ». [↑](#footnote-ref-29)
30. ر.ک: علی صفایی حائری؛ *مسئولیت و سازندگی*. [↑](#footnote-ref-30)
31. قالَ رَسولُ اللَّهِ6: الوَلَدُ سَیدٌ سَبعَ سِنینَ وَ عَبدٌ سَبعَ سِنینَ وَ وَزیرٌ سَبعَ سِنینَ. فَإن رَضیتَ خَلائِقَهُ لإحدی وَ عِشرینَ وَ إِلاّ فَاضرِبْ عَلی جَنبِهِ فَقَد أعذَرتَ إلی اللَّهِ تَعالی (طبرسی؛ *مكارم الاخلاق*، ص۲۲۲)؛ «فرزند هفت سال سید است، هفت سال عبد است و هفت سال وزیر، پس اگر از روحیات او در بیست و یک سالگی راضی بودی (شکر خدای نما) و گرنه او را واگذار که در پیشگاه خدا معذوری». شبیه این مضمون در روایات دیگر نیز آمده است از جمله در روایت منقول از امام جعفر صادق7: دَع إبنَكَ یلعَب سَبعَ سِنینَ وَ یؤَدَّب سَبعَ سِنینَ وَ الزِمهُ نَفسَكَ سَبعَ سِنینَ فَإن أفلَحَ وَ إلا فَلا خَیرَ فیهِ (صدوق؛ *من لایحضره الفقیه*، ج۳، ص۴۹۲) «فرزندت را هفت سال واگذار و هفت سال ادب‏ آموز و هفت سال ملازم خویش گردان پس اگر رستگار گردید (شكر خدای نما) و الاّ خیری در او نیست». [↑](#footnote-ref-31)
32. سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹. [↑](#footnote-ref-32)
33. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج20، ص337. [↑](#footnote-ref-33)
34. رهبر معظم انقلاب، ۲/ ۴/ ۱۳۸۹. ایشان در جای دیگری فرموده‌اند: «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت می‌داد، شجاعت می‌داد و استقامت می‌داد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه‌ی حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد. امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لبیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند و حرکتی که از هیچ نقطه‌ای از دنیا نسبت به آن، نگاه محبت‌آمیزی وجود نداشت و دست کمکی دراز نشد، به‌تدریج به سمت پیروزی حرکت کرد و در نهایت به پیروزی رسید» (۱۴/ ۳/ ۱۳۹۳).

    شهید مطهری نیز در باره‌ی این ویژگی حضرت امام می‌نویسد: «در سفرى كه به پاریس رفتم چیزهایى از روحیه‌ی این مرد كشف كردم كه نه تنها بر ایمان من بلكه بر حیرت من افزود. وقتى كه برگشتم رفقا پرسیدند چه دیدى؟ گفتم چهار تا «آمَنَ» دیدم: «آمَنَ بِهَدَفِهِ» به هدفش ایمان دارد. دنیا جمع بشوند نمى‏توانند او را از هدفش منحرف كنند. «آمَنَ بِسَبیلِهِ» به راهى كه براى هدف خودش انتخاب كرده ایمان دارد، امكان ندارد او را از این راه منصرف كرد؛ شبیه همان ایمانى كه پیغمبر به هدفش و به راه خودش داشت. و «آمَنَ بِقَوْمهِ». من دیدم در همه رفقا و دوستانى كه من سراغ دارم احدى به اندازه ایشان به روحیه‌ی مردم ایران ایمان ندارد. افرادى به ایشان مى‏گویند كمى آرام‏تر، مردم سرد مى‏شوند، مردم از پا درمى‏آیند. مى‏گوید مردم این طور نیستند كه شما مى‏گویید، من مردم را از شما بهتر مى‏شناسم. از همه بالاتر: «آمَنَ بِرَبِّهِ» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، آینده انقلاب اسلامى ایران؛ ج‏24، ص 133). [↑](#footnote-ref-34)
35. رهبر معظم انقلاب: 12/9/۱۳79. [↑](#footnote-ref-35)
36. به تعبیر امام راحل: «بايد هر جوانى يك نيرو باشد براى دفاع از اسلام» (*صحیفه‌ی امام*، ج۱۹، ص۲۲۰). [↑](#footnote-ref-36)
37. مدل پیشنهادی امام راحل برای حل مسائل انقلاب همین حضور مردمی بود. این تجربه در اصل انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی به کار گرفته شد. حضرت امام مشکل جنگ را تنها با متولیان رسمی (ارتش و سپاه) نمی‌توانست حل کند؛ به همین جهت نیروی مردمی را بسیج کرد. برای سازندگی کشور نیز مشارکت توده‌ی مردم را لازم دانست و جهاد سازندگی را پدید آورد.

    تکنیک موثر در این مدل استفاده کردن از نیروهای خرد در تیراژ انبوه است. شبیه جمع‌کردن پول‌های خرد برای ساختن یک مسجد. با استفاده از این مدل انجمن اولیا و مربیان در مدارس، نظام معتمدان و کنشگران محلی، شوراهای محل، و نظام سنتی کدخدامنشی در روستاها به نحو بسیار کارآمدی به جای نظامات دولتی یا در کنار آنها کار کرده‌اند. در این مدل از تکلف نهادسازی‌های رسمی پرهیز شده و ساختار چالاک بالنده‌ای برای راهبری جریانات اجتماعی شکل می‌گیرد.

    امام راحل در وصیت‌نامه نوشته‌اند: « از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی کردند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند». منطق حرکت آتش به اختیار، در بیان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای دقیقاً همین است. [↑](#footnote-ref-37)
38. یکی از ویژگی‌های طلبه مطلوب، صفت کارآفرینی است. «طلبه‌ی کارآفرین» طلبه‌ای است که در عالم طلبگی کاری ابداع کند؛ همان گونه که کشاورز کارآفرین در عرصه‌ی کشاورزی و دامدار کارآفرین در زمینه‌ی دامداری کاری می‌آفریند. [↑](#footnote-ref-38)
39. سوره توبه، آیه ۷۱. [↑](#footnote-ref-39)
40. طبرسی؛ *الاحتجاج*، ج۱، ص۹۹. [↑](#footnote-ref-40)
41. . رهبر معظم انقلاب، ۲۰/ ۷/ ۱۳۹۰. [↑](#footnote-ref-41)
42. . رهبر معظم انقلاب، 29/ 11/ 1393. [↑](#footnote-ref-42)
43. رهبر انقلاب فرموده‌اند: «چه کارکنیم که خدا ما را یاری کند؟ این یک مسئله است. چه کار کنیم که نصرت خدا شامل حال ما بشود؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «ان تنصروا اللَّه ینصرکم»، «ولینصرنّ‌اللَّه من ینصره»؛ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. هر جا ملت‌ها برای دین خدا قیام کردند، نیروشان را آوردند وسط صحنه، خدای متعال آن‌ها را نصرت کرد. و وقتی خدا آن‌ها را نصرت کرد، دیگر هیچ کس نتوانست بر آن‌ها غلبه پیدا کند» (رهبر معظم انقلاب: ۱۴/ ۴/ ۱۳۹۰).

    این نگاه رفیع متأثر از رفعت مقام مردم در نگاه حضرت امام بود که به همه ما آموخت و امروز به شایستگی شاگرد ایشان آن را با اعتقاد راسخ تبیین و حراست می‌کنند. امام در یک کلام مردم را رهبر خود می‌خواند و جدایی مردم از سیاست را خطرناک‌تر از جدایی دین از سیاست می‌دانست: «خمینی دست یکایک شما مردم را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند» (صحیفه‌ی امام، ج14، ص474). [↑](#footnote-ref-43)
44. معمولاً گمان می‌شود «بیانه‌ی گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران صادر شده است. این تصور، گمان درستی نیست و همان گونه که در متن بیانیه به صراحت آمده است مخاطب این متن اولاً جوانان‌اند نه همه‌ی ملت ایران؛ گرچه در مرحله‌ی بعد همه‌ی ملت ایران مخاطب‌اند. رهبر انقلاب فرموده‌اند: «اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل میگذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم».

    در جای دیگری نیز آورده‌اند: «جوانان عزیز! اینها بخشی محدود از سرفصل‌های عمده در سرگذشت چهل‌ساله‌ی انقلاب اسلامی است؛ انقلاب عظیم و پایدار و درخشانی که شما به توفیق الهی باید گام بزرگ دوّم را در پیشبرد آن بردارید». فرازهای دیگری از این بیانیه نیز خطاب صریح رهبری به جوانان را نشان می‌دهد.

    البته و بدون شک همه‌ی ملت ایران و همه‌ی غیرجوانان وظیفه دارند که برای تحقق بیانیه اقدام کنند؛ ولی کاری که آنان باید انجام دهند این است که مخاطبان اصلی بیانیه یعنی جوانان، هم بیانیه را بفهمند و هم زمینه‌ی لازم برای تحقق آن را داشته باشند. اگر بخواهیم این بیانیه را محقق کنیم باید راه را باز کنیم و جوان را آماده و مجهز سازیم تا وظایف مورد نظر رهبری را به خوبی بر دوش گیرد و ساختار را به گونه‌ای همراه کنیم که این مهم انجام شود. باید کاری کنیم که جوان، خود را مسافر قطار انقلاب نداند؛ بلکه نسبت به نیازهای انقلاب احساس مسئولیت کند و خود را متعهد بداند.

    خلاصه اینکه رهبری معظم، نسل جوان را برای پذیرش بار سنگین مسئولیت‌های انقلاب فرامی‌خواند. به نسلی که انقلاب را پدید آورده، «خسته نباشید» می‌گوید و به نسل جوان فرمان آمادگی می‌دهد؛ یعنی نسل اول، در یک حرکت امدادی تاریخی، باید بار مسئولیت انقلاب را به نسل بعد انتقال دهد. این، سخن اصلی و روح محتوای بیانیه است که ساختار محتوا و آرایش موضوعات آن را فاش می‌سازد. به این صورت که راهبر امت، در مقام انتقال این مسئولیت عظیم برای جوان تبیین می‌کنند که:

    حقیقت و ماهیت این انقلاب چه بود و ما چه چیزی را به او تحویل می‌دهیم؟

    در طول این مدت تا کدام نقطه آمده‌ایم؟

    از این‌جا به بعد، چه مسیری پیش رو داریم؟

    چگونه باید این مسیر را ادامه داد و پیمود؟

    ابتدای بیانیه که ماهیت انقلاب اسلامی بیان شده است پاسخ سؤال اول است. سؤال دوم (تا کجا آمده‌ایم؟) در بخش دستاوردهای انقلاب ذکر شده است.

    «کجا باید برویم؟» همان بحث تمدن اسلامی است و «چگونه باید برویم؟» همان محورهای هفت‌گانه که در انتهای پیام ارایه شده است. و بدین ترتیب یک بسته‌ی هوشمندانه، ناظر به آن هدف محوری طرح شده است.

    اشتباه کمابیش رایج در فهم مفاد این بیاینه جزیی‌نگری است؛ یعنی از آنجا که این متن از مفاهیم درخشان، ارزشمند و کلیدی مشحون است روح کلی و مقصود اصلی آن مورد توجه واقع نمی‌شود. اگر به این رشته انسجام توجه نکنیم و فهم ما از این متن، در حد مجموعه‌ای پراکنده از مفاهیم بنیادین انقلاب باشد، مقصود رهبری را متوجه نشده‌ایم، و آنچه انجام می‌دهیم بیشتر در اندازه‌ی خدماتی جزیی است؛ اما اگر مقصود اصلی و دالّ مرکزی بیانیه را تشخیص داده باشیم، همه‌ی این مفاهیم جزیی را ذیل آن روح حاکم، خوشه و زنجیره می‌کنیم. [↑](#footnote-ref-44)
45. سوره سبأ، آیه ۴۶. [↑](#footnote-ref-45)
46. سوره مائده، آیه ۲. [↑](#footnote-ref-46)
47. رهبر انقلاب فرمودند: «ما بحمدالله دارای قدرتیم و به توفیق الهی قوی‌تر هم خواهیم شد؛ البته قدرت فقط قدرت نظامی نیست؛ قدرت، قدرت نظامی نیست؛ اقتصاد کشور باید قوی شود، وابستگی به نفت بایستی تمام بشود، نجات پیدا کنیم از وابستگی اقتصادمان به نفت؛ جهش علمی و فنّاوری باید ادامه پیدا کند؛ پشتوانه‌ی همه‌ی اینها هم حضور مردم عزیزمان در صحنه است.»؛ «برادران عزیز، خواهران عزیز، ملّت عزیز ایران! حضور ملّت ایران مهم‌ترین عامل اقتدار است و این حضور در جاهای متعدّدی است» (۲۷/ ۱۰/ ۱۳۹۸). [↑](#footnote-ref-47)
48. توجه داریم که رهبانیت اسلامی با رهبانیت سایر ادیان الهی تفاوتی ندارد و روش پیامبران در این جهت متفاوت نیست. رهبانیت عزلت‌نشین مسیحی نیز ساخته و پرداخته کشیشان مسیحی است نه رهنمود آسمانی عیسی روح الله: وَ رَهْبانِیةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَیهِمْ. عیسی مریم نیز برای انجام رسالت پرشور اجتماعی خود مردم را به یاری دین خدا در متن عینیت جامعه فراخواند: فَلَمَّا أَحَسَّ عیسى‏ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصاری إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِیونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (سوره آل‌عمران، آیه ۵۲) یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ كَما قالَ عیسَى ابْنُ مَرْیمَ لِلْحَوارِیینَ مَنْ أَنْصاری إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِیونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنی‏ إِسْرائیلَ وَ كَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیدْنَا الَّذینَ آمَنُوا عَلى‏ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرینَ (سوره صف، آیه 14). [↑](#footnote-ref-48)
49. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. [↑](#footnote-ref-49)
50. سوره اعراف، آیه ۱۲۸. [↑](#footnote-ref-50)
51. سوره قصص، آیه ۵. [↑](#footnote-ref-51)
52. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹. [↑](#footnote-ref-52)
53. رهبر معظم انقلاب: ۱۲/ ۷/ ۱۳۹۱. [↑](#footnote-ref-53)
54. انسان بزرگ با موعظه و بخش‌نامه پدید نمی‌آید؛ با معرفت و حرکت و با ایمان و مجاهدت شکل می‌گیرد. انسان در مسیر تهذیب و خودسازی با نصرت خدا و نصرت ولی خدا رشد می‌کند، نه صرفاً با حضور در مجلس درس اخلاق. برادر گرامی‌ام حجت‌الاسلام و المسلمین علی محمدی نوشته است: جز از طریق افعال و مناسک متناسب با تعبد، نمی‌توان وارد مراحل توحید و سلوک الی الله شد و در مسیر رشد الهی قرار گرفت؛ بنابراین کسانی که می‌خواهند صرفاً از راه توجه و خلوت، مراتب توحید را بپیمایند، متوجه نیستند که در عینیت و در بستر محیطیِ خود، یا تحت ولایت اولیای الهی قرار دارند یا تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرند و این عینیت و بستر به حدی اثرگذار است که نه تنها توجه صِرف قلبی که حتی افعال فردی و شخصی نیز نمی‌تواند در برابر تبعات واقعی و اثرگذار درگیری وُلات الهی و طواغیت مصون بماند؛ بنابراین غفلت از بستر اجتماعی دینداری و پرستش خدای متعال که از طریق تبعیت از أُولی‌الامر و اولیای الهی واقع می‌شود، متغیر اصلی در تهذیب و سلوک الی الله است و از این روست که حکومت از احکام اولیه اسلام و مقدم بر سایر احکام است.

    تا معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، اصل در تهذیب را فراهم آمدن محیطی عینی برای دفاع از اسلام و ولایت فقیه و حضور طلاب در صحنه‌های واقعی مقابله با تمدن مادی و دستیابی به تمدن نوین اسلامی قرار ندهد، نمی‌توان انتظار خیز بلند و تحولی تربیتی و تهذیبی در حوزه‌های علمیه داشت.

    البته ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود و برای دفاع معقول از ایستادن در این موقعیت‌ها و همچنین انگیزه‌بخشی به طلاب برای به جان خریدن ناملایمت‌ها و سختی‌های ایستادن در مواقف دفاع از اسلام و انقلاب، لازم است حوزه علمیه بتواند چه از بُعد جهان‌بینی و اعتقادی و چه از بُعد اخلاقی و ارزشی از این اقدامات پشتیبانی نماید. تا حوزه‌ علمیه مباحث اعتقادی و کلامی و همچنین مباحث اخلاقی را برای طلاب ارتقا نبخشد، به نحوی که بتواند حضور در مواقف دفاع از انقلاب اسلامی در راستای تمدن‌سازی را هم توضیح کلامی بدهد و هم از ارزشی و اخلاقی بودن آن دفاع کند، نمی‌توان به تحول تهذیبی در حوزه علمیه امید داشت.

    اگر این سه رکن؛ بعنی «خلق موقعیت حضور در فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی»، «پشتیبانی اعتقادی و کلامی از آن» و همچنین «تذکر و تواصی اخلاقی» شکل بگیرد، به نظر می‌رسد می‌توان تحولی تهذیبی ـ تربیتی در حوزه‌های علمیه را متوقع بود، به نحوی که سرریز این تحول، عرصه علمی و دانشی حوزه‌های علمیه را نیز متأثر نماید و نشاطی علمی، در پاسخ‌گویی به مسئله‌های عینی انقلاب اسلامی فراهم آورد.

    توضیح رابطه تحول اخلاقی و تحول علمی این است که نقطه شروع تحول در یک نهاد علمی، ارتقای صورت‌مسئله‌های آن است و در نهادی مانند حوزه علمیه که تعهد درونی و التزام شرعی، قوام التزام و انضباط علمی آن است، اگر نتوانیم مسئله‌های ناظر به اداره کشور و مدیریت همه‌جانبه‌ی پیشرفت اسلامی ایرانی و نیل به تمدن نوین اسلامی را در سامانه کلامی و اخلاقی حوزه‌های علمیه تعبیه و بازخوانی کنیم، عملاً توفیق چندانی در ایجاد یک نهضت عمومی و فراگیر در حوزه‌های علمیه نخواهیم داشت.

    به تعبیر دیگر، در نهادی مانند حوزه‌های علمیه که انگیزه‌های اصلی تحقیقی و ریاضیت‌های علمی، بر اساس تعهد و وظیفه‌شناسی دینی شکل می‌گیرد، چاره‌ای جز تبیین اهمیت و ضرورت مسئله‌های ناظر به نیاز انقلاب اسلامی و تذکر به آن، در سامانه‌های اعتقادی و ارزشی وجود ندارد؛ البته این «تبیین» و «تذکر» همان طور که گفته شد می‌بایست مسبوق به ایجاد موقعیت جدید برای طلاب، برای مواجهه‌ی حضوری و بی‌واسطه با مسئله‌های عینی و واقعی جمهوری اسلامی باشد، وگرنه صرف تبیین نظری و تذکر اخلاقی، بدون برخورداری طلبه از درکی اجمالی و حضوری، کار به جایی نخواهد برد و تحرک و تحولی را پدید نخواهد آورد. [↑](#footnote-ref-54)
55. رهبر معظم انقلاب در آغاز درس خارج، ۲۰ / ۶/ ۱۳۷۳. [↑](#footnote-ref-55)
56. همان. [↑](#footnote-ref-56)
57. ر.ک: *صحیفه‌ی امام*، منشور روحانیت، ۳/ ۱۲/ ۱۳۶۷. [↑](#footnote-ref-57)
58. «با توجه به رویش‌های معتنابه و جوشش‌های فراوان فعالیت‌های فرهنگی در سطوح مردمی، خصوصاً جوانان مؤمن و انقلابی، دستگاه‌های فرهنگی نظام و در رأس آنها شورای عالی انقلاب فرهنگی باید نقش حلقات مکمل و تسهیل‌گر و الهام‌بخش را در فعالیت‌های خودجوش و فراگیر مردمی عرصه‌ی فرهنگ برای خود قائل باشند و موانع را از سر راه آنها کنار بزنند» (رهبر معظم انقلاب در حکم آغاز دوره‌ جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۶/ ۷/ ۱۳۹۳). «این مجموعه‌های خودجوش مردمی که کار فرهنگی می‌کنند - که الان در سرتاسر کشور هزاران مجموعه‌ی خودجوش مردمی هست که دارند خودشان کار می‌کنند، خودشان فکر می‌کنند، خودشان تلاش می‌کنند و کار فرهنگی می‌کنند - روزبه‌روز باید توسعه پیدا کنند؛ دستگاه‌های دولتی باید به اینها کمک کنند» (رهبر معظم انقلاب، 01/01/95). [↑](#footnote-ref-58)
59. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. سوره اعراف، آیه ۱۲۸. سوره قصص، آیه ۵. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹. [↑](#footnote-ref-59)
60. سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۷. [↑](#footnote-ref-60)
61. برای انقلابی شدن باید عمل ناظر به نیازهای انقلاب را تمرین کرد؛ زیرا هر کاری توان متناسب با خود را پدید می‌آورد. تمرین رانندگی توان رانندگی را می‌افزاید و تمرین آشپزی توان آشپزی را. اگر بخواهیم جوان انقلابی تحویل دهیم باید به او اندیشه انقلاب اسلامی و تمرین عمل انقلابی بدهیم؛ بنابراین این کارگروه‌ها اگر قرار باشد جوان را برای مسئولیت‌های انقلاب آماده کند باید موضوعش یکی از دغدغه‌ها و نیازهای انقلاب باشد. کارگروه فقه اللغه یا کارگروه آموزش زبان خارجی و یا هنرهای تجسمی گرچه در جای خود مفید است؛ اما به رشد انقلابی اعضایش ربطی ندارد. اگر بخواهیم انسان انقلاب اسلامی یا طلبه عصر انقلاب را پدید آوریم باید کارگروه ناظر به انقلاب اسلامی که در صدد حل مسئله‌ای از مسائل جامعه انقلابی است شکل دهیم؛ البته آن گروه ممکن است در مرحله‌ای از حرکت خود به آموختن زبان خارجی یا یکی از هنرهای تجسمی هم برای حل مسائل انقلاب احساس نیاز کند و به دنبال آن هم برود؛ اما افق نگاه او جامعه‌ی اسلامی و تمدن‌سازی اسلامی است نه هنر برای هنر، علم برای علم و زبان برای زبان و نه مهارت برای ثروت، توانمندی برای رفاه بیشتر و مانند آن.

    نمی‌توان با خواندن اصول و منطق و فلسفه انقلابی شد. همان گونه که نمی‌توان با تمرین رانندگی مکانیک شد. برای انقلابی شدن باید انقلابی شدن را تمرین کرد و در میدان حل مسائل انقلاب حضور داشت. باید برای خدمت به اسلام هزینه کرد و گوشه‌ای از بار انقلاب را برداشت. [↑](#footnote-ref-61)
62. رهبر معظم انقلاب، ۳۱/ ۶/ ۱۳۹۹. [↑](#footnote-ref-62)
63. این کلیدواژه‌ها را درباره‌ی کارهای جمعی باید به خاطر داشت: حلقات ایمانی، معنویت و تعالی جمعی، گروه‌های خودجوش جهادی، هسته‌های مقاومت، اجتماع القلوب، جمع مؤمنین. [↑](#footnote-ref-63)
64. این کلیدواژه‌ها را درباره‌ی کارهای جمعی باید به خاطر داشت: حلقات ایمانی، معنویت و تعالی جمعی، گروه‌های خودجوش جهادی، هسته‌های مقاومت، اجتماع القلوب، جمع مؤمنین. [↑](#footnote-ref-64)
65. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الكافي*، ج‏6، ص534 و ۵۳۳. [↑](#footnote-ref-65)
66. همان. در وصیت پیامبر خدا به امیر مؤمنان علی7 آمده است: «يَا عَلِيُّ لَا تَخْرُجْ فِي سَفَرٍ وَحْدَكَ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَ هُوَ مِنَ الِاثْنَيْنِ أَبْعَدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غَاوٍ وَ الِاثْنَانِ غَاوِيَانِ وَ الثَّلَاثَةُ نَفَرٌ» (احمد بن محمد برقی، *المحاسن*، ج۲، ص۳۵۶). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَ لا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: مَنْ سَافَرَ وَحْدَهُ وَ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ ضَرَبَ عَبْدَهُ (همان). [↑](#footnote-ref-66)
67. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَعَنَ ثَلَاثَةً؛ آكِلَ زَادِهِ وَحْدَهُ وَ رَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ؛ پیامبر خدا سه گروه را از رحمت خدا دور دانستند: کسی که به تنهایی زاد و توشه خود را می‌خورد، کسی که به تنهایی در خانه‌ای می‌خوابد و کسی که به تنهایی در بیابانی حرکت می‌کند (*الفقه المنسوب الی الامام الرضا7*، ص۳۵۵). [↑](#footnote-ref-67)
68. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۲۷. [↑](#footnote-ref-68)
69. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*، ج۲، ص۴۹۹. اصْحَبِ الْخَلْوَةَ بِالذِّكْرِ؛ در خلوت همواره ذاکر باش (عبدالواحد تمیمی آمدی؛ *غرر الحکم و درر الکلم*، حدیث ۱۵۰)، سَبَبُ الْفُجُورِ الْخَلْوَةُ؛ سبب گناه خلوت است (همان؛ حدیث ۳۹۶). [↑](#footnote-ref-69)
70. احمد بن محمد برقی، *المحاسن*، ج۲، ص۳۵۷. در توصیه‌های پیامبر اکرم6 علاوه بر اصل همراهی و پرهیز از تنهایی در سفر، انتخاب یک نفر به عنوان راهبر گروه و ایجاد یک تشکل هماهنگ نیز دیده می‌شود: «إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُم‏؛ هر گاه سه نفر به مسافرت رفتند یک نفر را امیر و سالار خود گردانند» (*سنن ابی‌داوود*، ج۳َ، ۱۱۲۹). [↑](#footnote-ref-70)
71. سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۳. [↑](#footnote-ref-71)
72. سوره مائده، آیه ۲. [↑](#footnote-ref-72)
73. نصر بن مزاحم؛ *وقعه صفین*، ص۱۱۴. [↑](#footnote-ref-73)
74. شریف رضی؛ *نهج‌البلاغه*، خطبه‌ی ۲۵. [↑](#footnote-ref-74)
75. احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج*، ج۲، ص۴۹۹. [↑](#footnote-ref-75)
76. سوره سبأ، آیه ۴۶. [↑](#footnote-ref-76)
77. در همه موضوعات بالا و البته در موضوعات بسیار دیگری می‌توان کارگروه‌های علمی پژوهشی تشکیل داد. برادر ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ایزدی در این باره نوشته است:

    حل مسئله‌ها و نیازهای چندلایه انقلاب اسلامی به تربیت افراد صاحب‌نظر و نیروهای مسلط در عرصه‌های مختلف فکری احتیاج دارد؛ اما عدم وجود رشته‌های متناظر با این نیازها، برجسته نشدن و مستقل دیده نشدن برخی از این مسئله‌ها و متولی روشن نداشتن برخی عرصه‌ها و ورودهای غیرتخصصی افراد، ایجاب می‌کند رشته‌هایی خارج از نهادهای آموزش رسمی و با ساختاری سهل‌الوصول راه‌اندازی شود تا هم نیازها را پاسخ دهد و هم دشواری‌ها و موانع آموزش عالی را نداشته باشد. از این پایگاه اندیشه‌ورزی می‌توان به قرارگاه اندیشه انقلاب یاد کرد که در آن عده‌ای با انگیزه‌ی انقلابی و بدون دلبستگی به مدرک و عنوان و... در حال فعالیت دقیق و عمیق علمی با همه لوازم آن و بلکه بسیار فراتر از فعالیت‌های مرسوم در نهادهای علمی هستند. فعالیتی که از پیوست نخبگانی نیز برخوردار است.

    می‌توان ذیل رشته‌های علمی و یا بدون توجه به ساختارهای مرسوم تنها از زاویه نیازسنجی انقلاب مواردی را به عنوان حوزه‌های تخصصی معرفی کرد که بمثابه یک رشته یا یک فعالیت مطالعاتی عمیق طراحی و عرضه می‌شود، از جمله:

    ۱. مطالعات پیشرفت، ۲. مطالعات عدالت، ۳. مطالعات چشم‌اندازنگاری، ۴. مطالعات تمدن‌پژوهی، ۵. مطالعات غرب‌شناسی، ۶. مطالعات جریان‌شناسی فکری، ۷. مطالعات جریان‌شناسی سیاسی، ۸. مطالعات جریان‌شناسی علمی، ۹. مطالعات علم دینی و اسلامی‌سازی، ۱۰. مطالعات انقلاب اسلامی با گرایش آسیب‌شناسی، آرمان‌پژوهی، شاخص‌پژوهی انقلاب و مکتب امام و رهبری و... ، ۱۱. مطالعات تحول در حوزه، ۱۲. مطالعات فعالیت تربیتی با گرایش تأسیس مدرسه، تأسیس دفتر مشاوره، تأسیس حوزه علمیه و...، ۱۳. مطالعات فقه نظام، ۱۴. مطالعات فقه حکومتی، ۱۵. مطالعات گرایش‌ها و رهبران جهان اسلام، ۱۶. مطالعات صدور انقلاب، ۱۷. مطالعات وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۸. مطالعات کلام و اندیشه رهبری، ۱۹. مطالعات انتخابات.

    روشن است که برای بسیاری از موارد فوق اساساً سرفصل و ساختار و منبع نداریم و همین موجب تکاپو و نوزایی علمی بر اساس یک منطق و مبنای مقبول می‌شود.

    روش پردازش و ارائه

    شناسایی افراد صاحب نظر در هر حوزه و طراحی لجنه و هیئت علمی

    طراحی سیرهای مطالعاتی

    طراحی لوازم و پیش‌نیازهای علمی

    طراحی مقاطع مطالعات عمومی، نیمه‌تخصصی و تخصصی

    طراحي حوزه‌های متناظر با رشته در ابواب فقهی، فلسفی و کلامی به منظور تعمیق و تحقیق

    طراحی سازه‌کار ورود، تحصیل و تخصص

    دستاوردها و ظرفیت‌ها

    ایجاد یک بستر اندیشه‌ورزی پویا، زنده و به‌روز برای نیازهای عینی انقلاب

    ایجاد یک جریان جدید فکری انقلابی در حوزه و کشور

    خارج کردن بسباری از دغدغه‌مندان از حالت بلاتکلیفی و بی‌هویتی

    تغییر سامانه و چینش‌های رایج در سازمان علمی حوزه و دانشگاه و زمینه‌سازی برای تحول

    داشتن سامانه‌ای پویا متناظر با ورودها و مطالبات رهبری

    فضای اجرا

    طلبه یا دانشجو در این قرارگاه اولاً با نیازهای متنوعی آشنا می‌شود. سپس یک حوزه را به عنوان حوزه تخصصی انتخاب می‌کند و با لجنه علمی آن حوزه مرتبط می‌شود.

    سیر مطالعاتی در آن حوزه دریافت می‌کند.

    بر نحوه، شیوه و مدل مطالعات وی نظارت وجود دارد. یک استاد راهنما دارد که مسیر را زیر نظر او طی می‌کند.

    طلبه، درس خارج فقه، کلام یا فلسفه متناظر با این تخصص را شرکت می‌کند.

    با حوزه‌های متناظر دانشگاهی آشنا می‌شود.

    با فعالیت‌های عینی صورت گرفته در آن زمینه آشنا می‌شود.

    مکلف به ارتباط با صحنه و متن عینیت در آن زمینه می‌شود.

    الزام به آشنا شدن با مطالعات در آن حوزه در جهان غرب دارد و اینکه در غرب اکنون چه می‌گذرد.

    به گفتمان‌سازی در این حوزه می‌پردازد و آثار ترویجی تولید می‌کند. [↑](#footnote-ref-77)
78. این نقش بسیار مهم است؛ برای اینکه قطار مردمی‌سازی حرکت کند باید لکوموتیوهای آن یعنی همین افراد بیش‌فعال راهبر به شکل ویژه تقویت شوند. در این زمینه یکی از وظایف اصلی مدیران و مسئولان، تسهیل حرکت و رفع مانع از پیش روی چنین افرادی است. [↑](#footnote-ref-78)
79. ر.ک: محمد عالم‌زاده نوری؛ *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*؛ فصل سوم. [↑](#footnote-ref-79)
80. . مائده: 105. [↑](#footnote-ref-80)
81. . شریف رضی؛ *نهج البلاغه*، خطبه 69. [↑](#footnote-ref-81)
82. . محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*،‌ ج2، ص240. [↑](#footnote-ref-82)
83. . نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تزاحمی تصور شود. زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفۀ فردی و اجتماعی را به‌موازات یکدیگر داشته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. إِنَّا سَنُلقِی عَلَیک قَولًا ثَقِیلاً، إِنَّ نَاشِئَۀ اللَّیلِ هِی أَشَدُّ وَطئاً وَ أَقوَمُ قِیلاً، إِنَّ لَک فی االنّهارِ سَبحًا طَوِیلا (مزمل: 5-7) اگر برنامه زندگی انسان به‌گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار نباشد مطلوب نظر دین نیست. [↑](#footnote-ref-83)
84. ر.ک: محمد عالم‌زاده نوری؛ *میثاق طلبگی*؛ دفتر اول، فصل پنجم. [↑](#footnote-ref-84)
85. - سوره كهف، آيه103. [↑](#footnote-ref-85)
86. ر.ک: اصغر طاهرزاده؛ *آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود*. [↑](#footnote-ref-86)
87. - سوره فرقان، آيه 23. [↑](#footnote-ref-87)
88. - سوره منافقون، آيه9. [↑](#footnote-ref-88)
89. سوره نور، آیه ۳۷. [↑](#footnote-ref-89)
90. سوره معارج، آیه ۲۳. [↑](#footnote-ref-90)
91. با توجه به روایات امر به معروف و نهی از منکر و احادیث کتاب الجهاد در مجامع روایی، سه رتبه موضع‌گیری «بقلبه و لسانه و یده» یعنی در مرتبه تمایلات (قلب)، و در مرتبه ابراز رأی و اعتقادات (لسان) و در مرتبه نصرت و اقدام (ید) توصیه شده است؛ بنابراین در مقام انسان‌سازی مناسب است هم فرصت جهت‌گیری و بروز احساسات و رشد انگیزه‌ها داده شود، هم فرصت رشد علمی و اعتقادی و هم این دو به اقدام و نصرت عملی منتهی گردد؛ بنابراین طلبه باید هم بتواند تمایلات قلبی خود را اظهار کند و هم اظهار نظر نماید و در برنامه‌ریزی‌ها مشارکت داشته باشد و هم در عمل و اجرای برنامه‌ها، همکاری و همراهی داشته باشد. [↑](#footnote-ref-91)
92. امیر بیان امام علی7 طبق نقل فرموده‌اند: «إذا احتجت إلى المشورة في أمر قد طرأ عليك فاستبده ببداية الشبان فإنهم أحد أذهانا و أسرع حدسا ثم رده بعد ذلك إلى رأي الكهول و الشيوخ ليستعقبوه و يحسنوا الاختيار له فإن تجربتهم أكثر؛ هرگاه در کاری که برای تو عارض شده است به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه کن، زیرا آنان ذهنی تیزتر وحدسی سریع‌تر دارند. سپس (نتیجه) آن را به نظر میان‌سالان و پیران برسان تا پی‌گیری نموده، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند، چرا که تجربۀ آنان بیشتر است» (ابن ابی الحدید؛ *شرح نهج‌البلاغه*، ص۳۳۷). [↑](#footnote-ref-92)
93. برقی؛ *المحاسن*؛ ج۱، ص۱۹۸. مثلا برگزاری عزاداری امام حسین7 که نمونه تام یک حرکت مردمی است، وقتی بر محور هدایت علما و بزرگان نباشد سبب انحرافاتی مانند قمه‌زنی یا استفاده از آلات موسیقی و سبک‌های سبک می‌گردد. [↑](#footnote-ref-93)
94. این تفاوت، همان تفاوت میان امامت و امارت یا تفاوت میان ولایت و سلطنت است. ولایت و امامت مفهومی عینی و عملیّاتی است که ظرفیّت جانشینی برای امارت و مدیریّت به اصطلاح رایج غربی را دارد، در این الگو به جای مدیریّت رفتار و نظام پاداش و کیفر محسوس و فوری، بر مدیریّت ذهن و عواطف تمرکز می‌شود؛ گرچه در مقام ضرورت نظام جزایی هم هست. در امامت، اصل بر ارشاد است؛ اما در امارت بر تثبت و گسترش قدرت امیر تکیه می‌شود. امام، به عنوان یک شخصیت معنوی هدایتگر و اسوه‌ی عملی، امت را نه با ابزار تهدید و تطمیع که با توجیه و تبیین به راه می‌اندازد. ماهیت امامت دعوت است و امام بر حجت و اقناع مخاطب اتکا می‌کند تا در او آرامش و پذیرش پدید آورد؛ نه بر زر و زور و تزویر که تنها او را به راه بیندازد. برای تفصیل بیشتر ر.ک: معادله الزام و اختیار در تربیت. [↑](#footnote-ref-94)
95. رهبر معظم انقلاب، ۱/ ۳/ ۱۳۹۸. [↑](#footnote-ref-95)
96. رهبر معظم انقلاب، ۲۳/ ۹/ ۱۳۹۵. [↑](#footnote-ref-96)
97. . شیخ صدوق؛ *الخصال*؛ ج2، ص447. [↑](#footnote-ref-97)
98. . بحر العلوم؛ *رساله سیر و سلوک*؛ ص152. [↑](#footnote-ref-98)